هفت حکم در پنج حواس



نویسنده: استاد ولی الله لبیب
افغانستان- کابل

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه:

نام کتاب: هفت حکم در پنج حواس
نویسنده: استاد ولی الله لبیب
طرح و دیزاین جدید: هویدا لبیب"
سال چاپ جدید: ١٤٠٤ هـ. ش.

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً به هر صورت (چاپ، فوتوکاپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازهٔ کتبی ناشر ممنوع است.

فهرست

مقدمه:

الحمد لله المنفرد با لکمال والجمال المنزه عن الحدوث، والنقص ،والزوال. والصلاة والسلام على نبيه كنز العلم والاخلاق. وعلى آله واصحابه اجمعين.

یکی از خصوصیات دین اسلام عمومیت وشمولیت آن در تمام میادین متعلق به زندگی انسان ومخلوق می باشد. هیچ چیزی مربوط به حیات کائنات نمی شود، مگر اینکه اسلام پیرامون آن هدایت وحکم واضح وصریح دارد. طوریکه قرآن کریمْ با لهجه بلْیغ وصریحَ خود درمورد، چنین فرموده است (مَّا فرَّطنَا فِي الكِتَابِ مِن شيْءٍ) ما هیچ چیزی را فرو نگذاشتیم. یعنی در بیان هیچ چیزی کوتاهی نکردیم. به یقین که اسلام عزیز پیرامون هرچیز، بیانات روشن، تفصیلات واضح، مواقف نهایت موزون ،مباحث علمی وبجا وفق مقتضیات هر عصر جهت منفعت نظام بشریت، اتخاذ نموده است. بزرگترین فضل ونعمت اللهی برای بشر این است که الله جلت عظمته وی را انسان خلق نموده بعد از انسانیت او، به وی نعمت ایمان واسلام را داده است. ایمان واسلام انسان درست نمی شود، مگر اینکه انسان، به ایمان واسلام به زبان اقرار به قلب تصدیق وبه اعضای بدن، عمل نماید. عمل عبارت از دیدن، شنیدن، لمس کردن، خوردن، نوشیدن، داد وستید، استشمام واشباع غرایز جنسی می باشد. طبیعی است که همه اعمال مذکور توسط حواس

کنتـرول وبـه کمـک جـوارح، عمـل می شـود. تمـام اعمـال واقـوال یـا در تطابـق بـه ایمـان و اسـلام است، ویـا در مغایـرت، مطابقت ومغایـرت بـه قوانیـن اسـلام، هـم یکسـان نیسـت. بعضـی افعال واقـوال صـادر شـده از انسـان، بسـیار شـنیع وبـد، بعضـی متوسـط ،بعضـی هـم ادنـی. همچنـان، بعضـی اقـوال و اعمال انسـان وفق اسـلام وبسـیار عالـی، بعضـی هـم متوسـط، بعضی اقـوال وافعـال، انسـان وفق اسـلام اسـت، ولـی بسـیار عالـی نیسـت، بلکـه مقـام خاصـی را در شـریعت دارد. بناءَهمیـن حـالات را در شـریعت اسـلام، بنـام فـرض ،واجـب، سـنت، مسـتحب، مبـاح، حـرام ومکـروه مـی گوینـد. بـه ایـن معنـی کـه هـر دیـدن، شـنیدن، خـوردن، نوشـیدن، داد وگرفـت، سـخن گفتـن، فکـر کـردن، رفتـن وبلآخـره اشـباع غرایـز، یـا فـرض واجـب ویـا هـم حـرام، یـا سـنت و مسـتحب ویـا مکـروه ومبـاح می باشـد. اینجانـب در ایـن کتـاب کوچـک می خواهـم، توضیـخ دهـم کـه درکـدام صـورت، سـخن ویـا ادنـی حرکـت مـا، فـرض ،واجـب، سـنت ومسـتحب، ودر کـدام حالـت آن، عمـل وسـخن مـا حـرام ومکـروه مـی باشـد.

انگیزه نوشتن:

دلیلی که بنده را واداشت که چنین کتابی تحت عنوان (هفت حکم بر پنج حواس) را تحریر نمایم این بود، وقتیکه نامی از فرض ویا حرام گرفته شود، بیشتر مردم فکرمیکنند که اصطلاحات فرض، واجب، حرام وغیره همه مربوط به نماز و روزه میشود ،وکار برد این اصطلاحات مختص به بخش عبادت است، دیدن، شنیدین وخوردن را به فرض واجب وحرام چه ربطی، در حالیکه هر حرکت ما و شما در زندگی از دایره اسلام خارج نبوده، بلکه سنت، واجب، فرض، حرام، مکروه و یا مستحب می باشد.

روی همین منظور خواستم که برای نوجوانان وجوانان کشورعزیزما، احکام، آداب، فرایض، واجبات، سنت ها، مکروهات و محرمات حرکات وفعالیت های روز مره زندگی: یعنی خواب شدن، خوردن، رفتن، دیدن، گرفتن وغیره را به زبان ساده در رشته تحریر بیاورم. از اللـه تعالی توفیق نوشتن وعمل را برای خود وعمل کردن را برای دیگران متمنی ام در اخیر باید عرض نمود که رساله هذا دوازدهمین کتاب چاب شده ی بنده می باشد، اگر اشتباه کرده باشم، از نقص من است از در گاه رب العزت عفو خواسته تائب می باشم اگر صحیح مناسب وموزون نوشته باشم ،فضل کرم الهی بوده، شاکراو تعالي می باشم.

استاد ولی الله لبیب

احکام و آداب خوابیدن.

به اساس هدایت دستور قرآن کریم خواب انسان، یک نوع مرگ است. الله متعال می فرماید: (وَهُوَ الذِي يَتَوَفاكُم بِاللَّيْلِ وَيعْلَمُ مَا جَرحْتم بِالنهَارِ ثمَّ يبعَثكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرجِعكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتمْ تعْمَلونَ) ترجمه: او کسی است که (روح) شما را در شب)به هنگام خواب(میگیرد؛ و از آنچه در روز کرده اید، با خبر است؛ سپس در روز شما را)از خواب(برمی انگیزد؛ و)این وضع همچنان ادامه میيابد(تا سرآمد معینی فرا رسد؛ سپس بازگشت شما به سوی اوست؛ و سپس شما را از آنچه عمل میکردید، با خبر میسازد. همچنان الله جل جلا له می فرماید: (اللَّهُ يتو فى الأَ نفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ التِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيرْسِلُ الْخْرىٰ إِلىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلكَ لَايَاتٍ لِّقَوم يَتفَكَّرُونَ)[1]

ترجمه: خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب میگیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را)که باید زنده بمانند(بازمیگرداند تا سرآمدی معیّن؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه میکنند!

در آیت فوق، الله متعال خواب را به مثابه مرگ معرفی کرده. وفرموده است که خدواند در حین خواب بعضی را مرگ حقیقی می دهد که در حالت خواب وفات می کنند،بعضی ها دوباره بیدار می شوند. ونیز از نظر شریعت خواب

---

[1] _ سوره زمر آیت ۴۲

لباس معرفی گردیده است. که تاریکی آن، مانند لباس همه کون ومکان را تحت پوشش قرار می دهد. پس خواب واستراحت یکی از ضروریات زندگی ودر عین حال از موهوبه های قیمتي وکم یافت در وجود هر شخص می باشد که باید مطابق دستور خالق کائنات عیار شود. بناءَ قبل از خواب شدن، ودر جریان خواب شدن وهمچنان بعد از برخاستن از خواب، بعضی احکام وقوانین شرعی جهت منفعت مسلمان وجود دارد، که باید رعایت گردد وهدایات زیر را مد نظر گیرد.

١- قبل از خواب شدن، باید نماز فرض خفتن ادا گردد، زیرا پیامبر علیه الصلاة و السلام خواب کردن را قبل از ادای نماز خفتن، وسخن زدن را بعد از ادای نماز خفتن، مکروه وبد می دید وگناه دارد.

عن أَبي بَرْزَةَ الَاسْلِمِي رضي اللهُ عنه: «أَنَّ رسُولَ اللهِ صلى اللهُ عليه وسلم كَانَ يكْرهُ النومَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالحَدِيثَ بعْدَهَا كَانَ ينهَى عَنْ النوم قبلها والْحَدِيثِ بعْدَهَا »[1] مفهوم حدیث: ابی برزة اسلمی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب کردن را قبل از ادای نماز خفتن، وسخن زدن را بعد از ادای نمازخفتن ،مکروه می پنداشت وبد میدید. در روایتی دیگری نقل گردیده که رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب کردن را قبل از نماز خفتن، وسخن زدن را بعد از ادای آن، منع ونهی می کرد.

منظور از سخن ممنوع چیست؟ اکثر محدثین می گویند: که هدف از حدیث، ممنوعیت سخنان بی هوده ولهو بوده است. یعنی اگر انسان بعد از جماعت ونماز خفتن، سخنان خیر

[1] - صحیح بخاری، ش ٥٤٧ ، مسلم ش،٦٤٧

داشته باشد ،موضوع تدریس؛ تعلیم وتعلم باشد، امر به معروف ونهی از منکر وسایر سخنانیکه به سود فرد وجامعه باشد، تحت تهدید حدیث مذکور، نمی آید.

منظور از منع ونهی چیست؟ تعدادی معتقد هستند که نهی ومنع کردن از سخن زدن بعد ازنماز خفتن، افاده حرمت رامی کند وبعضی اهل علم می گویند: نهی در حدیث افاده کراهیت را می کند. محدثین می گویند: خواب کردن هر شخص نسبت به دیگری متفاوت است وحکم آن مطابق به عادت اشخاص فرق می کند وتفاوت دارد. کسکیه بر بیدار شدن در نیمه ی شب عادت دارد. بر این شخص خواب کردن قبل از ادای نماز خفتن، به دو دلیل مکروه است.

دلیل اول پیامبر علیه السلام خواب را بگونه مطلق قبل از نمازخفتن بد می دید ومنع کرده است، حد اقل نهی افاده کراهتً را می کند وگناه است.

ثانیا- نمازهای پنج گانه در شریعت وقت مشخص دارد، اول وقت نماز خفتن بعد از ختم نماز مغرب آغاز می شود. بنآء شخصی که نماز خفتن را در نیمه ی شب، اداء می کند نماز خفتن را در اخیر وقتش ادا کرده، عمل مناسب نیست.

ثالثاً- انسان موجودی ضعیف است. شاید بعضی اوقات بیدار نشود، نماز خفتن وی قضاء گردد.

رابعا- نماز خفتن آخرین لحظات روزآغازین لحظات شب ورفتن به بستر مرگ وخواب می باشد ، می باید که مسلمان ختم روز وآغاز استراحت را به نماز، تسبیح وتحمید رب العالمین به اتمام برساند.

روی این ملحوظات برای چنین اشخاص خواب کردن قبل از نماز خفتن، مکروه می باشد.

حالـت دوم: بعضـی اشـخاصی هسـتند کـه بـه بیدار شـدن نیمـه شــب عــادت ندارنــد وقبــل از نمــاز خفتــن اســتراحت می کننــد. بــر چنیـن اشـخاص خـواب کـردن قبل از نماز خفتن حـرام اسـت. بـه دلیـل اینکـه بـه گمـان اغلـب کـه از ایشـان نمـاز خفتـن فـوت وقضـاء می شـود. قضـاء کـردن نماز بـدون معاذیـر قبـول شـده در شـریعت ،حــرام مطلــق وگناهــی کبیــره وحتــی اگــر بــه اســاس کســالت وبــی اعتنایــی باشــد، کافــر می شــود.

۲- متصـل بعـد از ادای نمـاز خفتـن، بخاطـر بیدار شـدن در تهجـد ونمـاز صبـح، وقـت خـواب شـدن سنت وثـواب اسـت. مگـر اینکـه شــب ها نهایـت طولانــی بــوده باشــد، در آن صــورت بهتــر خواهــد بـود کـه ازفرصـت هـا اسـتفاده کـرده، انسـان خـود را بـه اعمـال واقـوال خیرمصــروف ســازد. اعمــال خیــر در بخش هــای مختلــف بیشــتر می باشـد، ماننـد امـر بـه معـروف ونهـی ا ز منکـر، مطالعـه هـر نـوع کتــاب بخاطــر معلومــات بیشــتر، تحقیــق، تألیــف، تدریــس وحتــیً صحبتهـای دور از غیبـت، بهتـان، کـذب وغیـره بـا خانـواده خصوصـا بـا والدیـن، همسـر نیـز عبـادت وجایـز می باشـد.

۳- قبـل ازخـواب شـدن، سـنت اسـت کـه انسـان بسـترش را تـکان دهـد. زیـرا رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم بـه تـکان دادن بسـتر خـواب قبـل از خـواب شـدن، دسـتور داده اسـت. عَـنْ أَبـي هُرَيْـرةَ، قـالَ: قـالَ رسُـولُ اللهِ صلـی الله علیـه وسـلم: «اذَا أَتـى أَحَدكُمْ فِرَاشَـهُ فَلْيَـنْـزعْ دَاخِل إزارهِ، ثـمَّ لْيـنـفُضْ بهَـا فِرَاشَـهُ، فإنـهُ لاَ يـدْري مَـا حَـدَثَ عَلَيْـهِ بـعْـدَهُ»[1]

[1] - بخاري، الأدب المفرد ، ش ٦٣٢٠ – صحيح مسلم، ش٦٩٩١

مفهوم حدیث: هر گاه یکی از شما براي خوابیدن به بستر خود رفت، باید بستر خود را تکان داده و پاک نماید، زیرا که نمي داند چه چیزی در آن جای گرفته است. حتی اگر انسان از بستر خود دورمیشود بعد از ساعات پس مراجعه می کند که بستر خوابش به همان حالت است، مستحب وثواب است که بستر خود را سه بار ویاحد اقل یک مرتبه، تکان بدهد.

٤- با وضو خواب شدن، سنت وثواب است پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: عَنِ البـرَاءِ بْنِ عَازِبٍ،«قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: ذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ، فتَوضَّأْ وُضُوءكَ لِلصَّلاَةِ» [٢] [١]

مفهوم حدیث: هرگاه به بسترت آمدي پس مانند وضوی نماز وضو بگیر. اما اگر وضو داشته باشد کفایت می کند.

حکمت وفلسفه وضو هم مشخص است وتجربه نشان داده و از نظر علمي نیز به اثبات رسیده، که وضو باعث طهارت و نورانیت باطن انسان شده و حالتي معنوي در انسان ایجاد مي کند که سبب نشاط و شادابي روح مي شود و از نظر معنوي، چون با قصد قربت و براي خدا انجام مي شود اثر تربیتي دارد، مخصوصاً چون مفهوم کتابي آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام بر مي دارم، موید این فلسفه ي اخلاقي و معنوي است.

٥-اگرشخصي جنابت داشته باشد سنت است که در قدم اول غسل نماید، اگر غسل نکرد وضو نماید، اگر وضو نکرد استنجاء نماید، اگر استنجاء نکرد، در آن صورت ترک سنت نموده ومرتکب گناه می شود افزون برآن، وقتیکه همه هدایات ذکر شده را پیرامون غسل انجام ندهد، درنتیجه رشته

---

[١] _صحیح بخاری ش،٦٣١١ ،صحیح مسلم ،ش ٦٩٨١

های عصبی وی ضعیف، مهره های کمر آن ، اسیب پذیر و تکلیف های جلدی به وجود آن، نیز متصور است. پیامبر علیه السلام درمورد چنین هدایت داده است. عن عَبدِ اللهِ بنِ أبِي قيسٍ قَالَ:«سَأَلتُ عَائِشَةَ عَنْ وِتْرِ رسُولِ اللهِ صلى اللهُ عليه وسلم؟ فَذكَرَ الحَدِيثَ قلْتُ: كَيْفَ كَانَ يصْنعُ فِي الجَنَابَةِ؟ أكَانَ يغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يغْتسِلَ؟ قالَتْ: كُلُّ ذَلكَ قَدْ كَانَ يفْعَلُ، ربَّمَا اغْتَسَلَ فَنَامَ، وَربَّمَا تَوضَّأَ فَنَامَ، قلْتُ: الحَمْدُ لِلهِ الذِي جَعَلَ فِي الْامْرِ سَعَةً»[1]

ترجمه: عبد الله ابن قيس رضی الله عنه می گويد: من از عائشه رضی الله عنها در مورد وتر وغسل جنابت پيامبر عليه السلام از طرف شب سؤال نمودم، كه آيا قبل از خواب كردن غسل ميكرد ويا بعد ازخواب؟ عائشه رضی الله عنها گفت: همه حالت را انجام می داد. بعضی اوقات غسل می كرد سپس خواب می شد، بعضی اوقات خواب ميشد، بعد غسل می كرد. وبعضی اوقات قبل از خواب وضو می گرفت واستراحت می نمود. راوی می گويد الحمد لله كه خداوند بزرگ در موضوع مذكور وسعت وفراخی گردانيده است. در روايتی ديگری به همين محتوا نقل شده است.عَن عَائِشَة رضي اللهُ عَنها قالَت «كَانَ النَّبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم «إذا أرادَ أن يَأْكُل أو ينَام وَهُو جنب تَوضَّأ وضوءه للصَّلاَة»[2]

ترجمه: عائشة رضي الله عنها می گويد: وقتيكه رسول الله صلی الله عليه وسلم درحال جنابت می خواست استراحت كند ويا نان بخورد، مانند وضوی نماز، وضو می

---

[1] - صحيح بخاري ش ٤٥ صحيح مسلم ١٧١/١

[2] _ صحيح مسلم ١٧٠/١ سنن النسائی الكبری ش ٩٠٠٩

گرفت. یعنـی شـخص جنـب می توانـد گشـت وگـذار داشـته باشـد، نـان بخـورد، آب بنوشـد وسـایر کارهـا دنیـوی را انجـام دهـد.

٦- تـلاوت آیـت الکرسـی و سـه آیـت اخیـر سـوره بقـره، معوذیتیـن وسـوره اخـلاص، قبـل از خـواب سـنت وثـواب اسـت. رسـول اللـه صلـی اللــه علیــه وسـلم فرمــوده اســت: عـن أبـي هريـرة رضـي اللَّـه عنـه أنـه قال:«وكَّلنـي رسُــولُ اللـه صلـى اللـه عليـه وسـلم بحِفْظِ زكاةِ رَمَضـانَ، فأتانـي آتٍ فجَعَـلَ يَحْث مِنَ الطعـامِ، فأخَذْتـهُ فقلـتُ: لَرفـعَنـكَ إلـى رسُــولِ اللـه صلـى اللَّـه عليـه وسلم، قـال: دَعْنـي إنِّـي مُحْتـاجٌ وعَلَـيَّ عِيـالٌ ولـي حاجَـةٌ شَـدِيدَةٌ، قـال: فَخلَّيْـتُ عنـهُ فأصْبَحْـتُ فقـالَ النبـيُّ صلـى اللـه عليـه وسلم: يـا أبـا هُرَيْـرةَ مـا فعلَ أسِـيركَ البـارِحَـة؟ قلـتُ: يـا رسـولَ اللَّـه شـكا حاجـةً شَـدِيدَةً وعِيـالًا، فرحِمْتـهُ فخَلَّيْـتُ سَـبيلهُ، قـال: أمـا إنـهُ سَـيعُودُ، فَـرَصَدْتـهُ فجـاءَ يَحْث مِـنَ الطعـامِ، فأَخَذْتـهُ فقلـتُ: لَرفَعنَّـكَ إلـى رسـولِ اللَّـه صلـى اللَّـه عليـه وسلم، قـال: دَعْنـي فإنِّـي مُحْتـاجٌ وعلـيَّ عِيـالٌ لا أَعُـدُ، فرحِمْتُـهُ فخَلَّيْـتُ سَـبيلهُ فأصْبَحْـتُ فقـالَ رسُـولُ اللَّـه صلـى اللَّـه عليـه وسلم: يـا أبـا هُرَيْـرةَ مـا فعلَ أَسِـيركَ؟ قلـتُ: يـا رسُــولَ اللَّـه شَـكا حاجَـةً وعِيـالًا فرحِمتُـهُ فخَلَّيْـتُ سَـبيلهُ، فقـال: أمـا إنـهُ كَذَبـكَ وسَـيعُـودُ. فرصَدْتـهُ فجـاءَ يَحْث مِـنَ الطعـامِ فأَخَذْتـهُ فقلـتُ: لَرفـعَنـكَ إلـى رسُــولِ اللَّـه صلـى اللَّـه عليـه وسلم، وهـذا آخِـرُ ثـلاثِ مَـراتٍ، إنـكَ تـزْعُـمُ لا تعُـدُ ثـمَّ تـعُـدُ، قـال: دَعنـي أُعَلِّمُـكَ كَلمـاتٍ يـنـفَعُكَ اللَّـه بهـا، إذا أويـتَ إلـى فراشِـكَ فاقـرَأْ آيـةَ الكُرْسـي:}اللهُ لَا إِلَـهَ إِلَّا هُـو الحَـيُّ الْقَيُّـمُ)١ (حتَّـى تَخْتِـمَ اليـةَ فإنـكَ لـنْ يـزالَ عَلَيْـكَ مِـنَ اللـه حَافِظٌ ولا يقْرَبـكَ شَـيْطانٌ حتـى تصْبـحَ. فخَلَّيْـتُ سَـبيلهُ فأصْبحْـتُ، فقـال لـي رسُــولُ اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم: مـا فعلَ أسِيركَ؟ قلـتُ: زعَـمَ أنـهُ يُـعَلِّمُنـي كَلِمـاتٍ يـنـفَعنـي اللَّـه بهـا، قـال:

أما إنـهُ صَدَقَكَ وهو كذوبٌ، تـعْلَـمُ مَنْ تخاطِبُ منذُ ثـلاثِ ليـالٍ؟ قلتُ: لا يا رسولَ اللَّه، قال: ذاكَ شيطانٌ». [۱]

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر علیه الصلاة و السلام من را به حفظ اموال زکات موظف ساخته بود ،شخصی آمد مقدرای از طعام را گرفت، عاجل گرفتارش نمودم وگفتم شما را بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم .وی گفت من را بگذار که من عیال دارومحتاج می باشم ،وضرورت شدید دارم. آن شخص را رها نمودم وصبح بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم پیامبر علیه السلام گفت ای ابو هریره شب، اسیر شما چه کرد؟ گفتم ای رسول خدا! وی از فقر وکثرت عیال شکایت نمود، بالایش رحم کردم ورهایش نمودم. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود: وی دروغ می گوید زود است که بازگردد. برایش کمین گرفتم بازهم آمد ومقداری از طعام راگرفت، وی را گرفتم وعین ماجرای قبلی تکرار شد، ووعده کرد که من بازنمیگردم، وقتیکه صبح به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم گفت: ای ابو هریره شب اسیر شما چه کرد؟ گفت بازهم مقداری طعام را گرفت سپس گرفتارش نمودم و وی از فقر شکایت نمود رهایش کردم، ولی وعده کرد که باز نمی گردد پیامبر علیه الصلا ة والسلام فرمود: وی دروغ می گوید زود است که باز گردد. مرتبه سوم عین ماجرا واقع شد برایش گفتم که شما سه مرتبه وعده کردید که دو باره نمی آیم؛ ولی شما برخلاف وعده خود آمدید. همان شخص گفت من را بگذارید چیزی برای شما تعلیم می دهم شاید خداوند توسط آن به شما نفع رساند، هر وقتیکه به

---

[۱] - سنن التِّرْمِذِيّ ، ش ۲۸۸۰

بستر خواب تان آمدی آیت الکرسی را بخوان، همیشه از طرف الله برای شما محافظ تعین می شود. و الی صبح شیطان به شما نزدیک شده نمی تواند. ابو هریره رضی الله عنه می گوید: من همان شخص را رها نمودم وفردای آن روز بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم ،بازهم رسول الله صلی الله علیه وسلم از من سؤال نمود که شب اسیر شما چه کار کرد؟ ماجرای گذشته ونصیحت وی را درمورد آیت الکرسی را نیز به پیامبر علیه السلام بیان نمودم .پیامبر علیه الصلاة والسلام گفت وی به شما راست گفته است در حالیکه دروغ گو است. آیا دانستید که در این سه شب باشما کی بود؟ گفتم نخیر، پیامبر علیه الصلاة و السلام فرمود: وی شیطان بود.

٧- خواندن دو آیه آخر سوره بقره، قبل از خواب، ثواب وسنت است.

پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: عن ابن مسعودعن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «من قرأ الآيتين من آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه »[1] مفهوم حديث: كسي كه سه أيات اخير سوره بقره را در شب بخواند او را كفايت مي كنند.

آیات اخیر سوره بقره:

(آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ ربِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وكُتُبِهِ وَرسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رسُلِهِ وَقالا سَمِعْنَا وَأَطعْنا غفْرَانَكَ ربنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نفْسًا إِلَّا وسعها لهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبتْ ربَّنا لَا تؤَاخِذْنا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطأْنا ربنا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتهُ عَلى الذِينَ مِنْ

[1] - صحيح بخاري ،ش ٥٠٤٠ صحيح مسلم ،ش ١٨٣٣

قَبْلِنـا ربنـا وَلَا تُحَمِّلْنـا مَـا لَا طَاقَـةَ لَنـا بـهِ وَاعْـفُ عَنَّـا وَاغْفِـرْ لنَـا وَارحَمْنَـا أَنْـتَ مَـْلَانـا فانصُرْنـا عَلَـى الْقَـْمِ الْكَافِرِيـنَ)[١]
ترجمه : پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد.) و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظارِ) آمرزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست.»

٨- خوانـدن چهـار قـل، در اول شَـب سـنت وثـواب اسَـت.
پیامبـر علیـه السـلام فرمـوده استَ. «عن عائِشَـة رضـي اللـّهُ عَنهَـا: «أنَّ النَّبِـيَّ صلـى اللـهُ عليـه وسـلم كَانَ إِذا أَوَى إِلـى فِرَاشِـهِ كُل ليْلـةٍ، جمَـعَ كَفَّيْـهِ ثـمَّ نـفَـثَ فِيهِمَـا فـقَـرَأَ فِيهِمَـا: ﴿ قلْ هُـو اللـهُ أَحَد ﴾ وَ﴿ قلْ أَعُـوذُ بِـرَبِّ الْفَلَـق ﴾ وَ﴿ قُلْ أَعُـوذُ بِـرَبِّ النَّـاس ﴾ ثـمَّ يمْسَـحُ بهِمَـا مَـا اسْـتطاع مِنْ جَسَـدِهِ، يَبْـدَأُ بهِمَـا عَلَـى رأْسِـهِ وَوَجْهِـهِ، وَمَـا أَقبـلَ مِنْ جَسَـدِهِ، يفْـعَـلُ ذَلـكَ ثـلاَثَ مَـرَّاتٍ» [٢] مفهوم حديـث:
عائشـه رضـی اللـه عنهـا میگویـد: پیامبـر علیــه الصلاة و الســلام ازطـرف شـب عــادت داشــت وقتیکــه مـی خواسـت اسـتراحت نمایـد، وبـه بسـتر خـواب مـی آمـد، هـر دو کـف دسـت خـود را جمـع مـی کـرد سـپس چهـار قـل را تـلاوت مـی نمـود، بعـد از آن بـه دو دسـت مبـارک کُـف مـی کـرد وبـه حـد تـوان از سـر وروی مبـارک شـروع و بـه تمـام بـدن خـود مـی مالیـد. ایـن عمـل را هـر شـب سـه مرتبـه انجـام میداد.

---

[١] - سوره بقره آیت ٢٨٥
[٢] - صحيح بخاري ٩ /٥٦ صحيح مسلم ،ش ٢١٩٢

٩-خوانـدن ايـن دعاهـا، قبـل از خـواب سـنت وعبـادت بوده و تـرک آن ، محروميـت از ثـواب اسـت «بِاسْمِكَ اللهُـمَّ أمُــوتُ وَأَحْيـا». «اي خدايـا، بـا نـام تـو مي ميـرم و زنـده مي شـم »[١].

١٠- قبـل از خـواب بـا خـود محاسـبه كنـد، كـه در طـول روز چـه نـوع كار وعمـل را انجـام داده اسـت، اگـر اعمـال خيـر وعبـادت را انجـام داده باشـد، شـكر خداونـد را بجـا بيـاورد. اگـر در طـول روز ،اعمـال غيـر اسـلامی را انجـام داده باشـد، توبـه واسـتغفار كنـد. زيـرا در شـريعت ثابـت اسـت اعمال هر كسيكه در دو روز مساوی باشد ، خسـاره منـد مـی باشـد.

١١- گذاشـتن دسـت راسـت، زيـر روی راسـت در خـواب ثـواب وسـنت اسـت. «عـن حفصـة رضـي اللـه عنهـا «أنَّ رسـولَ الله - صلـى الله عليـه وسـلم- كان إذا أراد أنْ يرقـدَ وضـعَ يـدَه اليمنـى تحت خَـده، ثـم يقـول: اللهمَّ قِنـي عذابـكَ يـومَ تبعـثُ عبـادك، ثـلاث مـرَّات»[٢] مفهوم حديث : پيامبر-صلـى اللـه عليه وسـلم- هنگامـي كـه ميخوابيد دسـت راسـتش را زيـر روی راسـت ميگذاشـت وميگفـت: ای خدايـا مـن را از عـذاب خـود در روزيكـه بنده هايـت مبعـوث مـی شـوند، نجـات ده. ايـن جملـه را سـه مرتبـه تكـرار مـی نمـود. علوم معاصر قانع شده اند ، كه گذاشتن دست راست در زير روی در وقت خواب، سبب استرخاء مفاصل ، خواب شرين ومستريح بوده كه برای اعصاب نهايت مفيد می باشد.

١٢- بـر پهلـوي راسـت خوابيـدن، سـنت وثـواب اسـت عـن البـرَاءِ بـنِ عَـازبٍ قـال رسـول الله صلـي الله عليـه وسـلم «إذَا أَتَـيْـتَ مَضْجَعَـكَ فتـوَضَّـأْ وُضُــوءكَ لِلصَّـلاَةِ، ثُـمَّ اضْطَـجِـعْ عَلَـى شِـقّكَ

---

[١] -صحيح مسلم ،ش ٤٦٥٥

[٢] - سنن ابواداود ،ش ٥٠٤٥

الْيَمَنِ» [1] مفهوم حديث: پیامبر علیه الصلاة و السلام فرموده است: هر زمانیکه شما به بستر خواب آمدید، مانند وضوی نماز وضو کنید وبه جهت راست استراحت کنید. منظور از وضو گرفتن، داشتن وضو است که با وضو استراحت کردن سنت وثواب است وحکمت آن هم مشخص است که خداوند بزرگ خواب را یک نوع مرگ تعبیر کرده است .یعنی از نظر قرآن بعضی اوقات وقتیکه انسان خواب میشود دوحالت دارد، یا دوباره بیدار می شود ویا مستقیم به خواب رفتن همان رفتن به مرگ می باشد. پس خواب رفتن که یک نوع رفتن به مرگ باشد، سنت است که انسان با ضو باشد، از جهت دیگری زمانیکه انسان باوضو خواب می شود، ونیت بیدار شدن به تهجد ویا نماز صبح را می داشته باشد، تمام شب وی در عبادت حساب می شود. همچنان خوابیدن به طرف راست مفادی طبی دیگری را دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن اشاره نموده است وعلم امروز مفاد آنرا به گونه ملموس ومشهود نیز ثابت نموده است ، که خواب کردن با وضو سبب آرامش قلب ، معده ، مجرای تنفسی وغیره می باشد . ولی نباید فراموش کرد که خوابیدن همیشه به یک پهلو، مضر می باشد پیامبر بزرگوار اسلام در این حدیث بیان نموده که خواب را از راست شروع وبه پهلوی چپ خاتمه داده شود.

۱۳- رعایت نمودن ستر عورت بالای مرد و زن در وقت خواب، به اساس اصول شریعت فرض وثواب است. وبصورت برهنه تمام شب خواب شدن، حرام، خطر وگناه می باشد.

۱٤ - قبل از خواب خاموش کردن چراغ، گروپ ویا هر نوع چیزیکه وسیله تحریق وانفجار شود ، ثواب و سنت،

---

[1] -صحيح بخاری ، ش۲٤۷ صحيح مسلم ، ش ٦۹۸۱

روشن گذاشتن هرنوع آتش وچراغ که سبب تحریق گردد، حرام ومکروه است. حرام در صورتی است که خطر آن به گمان اغلب باشد ،اما مکروه در حالتی است که وقوع خطر، محتمل ومشکوک باشد .

محمد رسول االله صلی الله علیه وسلم می فرماید: عَنْ أَبِي هُرَيْرةَ، عَنِ النَّبِي صلى الله عليه وسلم، قَالَ: «أَطفِئوُا السُّرُجَ، وَأَغْلِقُوا البْابَ، وَخَمرُوا الطعَامَ وَالشَّرَابَ.» فی روایة أطفئو ا المصابيح إذا رقدتم»[1] مفهوم حدیث: چراغ را در وقت خواب خاموش، دروازه ها وسرهای ظرف ها را بسته کنید، در روایتی ذَکر شده است: که چراغ ها را در وقت استراحت خاموش کنید .أبِي مُوسَى رضي اللهُ عنه قَالَ: «احْترَقَ بَيْتٌ بالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ، فحُدثَ بِشَأْنهِمُ النَّبِيُّ صلى اللهُ عليه وسلم قَالَ: إنَّ هَذِهِ النَّارَ إنَّمَا هِيَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نمْتُمْ فأَطفِوئُهَا عَنْكُمْ»[2]

مفهوم حدیث: ابی موسی رضی الله عنه می گوید: منزلی در مدینه ای منوره حریق شده بود، جریان به پیامبر علیه السلام گذارش داده شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به یقین آتش دشمن شما است هر گاه استراحت نمودید، آتش را خاموش بسازید.

---

[1] - مسند احمد ، ش٨٧٣٧

[2] - صحيح بخاري ٨١/٨ صحيح مسلم ٦/ ١٠٧

یعنـی در عصـر کنونـی روشـن مانـدن بـرق بـه اسـتثنایی گـروپ هـای سـر دروازه ویـا محـلات دیگـری ضـروری، مکـروه، اسـراف ومخالـف سنت ودر عیـن حـال، خطـر نـاک وگنـاه می باشــد. افزون به حکمت های قبلی تحقیقات امروز به اثبایت رسانیده است که به هر اندازه که اتاق خواب تاریک وآرام باشد ، به همان اندازه ، تشوشات روحی ، ناراحتی خواب ، ترس ورعب در حالت استراحت ، نادر ونهایت اندک بوده وبر عکس، در تاریکی خواب مستریح وآرام میداشته که راحت کننده اعصاب است.

١٥- بسـته کـردن سر ظـروف قبـل از خـواب، سـنت وثـواب اسـت وبـاز مانـدن هرنـوع ظـرف کـه قابـل استفاده ودارای مواد مایع است ،حـرام ومکـروه می باشـد .وقتـي حـرام اسـت کـه در ظـرف مـواد مایـع ،وبــه گمــان اغلــب احتمــال تمــاس اشـیای اذیـت کننــده باشــد، در آن صـورت بـاز مانـدن ظـرف حـرام می باشـد. امـا اگـر ظـرف مـواد نداشـته باشـد، در آن صـورت بخاطـر نـهی رسـول اللـه صلــی اللـه علیــه وسـلم از بــاز مانــدن سـر ظــرف، مکـروه می باشــد. چنانچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت شده است : روی عـن جَابِــرٍ رضــي اللــهُ عنــه:«أَنَّ النَّبِـيَّ صلـى اللّٰهُ عليـه وسلم قَـالَ: «وَأَغْلِقُوا الْبَـْـابَ، وَاذكُـرُوا اسْـمَ اللَّـهِ، فَـإِنَّ الشَّـيْطانَ لَا يـفْتَـحُ بَابًـا مُغلقًـا»[1] مفهـوم حديـث: پيامبـر عليـه الصلاة و السـلام فرمـوده اسـت: دروازه هـا را ببنديد، نـام اللـه را يـاد كنيـد، بـه يقيـن كـه شـيطان داخـل آن خانـه ى نمى شـود، كـه بسـته باشد .

جَابِـرٍ رضـي اللّٰهُ عنـه: أَنَّ النَّبـيَّ صلـى اللّٰهُ عليـه وسـلم قـالَ: «غطـوا ، وَأَوكُـوا السقَـاءَ، فـإِنَّ فِـي السَّـنةِ لَيْلَـةً يَـنْـزلُ فى هـا وَبـاءٌ، لَا يمُـرُّ بإنـاءٍ لَيْـسَ عَلَيْـهِ غِطـاءٌ، أَوْ سِـقَاءٍ لیْـسَ عَلیْـهِ وكَـاءٌ، إِلَّا نَـزَلَ فِيـهِ

[1] - صحیح بخاری ،ش ٣٢٨٠

مِنْ ذَلِكَ الـَبـاءِ»[١] مفهـوم حديـث: جابـر ا بن عبـد اللـه رضـی اللـه عنـه می گويـد: پيامبـر عليـه السـلام فرمـوده است: سـر ظـرف ومشـک هـا را ببنديـد، بخاطريکـه سـال يـک مرتبـه در شـب بـلا نـازل می شـود، هـر گاه سـر ظـرف ومشـک بـاز باشـد، همـان وبـاء و مـرض داخـل ظـرف می گـردد.

١٦- بسـته نمـودن دروازه هـا قبـل از خـواب، ثـواب وواجـب اسـت. عَنْ أبِي هُرَيْـرةَ، عَنِ النَّبي صلى الله عليه وسلم، قَالَ: «أَطفِئُوا السُّـرُجَ، وَأَغْلِقُوا الَبْـَابَ، وَخَّمـرُوا الطعَـامَ وَالشَّـرَابَ.» فـی روايـة أطفئوا المصابيـح إذا رقدتـم»[٢]

مفهـوم حديـث: رسـول اللـه صلـی اللـه عليـه وسـلم فرمـوده اسـت: چـراغ را در وقـت خـواب خامـوش، دروازه هـا را بسـته کنـيد. بـاز مانـدن دروازه هـا مکـروه وحـرام وگنـاه می باشـد. البتـه حـرام بـودن بـاز مانـدن دروازه هـای حويلـی واتـاق سـبب وانگيـزه دارد، هـر حکـم وفـق انگيـزه آن نسـبت بـه انگيـزه ای ديگـری، متفـاوت اسـت. بـاز گذاشـتن دروزاه ای ورودی بـه گونـه قصـدی باشـد، حـرام. بـاز گذاشـتن دروازه های داخل منزل بنابر گرمـی آب وهـوا، باحفـظ مصـؤنيـت باشـد، ان شـاء اللـه جايـز اسـت ،اگـر دروازه هـا بـه اسـاس تنبلـی وکسـالت بـدون ضـرورت بـا حفـظ مصـؤنيـت بازباشـد، مکـروه وگنـاه اسـت.

١٧- بـالای شـکم خوابيـدن مکـروه، گنـاه وبـه صحـت مضـراسـت .عن أَبِـي هُرَيـرةَ رضـي اللهُ عنـه قَـالَ: «رأى رسُـولُ اللَّـهِ صلـى اللهُ عليـه وسـلم رَجُـلاً مُضْطَجِعًـا عَلَـى بطنِـهِ، فقَـالَ: إنَّ هَذِهِ ضَجْعَـةٌ لَا يحِبـهَـا اللهُ" »[٣] مفهـوم حديـث: ابـو هريـره رضـی

---

[١] ـ صحيح مسلم ، ش ٢٠١٤

[٢] ـ مسند أحمد ، ش ٨٧٣٧

[٣] ـ نَّسائي، سنن کبری ، ش ٦٥٨٥

الله عنه می گوید: پیامبر علیه السلام شخصی را دید که بالای شکم خواب است. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: چنین خواب را خداوند دوست ندارد. تحقیقات علمی ثابت کرده که خوابیدن روی شکم بسیار خطرناک بوده زیرا خوابیدن روی شکم باعث می شودکه بدن بی تحرک مانده و سنگ در کلیه رسوب کند.همچنین با خوابیدن روی شکم ، عضلات شکم به تدریج ضعیف شده، کمر کجی پیدا می کند، گردن دچار آسیب می شود و شخص احساس تشنج و انقباض می نماید

١٨- به پشت خوابیدن در شریعت منع نشده است تعدادی معتقد اند که خوابیدن به پشت می تواند به مشکلات گردن و کمر کمک کند، چون بدن شما صاف است و وزن شما به طور یکنواخت تر توزیع می شود. اما نباید خواب را به پشت بیشتر ساخت.
١٩- ناوقت شب خواب کردن، گناه است. به دلیل اینکه پیامبر علیه الصلاة والسلام از ناوقت خواب کردن نهی وبه وقت خواب کردن تاکید نموده است . عن أَبي بَرْزةَ الاَسْلمِي رضي اللهُ عنه: «أَنَّ رسُولَ اللهِ صلى اللهُ عليه وسلم كَانَ يكْرهُ النومَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالحَدِيثَ بعْدَهَا كَانَ ينهَى عَنْ النوم قبلها والْحَدِيثِ بعْدَهَا »[1] مفهوم حدیث: ابی برزة اسلمی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب کردن را قبل از ادای نماز خفتن، وسخن زدن را بعد از ادای نمازخفتن ،مکروه می پنداشت وبد میدید. در روایتی دیگری نقل گردیده که رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب کردن را قبل از نماز خفتن، وسخن زدن را بعد از ادای آن، منع ونهی می کرد.

---
[1] -صحیح بخاری، ش ٥٤٧ ، مسلم ش،٦٤٧

ثانیا ناوقـت خـواب شـدن حتمـاً، سـبب تـرک تهجـد ونمـاز صبـح می شـود. مگـر اینکـه در بیـداری الـی نیمـه شـب ضـرورت جـدی بـوده وآن هـم مکـرر نباشـد.زیرا همه دانشمندان معاصر تاكيد دارند كه خواب سرشب (۸ شب) در حفظ سلامتي بسيار موثرو هرچه از نيمه شب (۱۲شب) بگذرد، اثرات مفيد آن كمتر مي شود. همانطور كه كم خوابي و بيدار ماندن الى اخير از شب براي سلامتي افراد مضر ، خواب زياد و طولاني صبحگاهي وخواب طولاني روزانه مضرتر براي سلامتي انسان می باشد مطالعه جدید نشان می‌دهد که تنها یک شب نخوابیدن باعث افزایش مواد شیمیایی در مغز، سبب کم خوابی ، کم خوارکی ضعف حافظه ، سوخت و سازی در بدن ، سبب ضعف سيستم ايمني بدن ونيزسبب افزايش استرس مي شود.

۲۰- خـواب کـردن خواهـر وبـرادر ده سـاله در یـک بسـتر، در یـک اتـاق، در یـک محـل، مخالـف دسـتور رسـول اللـه صلـی اللـه علیه وسلم می باشـد وگنـاه اسـت .عـن عَمـرو بـنِ شُـعيب، عـن أبيـه، عـن جَـده قـال: قـالَ رسـول الله صلـى الله عليـه وسـلم «مُـروا أوْلادكُم بالصَّلاةِ وهُم أبنـاءُ سبعِ سنين ،واضْرِبـوهم]عليهـا[وهُـم أبنـاءُ عشـرِ سنين، وفرقُـوا بينهـم فـي المضَـاجـعِ »[1] مفهوم حدیـث: ابـو هریـره رضـی اللـه عنـه می گویـد: رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـوده اسـت: اگـر اولادهـای شـما در سن هفت سـالگی رسـیده اند، ایشـان را بـه ادای نمـاز امـر کنیـد، بـه ده سـالگی اگـر نمـاز نخواندنـد، ایشـان را بزنیـد، ودر ده سـالگی بیـن ایشـان در بسـتر خـواب جـدای بیاوریـد. منظـور از زدن اولاد در سن ده سـالگی کـه نمـاز را تـر ک کننـد، آن زدنـی اسـت کـه منجـر بـه کسـر اسـتخوان ،جراحـت بـدن، ضـرر داخـل بـدن نباشـد.

---

[1] -سنن أبو داود، ش ٤٩٥

اماموضــوع جــدا کــردن بســتر خــواب: اگــر اتــاق بیشــتر باشــد بهتروســنت اســت کــه طبــق هدایت رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسلم اتـاق خواهـر وبـرادر ده سـاله جـدا شـود، اگـرروی معذرت هـا اتـاق نباشـد، حـد اقل سـنت اسـت کـه بسـتر ایشـان در یـک اتـاق، جـدا گـردد.زیرا اسلام عزیز به همه مطالب نظر عمیق داشته وپس منظر هر موضوع را با درک تمام جوانب آن می داند .

۲۱- در یـک اتـاق وحویلـی تنهـا خـواب شـدن، بـرای مـرد وزن خصوصـاً بـرای خانم هـا ودختـران جـوان خـلاف سـنت، خطـر تهدیـد جنیـات بـوده وگنـاه اسـت.

۲۲- در زیـر سـایه درخـت ونبـات خـواب شـدن، خـوب نیسـت وگنـاه اسـت. زیـرا در زیـر درخـت از یـک طـرف خطـر اذیـت جنیـات ،واز طــرف دیگــر سبب قطــع شــدن CARBON DIOXIDE می باشــد. همچنــان خطــر گزیــدن خزنده هــا هــم متصــور اســت بنــاء خــواب شدن زیـاد، در زیـر سـایه نباتـات ممنـوع می باشـد.

۲۳- خـواب شـدن در بسـتر خـواب دیگـران بـدون اجـازه ایشـان ،ویـا اسـتفاده از وسـایل مربـوط بـه وی، گنـاه بلکـه حـرام اسـت. زیـرا داخـل شـدن در حریـم دیگـران درهیـچ مـورد از نظـر شـریعت جایـز نمی باشـد. اللـه جلـت عظمتـه فرمـوده اسـت.

(یـا أَیـهَـا الذِیـنَ آمَنـوا لَا تَدْخُلـوا بیُـوتـا غیْـرَ بـیُوتكُمْ حَتـىٰ تَسْتأْنِسُوا وَتُسَـلِّمُوا عَلَـىٰ أَهْلِهَـا ۚ ذَٰلكُمْ خَیـرٌ لكُمْ لَعَلَكُـمْ تَذكَّـرُونَ)[1]

ترجمـه: ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایـد! در خانه هایـی غیـر از خانـه خـود وارد نشـوید تـا اجـازه بگیرید و بـر اهـل آن خانـه سـلام کنید؛ این بـرای شـما بهتـر اسـت؛ شـاید متذکّـر شـوید!.

---

[1] - سوره نور آیت ۲۷

آیت شریف بگونه قاعده ای عمومی، حکم را بیان می کند که بدون اجازه شخص، در منزل، اتاق وحریم شخصی بدون اجازه وی داخل نشوید. نهی قرآن کریم بدون قراین، ایجاب حرمت را می کند. به دلیل اینکه داخل شدن در حریم غیر، اسباب عمده واساسی شکوک، نزاع وغیره می باشد. از نظر اصول دین هر عمل وسخنی که موجب؛ عداوت وبغض گردد، همان عمل در اسلام حرام قرار داده می شود. مانند غیبت، بهتان، سرقت وغیره اعمال شنیع ومنفور. بناءَ داخل شدن در حریم دیگران درهر موردیکه باشد، جهت جلو گیری از وقوع تنازع وکینه، ناجایز وگناه می باشد. همچنان در مورد، احادیث متعددی وجود دارد که اجازه گرفتن در وقت داخل شدن درامور اجتماعی مسلمانان اصل، وتخلف آنرا، گناه قرار داه است .عَنْ بسْربنِ سَعِيدٍ، أَنهُ سَمِعَ أَبا سَعِيدٍ الخُدْرِيَّ، يقُول: كُنا فِي مَجْلِسٍ عِنْدَ أُبي بنِ كَعْبٍ، فأَتى أَبا مُوسَى الاشْعَرِيَّ مُغْضَبا حَتى وَقفَ. فقال: أَنْشُدكُمُ الله، هَلْ سَمِعَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رسُولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول.: الاسْتئْذَان ثلاثٌ. فإِنْ أُذِنَ لكَ. وَإلا فارجِعْ. قال أُبيٌّ: وَمَاذَاكَ؟ قَالَ: اسْتأذَنْتُ عَلى عُمَرَ بنِ الخَطابِ أَمْسِ ثلاثَ مَرَّاتٍ. فلمْ يؤْذَنْ لي فرجَعْتُ. ثُمَّ جِئْتُهُ اليمَ فَدَخَلْتُ عَليْهِ. فأَخْبرْته؛ أَنِّي جِئْتُ أَمْسِ فسَلَّمْتُ ثَلاَثا. ثُمَّ انصَرَفتُ. قال: قَدْ سَمِعْناكَ وَنَحْنُ حِينئذٍ عَلى شُغلٍ، فَلمَا اسْتأذَنْتَ حَتَّى يُؤْذَنَ لَكَ؟ قال: اسْتأذَنْتُ، كَمَا سَمِعْتُ رسُولَ الله صلى الله عليه وسلم. قال: فَالله لوجِعَنَّ ظَهْرَكَ وَبطنكَ. أَوْلتأْتِينَّ بمَنْ يشْهَدُ لكَ عَلى هَذَا. فقال أُبيٌّ بنُ كَعبٍ: فَالله لاَيقُمُ مَعَكَ إلاَّ أَحدَّثنا سِنًّا. قمْ يا أبا سَعِيدٍ، فقُمْتُ حَتى أَتيْتُ عُمَرَ. فقُلْتُ: قَدْ سَمِعْتُ رسُولَ الله صلى الله عليه

وسلم يـقُولُ هَـذَا.»[۱]. مفهوم حديث: بسر رضـي اللـه عنـه از ابـو سعيد رضـى اللـه عنـه جريانـى را شـنيده و مى گويـد: مـا نـزد ابـى ابـن كعب رضـى اللـه عنـه در يـک مجلسـى نشسـته بوديم كـه ابـو موسـى اشـعرى در حالتـى آمـد كـه خفـه بـود وايسـتاده شد وگفت: شـما را بـه اللـه سـوگند مى دهـم كـه آيـا يكى شـما اين سـخن، رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم را شـنيده است، كـه اجـازه گرفتـن سـه مرتبـه است، اگـر اجـازه داد، داخـل شـويد، در غيـر آن بازگرديـد. ابـى ابـن كعـب رضـى اللـه عنـه فرمـود: خيـرت باشـد، ابـو موسـى اشـعرى گفت: مـن روز گذشـته در خدمت عمـر رضـى اللـه عنـه رفتـه بـودم وسـه مرتبـه اجـازه خواسـتم، برايـم اجـازه داده نشـد، برگشـتم. امـروز بحضـور ايشـان رفتـم، سـلام دادم وجريـان ديـروز را برايـش حكايت نمـودم. ايشـان گفتـن مـن سـلام واجـازه خواسـتن شـما را شـنيدم ،ولـى مصـروف بـودم. اگـر اجـازه نمى گرفتيـد وداخـل مى شـديد؟ ابـو موسـى رضـى اللـه عنـه گفـت: مـن اجـازه گرفتـم طوريكـه از رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم شـنيده بـودم. عمـر رضـى اللـه عنـه گفت: قسم بـه اللـه است كـه پشـت وشـكم شما را درد مند مى سـازم ويـا اينكـه در ايـن مـورد كسـى را شـاهد بيآوريـد، ابـى ابـن كعـب رضـى اللـه عنـه از ميـان ايسـتاده شده وفرمـود: قسم بـه اللـه است كـه كوچكترين قوم همرايت مـى رود، ابـو سـعيد برويم، تـا اينكـه من وابـى ابـن كعـب بحضـور عمـر رضـى اللـه عنـه رسـيديم ووى بـه تأئيد روايت مـن شـهادت داد. ايـن حديث از جملـه احاديثـى اسـت كـه قواعـد اخـلاق اجتماعـى را بيـان ميكنـد. اساسـى ترين هدايـت وارشـاد حديـث پيرامـون اجـازه گرفتـن در حريـم شـخصى است. يعنـى بـراى هيچ شخص

---

[۱] -صحيح مسلم، ۱۷۹/٦ مسند أحمد ٤/ ۳۹۸

گرچه خواهر وبرادر، زن وشوهر باشند اجازه نمی دهد که بدون اجازه شخصی دیگری، وارد منزل ،دوکان، اتاق خاص، دفتر، جیب، بکس، حساب بانکی، فیسبوک ،ایمل وسایر شبکه های اجتماعی شخصی داخل شود. همچنان حدیث بیان کرده، که برای مسلمان جایز نیست، که چیزی شخصی انسان دیگری را بدون اجازه وی استعمال واستفاده کند .مثال: استفاده شخصی از موتر، مبایل، قلم، بستر خواب، تخت خواب، قاشق وپنچه، گیلاس آب وچای، روی جایی، دوشک ،پشتی، کمپل، میز وچوکی، چادر، کلاه، بوت، چپلک، جراب ،روی پاک، صابون، لباس پوشیدنی، وامثال آن باشد.

٢٤- استعمال بستر خواب دیگران، یعنی گرفتن کمپل ،دوشک، پیراهن وامثال آن بدون اجازه صاحبش گناه است.

٢٥- در زیر یک بستره ولحاف، استراحت کردن دو مرد، دو زن، دو دختر، دو خواهر، دو برادر ودو پسر،مگر زن وشوهر به اساس اصول دین ،حرام می باشد. به دلیل اینکه در هرمکان ومحلی که احتمال گناه بوده باشد، نزدیکی در آن محل نا جایز می باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور واضح ازعمل فوق نهی کرده است .عن أبي سعيد أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: لَا يُفْضِي الرجل إلى الرجل فِي الثَّوب الْوَاحِد، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَة إلى الْمَرْأَة فِي الثوب الواحِد» مفهوم حدیث: نباید نزدیک شود مردی بامرد دیگری درزیر یک لباس ،ونباید زنی بازن دیگری در زیر یک لباس، نزدیک شوند .[1]

٢٦- خواب شدن به شکم سیر، مناسب نمی باشد.

---

[1] - صحیح مسلم ، ش ٣٣٨ .

۲۷- خـواب شــدن در اماکــن تهمــت ودر محــلات مشــکوک بخاطــر مصؤنیــت. خــلاف ادب وســنت می باشــد.

۲۸- خـواب شدن در اوقـات نمـاز کـه سبب قضایـی نمـاز گـردد ،حـرام می باشـد زیـرا تـرک نمـاز حـرام اسـت.

احکام وآداب بیدارشدن‌ازخواب:

۱- وقـت بیدار شـدن بـه نمـاز صبـح، فـرض وثـواب اسـت. زیـرا نمـاز صبـح فـرض می باشـد، بنـاء بیـدار شـدن بـه وقـت نمـاز صبـح جهـت ادای نمـاز، نیـز فـرض اسـت. عکـس آن یعنـی خـوابً بـودن دروقـت نمـاز صبـح حـرام، وگنـاهـی کبیـره می باشـد. خصوصـا وقتیکـه ایـن عـادت تکـراری باشـد بـه طـور اکثـر نمـاز صبـح وی قضـاء گـردد.

۲-زدودن آثـار خـواب از صـورت، بـا کشـیدن دسـت بـه صـورت، قبـل از حرکـت از بسـتر خـواب، ثـواب و سـنت اسـت. أنَّ ابـنَ عَبَّـاسٍ أخْبـره؛ أنـهُ بـاتَ ليْلـةً عِنْـدَ مَيْمُونـةَ أُمِّ الْمُؤْمِنيـنَ وَهِـيَ خَالتُـهُ قَـالَ فَاضْطجَعْـتُ فِـي عَـرْضِ الْـسَـادَةِ وَاضْطَجَـعَ رسُـولُ اللَّـهِ صلـی الله عليـه وسلم وَأَهْلُـهُ فِـي طـلهَـا فَنَـامَ رسُـولُ اللَّـهِ صلـی الله عليـه وسلم حَتَّـى انـتصَـفَ اللَّيْـلُ أَوْ قـبلَـهُ بقَلِيـلٍ أَوْ بـعْـدَهُ بِقَلِيـلٍ اسْـتـيـقَظَ رسُــولُ اللـهِ صلـی الله عليـه وسلم فجَعَـلَ يمْسَـحُ النـومَ عَـنْ وَجْهِـهِ بيَـدِهِ ثـمَّ قـرَأَ الْعَشْـرَ اليـاتِ الخَـاتـمَ مِـنْ سُــورةِ آلِ عِمْـرَانَ ثـمَّ قَـامَ إلَـى شَـنٍّ مُعَلقَـةٍ فتَـوضَّـأَ مِنْـهَـا فَأَحْسَـنَ وُضُــءَهُ ثـمَّ قـامَ فَصَلَـى».[1]

[1]مفهـوم حديـث: عبـد اللـه ابـن عبـاس رضـی اللـه عنـه می گویـد: شـبی در خانـه خالـه خـود، بـی بـی میمونـه مـادر مسـلمانان، خانـم رسـول اللـه صلـی علیـه وسـلم سـپری نمـودم. مـن بـالای عـرض بالشـت ورسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم بـا فامیـل خـود در طـول همیـن بالشـت سـرخود را گذاشـته وخـواب کردیـم. حتـی نیمـه

---

[1] -صحیح بخاری ، ش ۱۸۳

شب ویا قریب به آن رسول الله صلی الله علیه وسلم بیدار شد، در حالیکه آثار خواب را از روی مبارک با دست های خود دور می ساخت وده آیت اخیر . سوره آل عمران را قبل از حرکت از مکانش، تلاوت نمود. بعد ازآن به قصد وضو کردن برخاست واز مشکی که همان جا قرار داشت وضوء کرد، بهترین وضو سپس ایستاده شد ونماز خواند.

۳- خواندن این دعا بعد از خواب، سنت است «الحَمْدُ لِلهِ الذِي أحْيانا بعْدَ مَا أمَاتَنا وإليْهِ النُّشُورُ» [۱] مفهوم دعا حمد ثنا بر خدایکه ما را بعد از مرگ ما زنده گردانید. وبه سوی آن حشر می شویم از روایات حدیث معلوم می شود که دعای مذکور را قبل از تلاوت ده آیات اخیر سوره آل عمران می خواند.

٤- استعمال مسواک متصل بعد از خواب، سنت و ثواب است رسول الله -صلی الله علیه وسلم- هنگامي که در شب از خواب بیدار مي شد، دهان خود را با مسواک تمیز مي نمودند. عن أبي هُريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قالَ: «لولا أنْ أَشُقَّ على أُمَّتي لامرتهُمِّبالسواكِ عندَ كُل صَلاةٍ». [۱] مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده است که می فرماید: اگر بالای امت من دشوار تمام نمی شد، به یقین ایشان را به مسواک کردن به هر وقت نماز دستور می دادم. به اساس روایات متعدد حدیث، محدثین بزرگوار در چند محل ،استعمال مسواک را به هرمسلمان سنت می دانند .

- بعد از خواب شدن
- بعد از خوردن غذا

---

[۱] صحیح بخاري ، ش ٤٢٣٦

- بعد از سخن زياد
- قبل از نماز
- قبل از وضو
- قبل از تلاوت قرآن

٥- تميزكردن بيني (كش كردن آب به دماغ وخارج كردن آن) بعد از خواب، سنت است. عن أَبِي هُرَيْرةَ،« أَنَّ رسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدكُمْ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخِرَيْهِ مِنَ الْمَاءِ، ثمَّ ليَنْتثِرْ» [1] مفهم حديث: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمو ده است: هر زمانيكه يكى از شما وضو كرد، بايد به اطرف بينى خود آب را كش، سپس همان آب را از بينى اخراج نمايد همچنان در روايتى نقل گرديده است .عَنْ أَبِي هُرَيرةَ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا اسْتيقَظَ أَحَدكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيسْتَنْثِرْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ الشَّيطَانَ يَبِيتُ عَلى خَيَاشِيمِهِ» [2] مفهوم حديث: رسول الله -صلى الله عليه وسلم- فرمود: هنگامي كه يكي از شما از خواب بيدار ميشود ،بايد كه سه بار آب را در بيني كش وفشار داده، زيرا كه شيطان در آن، شب گذرانده است.

٦-دستان را الى بندها سه بار شستن بعد از خواب، سنت وثواب است. عَن أبي هُرَيْرة رضِيَ اللهُ عَنْه أَن رسُول الله صَلى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلم قَالَ: «إِذا اسْتيقَظَ أحدكُم من نَومه فَاَ يغمس يَده فِي حَتَّى يغسلهَا ثَلَاثًا فإِنَّهُ لَا يدْري أَيْن باتت يده » [3] مفهوم حديث: رسول الله -صلى الله عليه وسلم- فرموده

---

[1] -صحيح مسلم ، ش ٤٨٢ مسند أحمد ،ش ٨١٧٩ .

[2] - صحيح مسلم ،ش ٢٣٨ صحيح بخاري ،ش ٣٢٩٥ .

[3] - صحيح مسلم ،ش ٥٦٦

است: هرگاه یکي از شما از خواب بیدار شد، پس هرگز دست خود را در ظرف آب فرو نبرد ،تا اینکه آن را سه بار بشوید. این حدیث برای ما هدایت می دهد که بعد از خواب وبعد از هر کار وعمل سه مرتبه دست ها، باید شسته شود.

۶- به مجرد بیدار شدن از خواب قصد ونیت کردن وضو ونمازصبح، سنت وثواب است.

۷- تلاوت قرآن کریم واذگار مسنون بعد از نماز صبح، سنت ،ثواب وبرکت است. خصوصا آن اذکاری که مانع سحر، چشم بد ،حسد ونجات از شر شیطان، می باشد

۸- بیدار بودن الی طلوع آفتاب سنت وثواب است.

۹- ادا کردن چند رکعت نماز نفل متصل بعد از طلوع آفتاب ، که بنام نماز اشراق یاد می شود سنت است. عن أنس بن مالك رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من صلى الغداة في جماعةٍ، ثم قعد يذكر الله حتى تطلع الشمس، ثم صلى ركعتين، كانت له كأجر حجةٍ، وَعمرةٍ، تَامَّةٍ، تَامَّةٍ، تَامَّةٍ»[1] مفهوم حدیث: انس ابن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر علیه الصلاة و السلام فرموده است: هر کسیکه نماز صبح را به جماعت ادا، سپس الی طلوع آفتاب، مصروف ذکر بعد دو رکعت نماز را اداء کند، ثواب آن، مانند ثواب حج وعمره ی تام می باشد.

۱۰- صبح وقت رفتن به طرف کار ووظیفه، سنت وثواب است .عن صخرِ بنِ وَداعةَ الغامِدي الصحابي رضي الله عنه؛ أنّ رسو لَ الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال:»اللهمَّ بارِكْ لامَّتي في بُكورِها»[2] مفهوم حدیث: پیامبر علیه

[1] - سنن ترمذی ،ش ۵۸۶

[2] - سنن ابن ماجة ،ش ۲۲۳۸ الطبراني ، ش ۱۳۳۹۰

الصلا ة والسلام دعا نموده است که خدایا به کارهای وقت امتم برکت ده.

به اساس دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتن به کار وبه امور دنیا صبح وقت برکت وخیر می باشد؛ بلکه خداوند بزرگ رفتن به امور دنیا را بعد از ادای فریضه الهی، فضل گفته است . ومی فرماید :(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلاَةُ فانتَشِرُوا فِي الْارضِ وَابتغوا مِن فَضْلِ اللهِ وَاذكُرُوا اللهَ كَثِيرًا لعَلَكُمْ تُفْلِحونَ) [1] ترجمه: و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید!

۱۲-قصد کردن طلب رزق حلال صبح وقت، سنت و ثواب است. زیرا خداوند بزرگ وفق نیت انسان، باوی معامله می کند .اگرمسلمان رزق خود را از طریق حلال بخواهد، همان رزق بدون کمی وزیادت از طریق مشروع وحلال برایش می رسد، اگر گمان کند که رزق حلال وجود ندارد ویا از مجرای حلال ممکن نیست، به طرف حرام قدم بگذارد به یقین که همان رزق بدون تغیر، از طریق حرام برایش می رسد. به هر حالت رزق انسان تغیر نمی کند، بعضی روایات حدیث که از زیادت رزق صحبت دارد، منظورش این است که خیر وبرکت رزق در بعضی کارها زیاد میشود، نه خود رزق.

- ۱۳- خوردن غذای صبح بعد از نماز، سنت ونهایت مفید بلکه واجب وثواب است. به دلیل اینکه غذای صبح موجب تقویه اعصاب وسایر بدن می گردد. هرگاه

---

[1] - سوره جمعه آیت ۱۰

اعصـاب ویـا سـایر بـدن ضـعیف باشـد، عبـادت وخدمـت بـه خـود وبـه خلـق اللـه بـه گونـه درسـت ا نجـام نمی شـود، وقتیکـه عبـادت انجـام نشـد، بـه یقیـن کـه تـرک فـرض، واجـب وحـد اقل تـرک سـنت میشـود، تـر ک سـنت مکـروه وتـرک واجـب وفـرض، حـرام می باشـد. بنـاء تـرک غـذای صبـح گنـاه است.بعضی موارد مفاد غذای صبح.

- ذخیره انرژی برای انجام کارهای روزانه در شرایط عادی و شرایط خاص
- کمک به درک بهتر مفاهیم و انجام کار بهتر در طول روز و تمرکز بهتر برای انجام وظایف حساس (کمتر شدن حوادث)
- روشی بسیار عالی برای حفظ سلامتی و جلوگیری از افزایش وزن. افرادی که صبحانه سالم می‌خورند کنترل بهتری بر روی جلوگیری از افزایش وزن خود دارند
- یکی از بهترین روش‌ها برای تحریک حرکات روده و پیشگیری از یبوست می شود که یکی از علل های ابتلا به سرطان روده می گردد
- افزایش سوخت و ساز بدن و مصرف بهتر انرژی برای فرد می گردد.

۱٤ - خـوا ب شـدن الـی طلـوع آفتـاب حـرام نیسـت، بلکـه بـه گفتـه بعضـی هـا مکـروه وبـه اسـاس نظـر بعضـی دیگـری از اهـل علـم ،مناسـب نمی باشـد، بـه دلیـل اینکـه تحریـم وحـرام گفتـن یـک موضـوع، مرتبـط بـه دلیـل صریـح وصحیـح می باشـد. در حالیکـه در قـرآن وحدیـث نهـی صریـح در مـورد خواب کردن بعد از نماز صبح وجـود نـدارد، بلکـه ترغیـب بـه بیـدار بـودن

ورفتـن بـه کسـب حـلال ویـا مصـروف شـدن بـه ذکـر وعبــادت الــی طلــوع آفتــاب گردیــده اســت. امــا تعــدادی از اهــل علـم کـه معتقـد بـه مکـروه بـودن خـواب بعـد از نمـاز فجـر هسـتند ،اسـتدلال دارنــد کــه خـواب بعــد از نمـاز صبـح بــه صحــت انســان مضـر وخطـر نـاک می باشـد. زیـرا آب هـوای نزدیـک طلـوع آفتـاب درحقیقـت غـذای اعصـاب ودر نهایـت بـرای صحـت تمـام بـدن، مفید می باشـد. روی ایـن ملحـوظ، اسـتراحت بعـد از ادای نمـاز صبـح درحقیقـت محـروم شـدن از مـواد مفیـده، ورفتـن بـه مـرض می باشـد ،بنـاء خـواب بعـد از صبـح را نـا پسـند می داننـد. در نتیجـه باید عـرض نمـود اشـخاصی کـه بنابـر ضـرورت هـا وخسـتگی زیـاد اگـر بعـد از نمـاز صبــح اسـتراحت میکننــد، بخاطــر عــدم وجــود دلایــل منــع ،حــرام نمی باشــد ونیــز گناهــی بزرگــی نــدارد.

۱۵- خــواب بــودن در وقــت نمــاز صبــح حــرام می باشــد، زیـرا نمـاز صبـح فـرض اسـت وتـر ک فـرض حـرام می باشد امــا تأخیــر نمـاز صبح و عصـر الـی زردی آفتـاب، گنـاه ومکـروه اسـت بـه دلیـل حدیث روایـت شـده کـه نمـاز صبـح و عصـر قریــب زردی آفتــاب از جملــه نمــاز منافقیـن می باشـد. پیامبـر علیـه الصـلاة و السـلام فرمـوده اسـت. عَـنِ الْعَـلاءِ بـنِ عَبْـدِ الرحْمَـانِ، قـالَ: دَخَلْنـا عَلـى أَنـسِ بـنِ مَالـكٍ، بـعْـدَ الظـهْـرِ، فـقَـامَ يُصَلِّـي الْعَصْـرَ، فلمَّـا فـرغَ مِـنْ صَلاَتـهِ، ذكَرْنـا تـعْجِيـلَ الصَّـلاَةِ، أَوْ ذكَرهَـا، فـقَـالَ: سَـمِعْتُ رسُـولَ اللَّـهِ صلـى الله عليـه وسلم يـقُولُ: تِلْـكَ صَـلاَةُ الْمُنَافِقِيـنَ، تلْـكَ صَـلاةُ الْمُنافِقِيـنَ، تِلْـكَ صَـلاَةُ الْمُنَافِقِيـنَ، يَجْلِـسُ أَحَدُهُـمْ حَتَّـى إذَا اصْفَـرَّتِ الشَّـمْسُ، وكَانـتْ بَيْـنَ قَـرْنـيِ الشَّـيْطَانِ، أَوْ عَلـى قـرْنِ الشَّـيْطَانِ، قَـامَ فـنـقَـرَ أربـعًـا ،لاَ يذكُـرُ اللَّـهَ

فیها إلاَّ قَلِیاً.» [1] مفهوم حدیث: علاء پسر عبد الرحمن می گوید: ما بحضور انس ابن مالک رضی الله عنه بعداز نماز ظهر رفتیم، ایشان بعد از لحظاتی نماز عصر را ادا نمودند ،برایش یاد کردیم ویا برایش یاد کرده شد، که به ادای نماز عصر عجله نمودید، انس ابن مالک رضی الله عنه گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نماز عصر شنیدیم که فرموده است. این است نماز منافق، این است نماز منافق ،این است نماز منافقین. به نماز عصر انتظار می کشند ومی نشیند تا اینکه رنگ آفتاب زرد و بین دو شاخ شیطان قرار گیرد بعد ایستاده میشود، چهار رکعت را مانند مرغ، نول می زند .الله را یاد نمیکنند مگر اندک.

حدیث شریف مطالب اساسی را پیرامون نماز عصر بیان میدارد. از جمله تأخیر نماز عصر وصبح الی زردی آفتاب تا حدیکه به آفتاب امکان دیدن باشد .مکروه ودر حالت غرغره حرام می باشد. زیرا شیطان سرخود را در وقت طلوع وغروب آفتاب یکجا بلند میکند، هرشخصی که در آن وقت نماز می خواند به یقین که نا آگاهانه شیطان را عبادت می کند.

بخش دوم: حدیث تهدید بر کسانی است که در نماز عجله کرده به گونه صحیح رکوع وسجده نمی کنند. در نتیجه باید عرض کرد کهً بزرگترین نشانه منافق، نا وقت ادا کردن همه نمازها خصوصا، نماز عصروصبح وخواندن نماز بسیار به عجله می باشد.

---

[1] -صحیح مسلم ،ش ۱۳۵۷ سنن أبو داود ، ش۴۱۳

١٦ تـرک نمـاز صبـح حـرام وتاخيـر آن، الـي زردی آفتـاب مکـروه اسـت هـر کسـی کـه نمـاز صبـح را نخوانـد، در حقيقـت ، خود را از رحمت حق واز بزرگ ترين نعمت که همانا ياد کردن کوچکی خود، وبزرگی الله را به گفتن الله اکبر ،نقص خود وتنزيه وتسبيح، الله را به گفتن سبحان الله. شکر وبيان حمد ثنا را به گفتن الحمد لله می باشد، ونيز از تمام آب وهوای گوارای صبح واز فيوضات وبرکات الهی خودرا محروم ساخته است. افزون به آن، خالق را ناراضی ، شيطان را از خود راضی ، بلکه به اساس صراحت رسول الله صلی الله عليه وسلم شـيطان درگـوش هايـش ادرار وصبح زيابی خود را محروم از رحمت وياد خداوند آغازکـرده اسـت. ومنظـور از ادرار، قـرار گرفتـن وی در زيـر نجاسـت شـيطان می باشـد . .عَـنْ عَبْـدِ اللهِ، قَـالَ: ذكـرَ عِنْـدَ النَّبِي صلـی الله عليـه وسـلم رجُـلٌ، فَقِيـلَ: مَـازالَ نَـائمًـا حَتَّـى أصْبَـحَ، مَاقَـامَ إلَـى الصَّـلاَةِ، فقَـالَ: بَـالَ الشَّـيْطَانُ فِـي أُذنِـهِ.»[1] مفهـوم حديـث: بحضـور رسـول اللـه صلـی اللـه عليـه وسـلم شـخصی يـاد شـد كـه بـدون ادای نمـاز، شـب را صبـح كـرد وبـه نمـاز ايسـتاده نشـد، رسـول اللـه صلـی اللـه عليـه وسـلم فرمـود: شـيطان در گـوش هايـش ادرار كـرده اسـت. روی همين دليل است که صبح را در حالی آغاز می کند، که خبيث النفس ، کسل ، بی برکت ، بی نور ، غبی ، جگر خون ودر خسران تاوان آغاز می کند

١٧- تـرک جماعـت صبـح بـرای مردهـا وپسـران گنـاه وصفـت منافـق اسـت. مگـر اينکـه جماعـت مسـجد بـه اسـاس ضـرورت تـرک شـود. طوريکـه در ايـن اواخـر در مسيرمسـجد وجماعـت، تعـدادی هـم وطنـان مـا کشـته ويـا همـه مـال ودار مـدار

---

[1] - صحيح بخاري ،ش ١١٤٤صحيح مسلم ،ش ١٧٦

ایشـان بـه غـارت بـرده شـده. در ایـن صـورت کـه خـوف قتـل نفس ویـا سـرقت باشـد، حکـم نفاق ان شـاء اللـه مرفـوع مـی گـردد. قـال: قـال رسـولُ الله ـ صلـى الله عليـه وسـلم «أثقلُ الصَّـلاةِ علـى الْمُنافِقِيـن: صـلاةُ العشـاءِ، وصـلاةُ الفجـرِ، ولـو يعلمُـونَ مـا فيهمـا لاتـوهُمـا ولـو حبـوًا، ولقـد هممـتُ أن آمُـرَ بالصَّـلاةِ فتقـام، ثـم آمـرَ رجـلاً فيصلِّـي بالنـاس، ثـم أنطلـقَ معـي برجـالٍ معهـم حِـزَمٌ مـن حطـبٍ إلـى قـمٍ لا يشـهدُون الصـلاةَ، فأُحِّـرق عليهـم بيُوتـهـم بالنَّـارِ»[1]

مفهـوم حديـث: رسـول اللـه صلـی اللـه عليـه وسـلم فرمـوده اسـت. ثقيل تريـن نمـاز بـالای منافقيـن، نمـاز عشـاء وصبـح اسـت. اگـر مـردم ثـواب وپـاداش ايـن دو نمـاز را مـی دانسـتند، بـه يقيـن کـه بـالای چهـار دسـت وپـاه بـه جماعـت مـی آمدنـد. بـه يقيـن قصـد کـردم کـه شـخصـی را بـه عـوض خـودم بـه امامـت توظيـف، سپس خـودم همـرای تعـدادی بـا مقـداری از چـوب برويـم خانـه ای افراديکـه بـه جماعـت حضـور ندارنـد حريـق سـازم . بلـی چنيـن تهديـد در مـورد تارکيـن جماعـت، افـاده وجـوب جماعـت را مـی کنـد کـه حضـور مسـلمانان در جماعـت حتمـی مـی باشـد. وقتيکـه در تـرک جماعـت چنيـن تهديـد باشـد، پـس بـه تـرک نمـاز چـه گونـه خواهـد بـود.

۱۸ـ بعـد از بيـدار شـدن در وقـت نمـازصبح ، دوبـاره قبـل از ادای نمـاز خـواب شـدن حـرام اسـت. زيـرا در مرتبـه اول انسـان مسـلمان توسـط ملائکـه بيـدار مـی شـود، ولـی شـيطان کوشـش مـی کنـد کـه انسـان را دو بـاره بـه خـواب ببـرد اگـر خـواب رفـت شـيطان در گـوش مسـلمان شـاش مـی کنـد. وَعَـن أبـي هُرَيْـرة رضِـيَ اللَّـهُ عَنْـه، أَن النَّبِـي صَلَّـى اللَّـهُ عَلَيْـهِ وَسَـلم قَـالَ، « يعْقَدْ

---

[1] ـ صحيح بخاري، ش ٦٤٤ صحيح مسلم. ش ٦٥١

الشَّيْطان عَلَى قافية رأس أحدكُم - إذا هُوَنام - ثلَاث عقد، يضْرب عَلَى كل عقدَة، عَلَيْك ليل طَويل، فارقد، فَإِن اسْتيقَظَ فَذكر الله تعَالى انْحَلت عقدَة، فَإِن تَوضَّأ انْحَلت عقدَة، فَإِن صَلى انْحَلَّت عقده ،فأصْبح نشيطا طيب النفس، وَإِلَّا أصبح خَبيث النفس كسلان « قافية الرَّأْس آخِره ».[١] مفهوم حديث: پیامبر علیه الصلاة و السلام فرموده است: وقتیکه انسان خواب می شود شیطان در بالای اخیرسر آن سه مرتبه گره می زند، در هر گره زدن می گوید: خواب کن شب طولانی است. هر گاه مسلمان بیدار شد، والله را یاد کرد، یک گره باز می شود، وقتیکه وضو گرفت، گره دیگری آن باز می شود، زمانیکه نماز را ادا کرد، صبح با طبیعت پاک نشیط ومستعد آغاز می کند. اگر در نماز بیدار نشد، حالات آن معکوس می باشد. یعنی در همان روزخبیث النفس ونهایت کسل وتنبل صبح می کند .همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم پیرامون نتیجه ادا وعدم ادا کردن نماز صبح چنین فرموده است .عَنْ أَبِي مَالِكٍ الاَشْعَرِيِّ، أَنَّ رسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: كُلُّ النَّاسِ يغْدُو، فَبَائِعٌ نفْسَهُ فمُعْتقُهَا، أَوْ مُوبِقُهَا»[٢] مفهوم حدیث: هرانسان صبح میکند درحالکیه با نفس خود در تجارت است یا نجاتش می دهد ویا هلاک.
منطور از نجات وی، ادای نماز صبح، وهلاکت وی ترک نماز صبح است.

١٩- اگر وقت بیدار می شود، کوشش کند که به دیگران الی نماز صبح مزاحمت نکند. به دلیل اینکه رسول الله صلي الله علیه وسلم فرموده است: قَالَ: يا رسُولَ اللهِ، فأَيُّ الْمُسْلِمِينَ

---

[١] - صحیح بخاري، ش ٣٢٦٩
[٢] - سنن ابن ماجة، ش .٢٨٠ .صحیح ابن حِبان ، ش ٨٤٤

أَفْضَلُ؟ قالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لسَانهِ وَيدِهِ »[1] [2] مفهوم حديث: شخصی از رسول الله صلی الله عليه وسلم سؤال نمود كه بهترين مسلمانان كی ها اند؟ فرمود: بهترين مسلمان كسی است، كه ساير مسلمانان از ازشر دست وزبانش در امن باشند.
يعنی در اصل مسلمان مفيد می باشد در قدم دوم اگر مفيد نبود ، حد اقل مضر نباشد وساير مسلمانان از شر دست وزبانش درامن باشند. پس در وقت نماز تهجد كوشش كند كه ديگران اذيت نشوند. ولی در وقت نماز فرض هر مسلمان مكلفيت دارد كه تمام اعضای خانواده وهم اتاقی های مسلمان خود را بيدار سازد. در غير آن شريک گناه می باشد.
۲۰- بيدار كردن ديگران به نماز صبح برای والدين فرض وبرای ساير خانواده واجب اما برای همسايه سنت می باشد

---

[1] - صحيح مسلم ، ش ۷۰

احکام و آداب ورود وخروج
ازتشناب(خصوصًا)بیت‌الخلا

۱- خوانـدن ایـن دعـا در وقـت داخـل شـدن در تشـناب سنت وثـواب اسـت: «اللهُـمَّ إنّـي أعُـوذُ بِـكَ مِـنَ الخُبُـثِ والخبائـثِ»[1] ای بـار خدایـا بـه تـو پنـاه مـی بـرم، ازشـر شـیاطین مـذ کـر ومونـث زیـرا کـه دستشـوئي (حمـام و بیـت الخـلا) جـاي سـکونت جنیـات اسـت.

۲- تـرک کـردن دعـای مذکـور گنـاه مـی باشـد. وممکـن انسـان در تشـناب مـورد حملـه جـن قـرار گیـرد.

۳- در وقـت داخـل شـدن در تشـناب، اول پـاه چـپ را گذاشـتن ،سـنت وثـواب اسـت. حکمت این دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم فعلا آشکار گردیده است که هر گاه انسان سکته نماید وایستاده باشد ، بالای پای راست سقوط ومی افتد.وقتیکه انسان وارد تشناب با تقدیم پای چپ می گردد، وپای راست آن خارج تشناب می باشد، همچنان در وقت خروج وقتیکه پای راست خود را می گذارد ودر همین وقت سقوط کند در دوحالت، خارج از تشناب سقوط خواهند نمود . وعکس ان در مسجد است. که در وقت دخول پای راست ود ر وقت خروج پای چپ گذاشته می شود.

٤- بیرون شدن از تشناب با پاي راست، سنت وثواب است.

۵-دعـای خـارج شـدن از تشـناب ، «غفْرانـكَ». ای بـار الهـی بخشـش کن .

---

[1] صحیح بخاري، ش ۱٤۲ صحیح مسلم ، ش ۳۷۵
-

٦-ساکت وخاموش بودن در وقت رفع ضرورت، سنت وثواب است. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: ملعون است کسیکه در وقت رفع حاجت، صحبت نماید.

۷-نشستن به قصد رفع ضرورت ، در راه، کنار سرک، گناه وخلاف سنت است.

رفع ضرورت (تشاب کردن) در زیر سایه درخت ها، گناه وناجایز می باشد. عن مُعاذ بنِ جبلٍ رضي الله عنه، قالَ: قالَ رسولُ الله صلى الله عليه وسلم «اتقُوا الملاعِنَ) (الثَّلاث: البرازَ في المواردِ، وقارعَةِ الطريقِ، والظِّل» [1]

مفهوم حدیث: پیامبر علیه الصلاة و السلام فرموده است: از سه محلات لعنت شده پرهیز کنید. از نشستن به قصد تشناب در مسیر راه عامِ، در زیر سایه ی درخت. در موارد عبور آب. منظًور از (موارد آب،) عبارت از آن نهرهای خشکی است که احتمالا بعضی اوقات آب روان می شود. منظور از (قارعة) .نشستن در قسمتی از مسیر راهی عامِ است. منظور از (الظل). آن سایه های است، که معمولاً مردم از آن سایه استفاده کرده بعضی اوقات جلسات می داشته باشند.

۸- رفع ضرورًت وتشاب کردن در سوراخ زمین. گناه وناجایز است. زیرا احتمالا در سوراخ ها حشرات وزنده جان ها می باشند ،می میرند، اذیت می کنند ویا اذیت می شوند.عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرجِسَ:«أَنَّ رسُولَ

---

[1] - سنن أبو داود، ش ٢٦

-

اللـهِ صَلـى اللـهُ عَلَيْـهِ وَسَلَّمَ نَـهَـى أَنْ يـبـالَ فِـي الجُحْـرِ"
قالــوا لِقَتَـادَةَ: مَـا يكـره مـن البــوْل فِـي الجُحـر)قَـالَ:
يُـقَـال(: إنـهَـا مسَـاكن الجِـنّ»[1] مفهـوم حديـث: رسـول اللـه
صلـى اللـه عليـه وسلم ازبـول كـردن در سـوراخ ها منـع
كـرده اسـت. منظـور از سـوراخ، آن مكانـى اسـت كـه در
زميـن وصحـرا مى باشـد. ومعمـولا در همـان زمين هـا،
مسـكن حشــرات و بعضـــى خزنـــده هــا مى باشـــد. جهــت
جلــو گيــرى از اذيــت حيوانـــان ويـــا جلـــوگيـــرى از
حفاظــت نفــس، از ادار كــردن ويـا نشسـتن بـه قصـد رفع
حاجت جايـز نمى باشـد.
٩-عدم جواز نشستن هنگام قضايى حاجت به طرف قبله،
پيامبـر عليـه الصـلاة والسـلام فرمـوده اسـت .عـن سَـلْمان
رضــي الله عنـه قـالَ: قِيـل لـه: قَـدْ علمكُـم نبيكُـم كُلَّ شَـيءٍ
حتـى الخِـرَاءَةَ! قـال: فقـالَ: أجـلْ. لقـد نهانـا أن نسـتقْبِلَ القِبْلـةَ
بغائـطٍ أو بَـوْلٍ أو أنْ نسـتنجِي باليمِيـنِ، أو أنْ نسـتنْجِي بأقـلَّ
مـن ثلاثـة أحجـارٍ، أو أن نسـتنجِي برجِيـع أو عَظـم »[2]
مفهـوم حديـث: بـراى سلمان فارسـى كسـى گفـت كـه پيامبـر
شــما بــراى شــما حتــى كيفيــت رفتــن بــه تشــناب را نيز
يــاد مى دهـد؟ سلمان رضـى اللـه عنـه بـراى وى گفـت؟
بلـى! رسـول اللـه صلـى اللــه عليــه وسـلم مــا را از
نشســتن بقصــد رفــع حاجــت وادرار، بــه طـرف قبلـه واز
اسـتنجا بدسـت راسـت، واز اسـتفاده كمتـر از وسـيله تنظيـف
در اسـتنجاء، واز اسـتنجاء بـا سـرگين حيوانـات واسـتخوان

---

[1] سنن أبو داود ،ش ٢٩ سنن النسائي،ش ٣٤
[2] - صحيح مسلم ، ش ٢٦٢ سنن أبو داود ،ش ٧
-

منع کرده است. البته درمورد نشستن در وقت رفع ضرورت به طرف قبله، در فقه اسلامی دید گاه های متفاوت وجود دارد. یک دید گاه علماء همین است که نشستن و تشناب کردن به طرف قبله حرام می باشد وگناه است. تعدادی می گویند که در دشت ها به طرف قبله مکروه اما در اتاق وتشناب ها قضای حاجت به طرف قبله مباح می باشد. به هر حال گردانیدن پشت ویا رخ به طرف قبله، در وقت رفع حاجت، گناه است مناسب نمی باشد. تحقیقات علمی معاصر ثابت ساخته است که استجنا ء برای بدن نهایت مفید می باشد، زیرا خروج ادرار و فضلات، سبب منتشر شدن ، جراثیم ومکروب ها دربدن می گردد که استنجاء تمام آنرا محو ومحل را نظیف می سازد.

۱۰- در وقت تشناب کردن کوشش شود که خود را بسیار برهنه نسازد. زیرا برهنه کردن بدون ضرورت، گناه وحرام می باشد.

۱۱- دروقت رفع حاجت اگر بیت الخلا وحمام نباشد، دور شدن از دید مردم سنت وثواب است. زیرا زمانیکه پیامبر علیه الصلاة و السلام برای قضای حاجت میرفت، از دید ونظر مردم نهایت دور می شد. «عن الْمُغيرة بنِ شُعبة قال: كنتُ مع النبي - صلى الله عليه وسلم - في سَفَرٍ، فأتى النبيُّ - صلى الله عليه وسلم - حاجَتَهُ، فأبعدَ في المذهبِ حتى توارى عنِّي».[1] مفهوم حدیث: مغیره ابن شعبه میگوید: من بارسول الله صلی

---

[1] سنن ابوداود ،ش ۱. سنن ابن ماجه ،ش ۱۳۳

-

اللـه علیـه وسـلم در سـفری بـودم وقتیکـه بـه قصـد رفـع ضـرورت می رفـت، بـه انـدازی دور می شد کـه از نظـرم کامـلاً پنهـان می گردید از حدیـث شـریف بـه صراحـت معلـوم میشـود کـه رفـع حاجـت در اطـراف راه هـای عـام وخـاص ودر اطـرف جاده هـای عمومـی، ودر اماکنـی دیگـری کـه امـکان دید مـردم بـوده باشـد، گناهـی بـزرگ مخالـف تعلیمـات اسـلام وسـنت رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم می باشـد.

۱۲- پـاک سـاختن محـل نجاسـت توسـط دسـت چـپ، بـا کاغـذ ویـا مسـتقیم بـا آب، سـنت وبعضـی اوقـات فـرض، واجـب وثـواب اسـت. وقتیکـه انسـان ادارنمـود ویـا مـواد فضولـی از وجـودش خـارج گردیـد، در آن صـــورت شســتن محــل خــروج غایطــه ویــا ادرار بــه حـد تلویـث نجاسـت، اسـتنجاء حکـم میگـردد. اگـر محـل خـروج نجاسـت بیشـتر ملـوث شـده باشـد. پـاک کـردن آن فـرض می شـود .اگـر محـل کمتـر نجـس شـده باشـد، در آن صـورت اسـتنجاء سـنت می باشـد. اگـر تنهـا از وجـودش بـاد یـا خـون خـارج گردیـده باشـد ،اسـتنجا ضـرورت نیسـت. منظـور از اسـتنجا درفقه اسـلامی وشـریعت ،پـاک کـردن محـل نجاسـت اسـت، برابـر اسـت کـه مسـتقیم بـا آب باشـد ویـا بعـد از اسـتفاده بـا کاغـذ تشـناب وامثـال آن بـا آب باشـد .زیـرا رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم بعضـی اوقات مسـتقیم بـه آب اسـتنجا کـرده است .عن أنس بن مالكٍ رضـي الله عنه، قالَ: كانَ رسـولُ الله - صلى الله عليه وسـلم - يدخـلُ الخَـلاءَ، فأحمِـلُ -أنـا وغـلامٌ نحــوي- إداوةً مـن مـاءٍ،

-

وعَنَزةً، فيستنجي بالماءِ.» [1]مفهوم حديث: انس رضی اللـه عنـه می گويد: وقتيکه پيامبر عليه الصلاة والسلام وارد تشناب می گرديد، من ويک پسر ديگری ظرفی مملو از آب وچوبی بخاطر ستره قرار دادن را باخود حمل می کرديم. بعد رسول اللـه صلی اللـه صلی اللـه عليه وسلم مستقيم با آب استنجا می کرد.

١٤- دورکردن وشستن نجاست از بدن، لباس توسط دست راست، گناه است مکر اينکه ضرورت باشد. بناءً همه نجاسات تا حد ممکن بايد با دست چپ زايل ودور کرده شود.

١٥- در وقت تشناب کردن کوشش کند که لباس وبدن خود راازقطرات ادرار، نگه دارد. زيرا بيشتر عذاب قبر برای کسانی است که در وقت تشناب، متوجه به لباس وبه بدن خود نمی شوند، می باشد. پيامبر عليه الصلاة و السلام فرموده است. عنِ ابنِ عَباسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم بِقَبْرَينِ فقَالَ إنـهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبانِ فِى كَبيرٍ أمَّا أحَدُهُمَا فكَانَ لاَ يَسْتتِرُ مِنَ البوْلِ، وَأمَّا الاخَرُ فكَانَ يمْشِى بِالنمِيمَةِ ثُمَّ أخَذَ جَريدَةً رطبةً، فشَقَّهَا نصْفَيْنِ، فغرَزَ فِى كُل قَبْرٍ وَاحِدَةً. قالوا يا رسُولَ اللَّهِ، لمَ فعَلْتَ هَذَا قالَ لَعَلهُ يخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبسَا.»[2] مفهوم حديث: عبداللـه ابن عباس رضی اللـه عنهما می گويد: رسول اللـه صلی اللـه عليه وسلم از پهلوی دو قبر عبور نمود، وگفت صاحبان اين دو قبر عذاب می

[1] - صحيح بخاري ، ش ١٥٢ صحيح مسلم ، ش ٢٧١ .

[2] - صحيح بخاري ، ش ٢١٨. صحيح مسلم، ش ٢٩٢
-

شوند وسبب عذاب ایشان در قبر، گناهی کبیره نیست. یکی از این ها سخن چین بوده ودوم آن، در وقت تشناب کردن، بدن ولباس خود را از قطرات بول حفظ نمی کرد .سپس شاخ درخت تازه ای را گرفت ونصف کرد، یکی آنرا بالای یک قبر، دومی را بالای قبر دیگری غرس نمود ودر جواب سؤال فرمود: بخاطر این غرس نمودم که تا زمانیکه شاخ های درخت سبز باشد، شاید عذاب قبر از ایشان تخفیف گردد.

١٦- ادار کردن در حالت ایستاده بدون ضرورت مکروه، بلکه حرام می باشد. عن عمر، قال: «رآني النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم وَأَنا أَبولُ قَائِمًا ،فقَالَ: يا عُمَرُ، لاَ تَبلْ قائمًا. فَمَا بلْتُ قائمًا بعْدُ».[2] مفهم حدیث: از عمر رضی الله عنه روایت گردیده است که من روزی به گونه ایستاده بو ل می کردم، پیامبر علیه الصلاة والسلام من را دید وگفت: ای عمر ایستاده بول نکن. بعدازآن، من ایستاده بول نکردم. در روایتی دیگری نیز نقل شده است .عَنْ جَابرِ بنِ عَبْدِ اللهِ، قالَ: نَهَى رسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم أنْ يَبُولَ الرَّجُلُ قائمًا.» [21] مفهوم حدیث: جابر ابن عبد اللـه رضی اللـه عنه می گوید: رسول اللـه صلی اللـه علیه وسلم از بول کردن مردبه گونه ایستاده، منع ونهی کرده است. محدثین بزرگوار پیرامون احادیث فوق می گویند: بول کردن به گونه ایستاده در حالات ضرورت جایز می

---

[1] ـسنن ابن ماجة ،ش ٣٠٩
[2] ـ مسند أحمد،ش ٢٠٨٣٧ سنن أبو داود،ش ٢٧

-

باشد اما بدون ضرورت بنابر هدایت رسول الله صلی الله علیه وسلم ممنوع وناجایزاست.

۱۷- دو نفر رفتن ویا بیشتر در یک زمان دریک تشناب، به قصد قضای حاجت خلاف شریعت ،مکروه و گناه می باشد.

۱۸- ادرار کردن در حمام وتشنابی که در آن وضو وغسل می شود، مکروه وگناه است. مگر اینکه تشناب کمود داشته باشد، در آن صورت در حمام هایکه کمود وجود داشته باشد، وضو وغسل کردن نیز جایز می باشد. به دلیل اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم ادار کردن را تنها در حمام های منع کرده است، که آن حمام ها خاص بر وضو وغسل اعمار گردیده واختصاص داده شده باشد. پیامبر علیه الصلاة والسلام در مورد چنین هدایت داده است. « أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نـهَى أنْ يَبُو لَ الرَّجُلُ فِي مُسْتَحَّمِهِ, وَقَالَ: إنَّ عَامَّةَ الْوَسْوَاسِ مِنْهُ.»[1] مفهوم حدیث: رسول الله صلی الله علیه وسلم از ادرار کردن در تشناب های وضو نهی کرده ونیز فرموده است. که سبب اکثر وسوسه های شیطان، ادرار کردن در حمام ها می باشد.

---

[1] - سنن ابن ماجة ،ش ٣٠٤
-

۱۹- ادرار وبـول کـردن در آب هـای ایسـتاده حـرام، امـا در آب هـای جـاری خـلاف ادب ومکـروه می باشـد. زیرا ادرار آب را نجس می سازد، هر شخصـی که از آن آب بنوشد ویا غسل ووضو کند، به یقین که به تکالیف جلدی مبتلا می گردد.

۲۰- ادرار کـردن در حریـم مـردم یعنـی در تشـناب شـخصـی مـردم، بـدون اجـازه صـاحـب تشناب گنـاه اسـت. بـه دلیـل اینکـه بـرای هیـچ شـخص مجـاز نیسـت کـه از حریـم وملکیـت مـردم بـدون اذن وی ،اسـتفاده نمایـد.

-

احکام وآداب پوشیدن لباس،بوت وامثال آن

١- پوشـیدن، داد وستد، اخـذ وپرداخـت هـر چیـز از طـرف راسـت سـنت وثـواب اسـت .عَـنْ عَائِشَـةَ. قالـت: كَانَ النَّبـيُّ صلـى الله عليـه وسلم يُـعْجبـهُ التيمُّـنُ فِـي تـنـعُّلِـهِ وَترجلـهِ وَطهُـرهِ، وفِـي شَـأنهِ كُلِّـهِ. وَفِـي روايـة كَانَ رسُولُ الله صلـى الله عليـه وسلم يحِـبُّ التـيمُّـنَ فِـي شَـأنهِ كُلِّـهِ. ثـمَّ قـال: الشْـعَثُ أخِيـرًا: كَانَ يحِـبُّ التـيمُّـنَ مَـا اسْـتطَاعَ، فـي ترجلـهِ وَنـعْلِـهِ وَطهُـره »[1] مفهـوم حديـث: عائشــه رضــى اللــه عنــه مى گويـد: پيامبـر عليـه الصـلاة والسـلام خـوش داشـت آغـاز هـر كار را از طـرف راسـت. حتــى در شــانه كــردن مــوى، پوشــيدن بــوت، وضــو گرفتــن ودر همــه كارش .ودر روايتـى ديگرى نقل شده اسـت. پيامبر عليـه الصلاة و السـلام دوسـت داشـت آغـاز كـردن را، حسب تـوان خويش از طـرف راسـت، در تمـام كار كـرد هايـش.

٢- كشيدن لبـاس بـوت وامثـال از سمت چپ سنت اسـت زيـرا پيامبــر صلــى اللــه عليــه وســلم مي فرمايـد: عـن أبــي هريـرة رضـي اللـه عنـه أن رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسـلم قـال: «إذَا انـتـعَـلَ أَحَدكُمْ فـلْيَبْـدَأْ بالْيمِيـنِ وَإذَا نـزعَ فَلْيبْـدَأْ بِالشـمَالِ ليكُـنْ اليُمْنـى أَوَّلهُمَـا تُـنـعَـلُ وَآخِرهُمَـا تنــزعُ»[2] مفهـوم حديـث: ابــو هريــره رضــي اللــه عنــه ميگويـد: رسـول اللــه صلــى اللــه عليــه وسـلم فرمــوده اســت. وقتيكــه بــوت مى پوشــيديد، از طــرف راســت آغــاز نمائيــد، وقتيكــه بــوت وامثــال آنـرا مى خواسـتيد

---

[1] - صحيح صحيح بخارى١/ ٥٣.صحيح مسلم ١/ ١٥٥

[2] - صحيح بخاري، ش ٥٨٥٦

بکشید، باید از طرف چپ آغاز نماید ، و باید کوشش شود در وقت پوشیدن به راست و در وقت کشیدن به چپ اولویت داده شود .همچنان می فرماید: عن أبي هريرة رضي الله عنه أيضاً، أنَّ رسول اللـه صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إذَا انتعَلَ أَحَدكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنى، وَإذَا خَلعَ فلْيَبْدَأْ بِالشمَالِ، وَلْينْعِلْهُمَا جَمِيعاً، أَوْ ليَخْلعْهُمَا جَمِيعاً» [١] مفهوم حديث: هنگامي كه يكي از شما كفش پوشيد، از سمت راست بپوشد، و هر گاه خواست بيرون كند از سمت چپ بيرون كند، و هر دو را با هم بپوشد يا هر دورا با هم بيرون آورد.»

٣- رفتن با یک کفش مکروه وگناه است. زیرا رسول اللـه صلى اللـه علیه وسلم فرموده است: «لاَ يمْشِ أَحَدكُمْ فِي نعْلٍ وَاحِدَةٍ، لينْعِلْهُمَا جَمِيعاً، أَوْ ليَخْلَعْهُمَا جَمِيعاً» [٢] مفهوم حديث: نباید یکی از شما با یک کشف راه برود، باید هردوی آنرا بکشد ویا هردوی آنرا بپوشد.

٤- رفتن با کفش چیره گناه وناجایز است. پیامبر صلى اللـه علیه وسلم فرموده است: «إذَا انقَطَعَ شِسْعُ أَحَدكُمْ، فَلاَ يمْشِي فِي نَعْلِهِ الأُخْرَى حَتى يُصْلِحَهَا»[٣]. مفهوم حديث: نباید یکی از شما با کفش پاره برود تا اینکه اصلاح نکرده باشد.ادای نماز با کشف عادی مستعمل ومروج، جایز است .رسول اللـه صلى اللـه علیه وسلم فرموده است. عن سعيد بن يزيد رضي اللـه عنه قال:

---

[١] - مسند أحمد، ٦/ ٩٤
[٢] - صحيح مسلم،َش ٢٠٩٧
[٣] - بخارى ،ش ٣٨٦

سألتُ أنس بن مالك رضي الله عنه: «أَكَانَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي فِي نعْلَيْهِ؟ قَالَ: نعَمْ»[١] مفهوم حديث: سعيد ابن يزيد مى گويد: از انس ابن مالک سؤال نمودم كه آيا رسول الله صلى الله عليه وسلم با كفش وبوت ها ى خود نماز مى خواند؟ انس رضى الله عنه گفت: بلى. روايت ديگرى هم وجود دارد كه رسول الله صلى الله عليه وسلم همراى كفش ها نمار مى خواند، ناگهان بوت ها ى خود را از پاه كشيد، مقتديان هم اقتدا به رسول الله صلى الله عليه وسلم بوت هاى خود را در جريان نماز از پاه هاى خويش كشيدند. رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت چرا كفش هاى خود را كشديد؟ گفتند ما شما را ديديم كه كشف هاى خود را در نماز دور كرديد ما هم چنين عمل را انجام داديم. پيامبر عليه السلام فرمود: كفش هاى من نجس بود برايم جبريل از نجاست بوت ها اطلاع داد. به اين دليل من كفش هايم را كشيدم .از احاديث فوق وگفته هاى دانشمندان معلوم مى شود، كه نماز خواندن فرض، واجب ،سنت ونفل همراى بوت ها ى عادى، جايز مى باشد مشروط بر اينكه ظاهر بوت نجس نشده باشد، اگر بوت چرم باشد ويا مثالله وامثال آن و چيرگى شديد نداشته وپاک باشد، با هرنوع كفش، نماز جايز مى باشد.

٥-خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» در هنگام پوشيدن و بيرون آوردن لباس، سنت وثواب است امام نووي مي

---

[١] - صحيح مسلم، ش ٢٠٩٨

گویـد: گفتـن بسم اللــه در همــه امــور مســتحب اســت. بلکــه آغــاز هــر کار وهرعمــل بـدون تکـرار بسـم اللـه الرحمـن الرحیـم بـی برکـت می باشـد رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـوده اسـتَ:

عن ابـي هُرَيْـرَة: قـال رسـول اللـه صلـَي اَللـه عليـه وسلم« كُلُّ أمْرٍ ذِي بَـالٍ لا يبْـدَأُ فِيـهِ بِبِسْمِ اللـهِ فَهـوَ أجْـذم« »[1] مفهوم حديث: ابو هريره رضى الله عنه از پيامبر صلى الله عليه وسلم نقل نموده است كه مى فرمايد: هر كاريكه بدون خواندن بسم الله آغاز گردد، مريض و بى بركت خواهد بود.

٦-پوشيدن لباس، بوت وهر چيزديگر كه از زن باشد، مرد بپوشد ويا عكس آن، گناه وناجايزمى باشد. مگر اينكه همان لباس در بين جامعه ميان زنها ومرد ها مشترک پوشيده شود. يعنى در اصل نبايد دختر لباس پسر، وپسر لباس دختر را بپوشد .رسول الله صلى الله عليه وسلم چنين هدايت داده است. عَنْ أبي هُرَيْرةَ؛ أَنَّ رسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم لَعَنَ الرجُلَ يَلْبسُ لُبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تلْبسُ لُبْسَةَ الرجُلِ.» [2] ابو هريره رضى الله عنه ميگويد: كه پيامبر صلى الله عليه وسلم لعنت كرده مردى را كه لباس زنانه را مى پوشد؛ ولعنت كرده زنى را كه لباس مردانه را مى پوشد.

٧-خواندن دعاى مشخص در وقت پوشيدن لباس، سنت وثواب است. پيامبر -صلى الله عليه وسلم- هنگامي كه لباس پيراهن رداء يا عمامه مي پوشيد اين چنين دعا ميكردند .«اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ أَنْتَ كَسَتنيهِ، أَسْألك مِنْ خَيرهِ وخَيْرِ ما صُنع لَهُ، وأعُذُ بِكَ مِنْ شرِّه

[1] - سنن ابن ماجة، ش ١٨٩٤

[2] -مسند أحمد ،٢ /٣٢٥، ش ٨٢٩٢ سنن أبو داود ، ش ٤٠٩٨) نَّسائي سنن الكبرى، ش ٩٢٠٩

وشَرِّ ما صُنعَ لَهُ»[١] مفهوم حديث: الهی! ستايش برای تو است، تويی كه اين لباس را به من پوشاندی، من از تو خير اين را مسئلت دارم و همچنين خير آنچه كه برايش آماده شده ،و پناه مي برم به تو از شرش و شر آنچه كه برايش ساخته شده است.

٨-پوشيدن لباس سفيد برای ذكور وإناث جايز، اما برای مردها بهتر، سنت وثواب است .عن ابْن عَبَّاس - رضِيَ اللَّهُ عَنْهما أن رسُول الله - صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسلم - قَالَ: «البسوا من ثيابكم الْبيَاض فإنهَا من خير ثيابكم، وكفنوا فيها مَوْتاكُم»[٢] مفهوم حديث: رسول اكرم صلوات اللـه عليه وسلم فرموده است: لباس سفيد را بپوشيد، زيرا لباس سفيد از بهترين های لباس شما است. وتكفين كنيد با لباس سفيد مرده های خود را. به اساس روايات حديث ونظريات فقهاء پوشيدن لباس سفيد برای مردها سنت است. وزن ها هم ميتوانند كه از رنگ سفيد استفاده كنند مشروط بر اينكه به شكل لباس زنانه تهيه گردد .اما تكفين سفيد برای عام مرده ها سنت وهر نوع رنگ ديگری نيز برای تكفين جايز می باشد. همچنان رسول اللـه صلی اللـه عليه وسلم در روايتی ديگری حكمت پوشيدن لباس سفيد را اين طور بيان نموده است. عن سَمُرَة بن جُنْدُب - رضِيَ اللهُ عَنْه - قالَ: قَالَ رسُول الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسلم «البسوا الثِّيَاب البيض وكفنوا فيها مَوْتاكُم، فإنهَا أطهر وَأطيب

---

[١] -سنن أبو داود ،ش ٤٠٢٠ سنن ترمذی ،ش ١٧٦٧

[٢] - مسند أحمد ،ش ٢٧٤ .سنن أبو داود، ش ٣٨٧٨

»[1] مفهوم حدیث: سمره ابن جندب رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: شما لباس های سفید را بپوشید .زیرا لباس سفید طاهر وطیب است فرق بین طاهرُو طیّب ،طیب به معنای تزکیه و پاکی درونی است که در برابر خبث و خبیث به کار می رود .اما طهارت در مقابل نجاست استعمال می شود، به معنی پاکیِ ظاهری وباطنی جسم را از آلودگی گفته میشود. بنا بر این، چه بسا کسانی که ظاهری آراسته دارند و از آلودگی پیراسته اند؛ امّا طیّب نیستند. طیّب بودن، رضایت الله را کار دارد. خداون بزرگ همه ما وشما را طاهر وطیب بگرداند.

۱۰-پوشیدن هر نوع رنگ برای ذکور وإناث در شریعت ممنوع وناجایز نیست. مگر اینکه رنگ زرد وسرخ را بیشتر زنها ورنگ سفید را بیشتر در وطن ما مردها استفاده میکنند .اما فقهاء به دلیل روایات مختلف حدیث، در مورد پوشیدن لباس های مذکور، نظریات مختلف دارند. بعضی ها معتقد هستند که پوشیدن هر نوع لباس درمنزل ودرمحل کار برای هیچ یک، حرام نمی باشد. همچنان می گویند در صورت ضرورت ،استعمال هر نوع رنگ ها بر مرد وزن جایز است. ونیزگفته اند که استعمال رنگ سرخ بر مردها ورنگ سفید بر زنها که مخالف عرَّف جامعه وَشبیه به یک دیگر باشد، مکروه می باشد. از پیامبر صَلی الله عَلَیْهِ وَسلم چنین نقل شده است: عَنْ أَبِي

---

[1] - سنن ترمذي ، ش ٢٨١٠

إِسْحَاقَ، قَالَ: سَمِعْتُ الْبرَاءَ يقُولُ: كَانَ رسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم رجُلاً مَرْبعًا ،عَلَيْهِ حُلَةٌ حَمْرَاءُ، مَا رأَيتُ شَيْئا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ صلى الله عليه وسلم»[1] مفهوم حدیث: براء ابن عازب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلوات الله علیه شخص چهار شانه بود من وی را با چپن سرخ دیدم که مانند وی شخص نیکوتر ندیده بودم. در روایتی دیگری نیز نقل شده است .

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: نهِيتُ عَنِ الثَّوبِ الَحْمَرِ، وَخَاتمِ الذَّهَبِ، وَأَنْ أَقْرَأَ وَأَنا راكِعٌ.»[2] مفهوم حدیث: عبدالله ابن عباس رضی الله عنه می گوید: منع شدم از پوشیدن لباس سرخ وانگشتر طلا، ونیز از قرآئت کردن در حالت رکَّوع. طبیعَی است که در عصر نبوت نهی کننده شخص پیامبر صَلی الله عَلَيْهِ وَسلم بوده است؟ چنین حدیث رادر علم حدیث بنام (حدیث مرفوع حکمی) یاد می کنند. حدیث مرفوع حکمی، حدیثی را گفته می شود که صحابی می گوید که ما در عصر نبوت امر ویا نهی شده ایم بدون اینکه سخن ویافعل را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت بدهد. چنین نوع روایت را به اصطلاح حدیث، مرفوع حکمی یاد کرده اند که از جمله احادیث معمول به، محسوب می شود. محدثین می گویند: در حدیث از پوشیدن لباس سرخ بر مردها منع شده است. منظور از نهی در حدیث مذکور کراهت است، زیرا حدیث

---

[1] - صحح مسلم ، ش ٦١٣٤
[2] -صحیح مسلم، ش ١٠١٦

مذکـور در تضــاد بــا حدیــث صحیــح دیگــری بوده، پس نتیجـه نهایـی ایـن می شـود، کـه از حرمـت پوشـیدن لبـاس کاسـته شـده، بـه کراهـت منتقـل می گـردد.

١١-پوشـیدن لبـاس ابریشـمی صـرف بـرای طبقـه ذکورحـرام وگنـاه اســت. پیامبــر صَلَّــی اللــه عَلَیْـهِ وَسـلم فرمــوده اســت .عـن عمـر بـنِ الخطّـاب رضـي الله عنـه، قـال: قـالَ رسـولُ الله ـ صلـى الله عليـه وسـلم :- «لا تـلْبَسُـوا الحريـرَ؛ فإنـه من لبسَـه فـي الدُّنيـا لـم يَـلْبسْـهُ فـي الاخـرِةِ »[1] مفهـوم حدیـث: عمـر رضـی اللـه عنـه می گویـد: رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـوده اسـت ابرشـیم را نپوشـید زیـرا هـر شـخص کـه ابریشـم را در دنیـا بپوشـد، بـه یقین کـه در آخـرت، پوشـیده نمیتوانـد. ونیـز نقـل گردیــده اســت. عن أبـي مُسـى الاشْـعريّ رضـي الله عنـه؛ أنَّ رسولَ الله ـ صلـى الله عليـه وسلم ـ قـالَ: «حُّـرمَ لبـاسُ الحريـرِ والذَّهـبِ علـى ذكُـرِ أمّتـي، وأحِـلَّ لِنسائِهـم»»[2] مفهـوم حدیـث: پیامبـر بزرگـوار اسـلام صَلَّـی اللـه عَلَیْـهِ وَسـلم می فرمایـد: لبـاس ابریشـمی واسـتعمال طـلا، بـالای ذکـور امتـم حـرام وبـالای إنـاث حـلال می باشـد.

وجـه اسـتدلال از حدیــث کامــلاً واضــح معلــوم می شــود کــه رســول اللــه صلــی اللــه علیـه وسـلم بـه صراحـت لفظ حـرام را بـکار بـرده اسـت. کـه پوشـیدن لبـاس ابریشـمی وطـلا بـالای مردهـا مطلـق در همـه حـالات حـرام می باشـد. مگـر اینکـه عـلاج مطـرح باشـد، در آن صـورت

---

[1] - صحیح بخاری، ٥٨٣٤ صحیح مسلم، ش ٢٠٦٩
[2] - سنن ترمذی ، ش ١٧٢

بنابر دلایل دیگری استفاده از ابریشم بخًاطر تداوی وعلاج، جایز می گردد.

۱۲-پوشیدن لباس نسبتا آزاد برای ذکور وإناث، سنت وثواب است. به دلیل اینکه هدف از لباس ستر وپوشاندن اندام انسان می باشد. هر گاه لباس آزاد نباشد، اعضای بدن برجسته معلوم می شود در آن صورت، هدف اصلی که ستر است متوفر نمی گردد، وقتیکه هدف برآورده نشود، گناه بوده است. بناء هر مسلمان باید لباس نسبتا آزاد ومناسب بپوشد.

۱۳-پوشیدن لباس چسپ که اندام را برجسته بسازد، برای ذکور وإناث مسلمان ناجایز، حرام وگناه می باشد. پیامبر صَلی اللـه عَلیْـهِ وَسلم می فرماید: عن عَبْدَ اللہِ بْنَ عَمْرو، یقُو لُ: سَمِعْتُ رسُولَ اللہِ صلی اللہ علیه وسلم یقُولُ: سَیکُونُ فِي آخِرِ أُمَّتي رجَالٌ، یرکَبونَ عَلی سُرُوجٍ، کَأَشْبَاهِ الرحَالِ، یَنْزلونَ عَلی أَبْوابِ الْمَسَاجِدِ، نسَاؤُهُمْ کَاسِیَاتٌ عَاریاتٌ، عَلَی رؤُوسِهِمْ کَأَسْنمَةِ البخْتِ الْعِجَافِ، الْعَنُوهُنَّ، فإنهُنَّ مَلْعُوناتٌ، لو کَانتْ وَراءکُمْ أُمَّةٌ مِنَ الامَمِ، لخَدَمْنَ نِسَاؤکُمْ نِسَاءَهُمْ، کَمَا یَخْدُمْنکُمْ نسَاءُ الامَمِ قبْلکُمْ»[۱] مفهوم حدیث: عبد اللـه ابن عمرو رضی اللـه عنه می گوید: من از رسول اللـه صلی اللـه علیه وسلم شنیدم ام که می گفت: زود است که در اخیرزمان در امتم مردانی باشند، که بالای زین ها (چوکی های موتر) نشسته اند مانند بار ومحموله درسفر، نزدیک دروزاه های مساجد پائیین میشوند. خانم های ایشان لباس دارنده، ولی در حقیقت برهنه،

---

[۱] - مسند أحمد ، ش ۲۲۳ صحیح ابن حبان ،ش ۵۷۵۳

سرهای ایشان مانند کوهان شتر لاغر بلند بسته شده، همین گروه را لعنت بگوئید زیرا آنها لعنت شده اند.
اگر عقب شما امت دیگری باشد، به یقین که خانم های شما به خانم های دیگران خدمت می کند .طوریکه خانم های امت های دیگری، شما را خدمت می کردند .
حدیث شریف مطالب متعدد را از امور غیبی، بیان می کند.
سروج از سرج گرفته شده است، به معنی چراغ به معنای زین اسپ استعمال می شود. که فعلاً به سیت موتر تعبیر وترجمه می شود. یعنی تعدادی بالای موترهای مفشن خوَد، در دهن دروازه مسجد با کبر وغرور پائیین می شوند. که واقعا فعلاً تعدادی به هَّمین صوَرت عمل می کنند.
پیامبر صَلی الله عَلیْهِ وَسلم قبلاً خبر داده است، که تعدادی از شوهران، پدران وبرادران در مسجد ونماز، ولی خانم، دختر وخواهر ایشان به صورت فجیع خارج از منزل در دفتر وشهر در حالت گشت وفساد اخلاقی می باشند.
پیامبر صَلَّی الله عَلَیْهِ وَسلم قبلاً خبر داده است، که تعدادی از زنها در ظاهر ملبس به حجاب و چادری، اما در باطن فاسد ترین شخص ، در باطن عاری از تقوا،

بلکـه تعدادی در زیـر چـادری بـه عنـوان حجـاب اسـلامی، اکثـر سـرقت ها، اختطـاف، زنـا وجاسوسـی را، انجـام می دهنـد.
پیامبـر صَلـی اللـه عَلَیْـهِ وَسـلم قبـلاً خبـر داده اسـت کـه روزی خواهـد رسـید کـه تعـدادی مردهـای مسـلمان، بـه حـدی ضعیـف وخسـیس می شـوند، کـه خانـم مسـلمان خـود را در خدمـت کافـر قـرار می دهـد. طوریکـه در صـدر اسـلام، زنـان کّافـر در خدَمـت زنـان ومـردان مسلمان قـرار داشـتند.
رسـول اللـه صَلـی اللـه عَلیْـهِ وَسـلم پیرامـون صفـات زنـان جهنمـی فرمـوده اسـت: عَـنْ أَبـي هُرَيْـرةَ، قـالَ: قَـالَ رسُـولُ اللهِ صلـى الله عليـه وسـلم: صِنـفَـانِ مِـنْ أُمَّتـي مِـنْ أَهْلِ النَّـارِ لـمْ أرهُـمْ بـعْدُ: نِسَـاءٌ كَاسِـياتٌ عَاريـاتٌ مَائـلاتٌ مُميـاتٌ عَلـى رؤُوسِـهِنَّ أمْثَـالُ أَسْـنمَةِ الإبـلِ، لاَ يدْخُلْـنَ الجَنَّـةَ وَلاَ يَجِـدْنَ ريحَهَـا، وَرجَـالٌ مَعَهُـمْ أَسْـيَاطٌ كَأذْنـابِ الْبـقَرِ يضْربـنَ بهَـا النَّـاسَ.»[1] مفهـوم حديـث:
ابـو هريـره رضـی اللـه عنـه از رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم روایـت نمـوده اسـت کـه می فرمایـد: دوطائفـه از امـت مـن، از جملـه اهـل جهنـم اسـت کـه مـن تـا اکنـون ایشـان را ندیده ام. یکـی از طایفه هـای اهـل آتـش، آن زنانـی هسـت کـه لبـاس دارنـد، ولـی درحقیقـت عـاری، برهنـه ولـچ هسـتند.[2] بلنـد کننـده مـوی هـا می باشـند ماننـد کوهانس شـترها. میـلان کننـده بـه مردهـا ودعـوت کننده انـد دیگران را به این عادت بد، وشگاف کننده اند قلب مردها را . چنین زنان با صفات وعادت مذکور، داخل جنت نمی شوند، به یقین که بوی جنت به مشام ایشان نمی رسد. [2]یعنی زنان دوزخی دوصفت نهایت خطر ناک میداشته باشند. که خود تن فروش و فاسد بوده بنام مود، لباس کفری را با

---

[1] ـ مسند احمد ،ش ٣٥٥ـ ٨٦٥٠ صحيح ابن حبان، ٧٤٦١
[2] ـ ترجمه حديث از كتاب النهاية از ابن اثير است ٨ص٨٣٤ شرح سيوطى بالاى كتاب مسلم ،٥ ص ١٦٤

کبر وغرور استفاده وبا کبر می گردد. ونیز تلاش می ورزد ، که سایر زنان را به این عمل تشویق نماید ولباس غیر اسلام رایج ومود گرداند. طایفه دوم ازاهل دوزخ. آن مردانی اند که بدست های ایشان مانند دم گاو ها می باشد، مردم را توسط آن می زنند واذیت می کنند.

۲- منظور از لباس دارنده ولی برهنه چیست؟ تعدادی ترجمه کرده اند که منظور حدیث از لباس باریک ونازک است که در ظاهر لباس دارند، ولی بدن ایشان برجسته معلوم می شود. تعدادی می گویند: منظور از جز حدیث این است که لباس دارند ولی برهنه هستند. یعنی لباس تقوی نارند. لباس تقوی که اصل لباس وزینت معنوی انسان است فراموش ایشان شده است.وشگاف کننده اند قلب مردها را. چنین زنان با صفات وعادت مذکور، داخل جنت نمی شوند، به یقین که بوی جنت به مشام ایشان نمیرسد .[1] یعنی زنان دوزخی دوصفت نهایت خطر ناک میداشته باشند. که خود، تن فروش و فاسد بنام مود، لباس کفری را با کبر وغرور استفاده وبا کبر میگردند. ونیز تلاش می ورزد، که سایر زنان را به این عمل تشویق نمایند ولباس غیر اسلام را رایج ومود گردانند. طایفه دوم ازاهل دوزخ. آن مردانی اند که بدست های ایشان مانند دم گاوها می باشد، مردم را توسط آن می زنند واذیت می کنند.

۱٤- پوشیدن لباس بسیار دراز، وبسیار کوتاه، برای همه، گناه وناجایز است. زیرا لباس بسیار کوتاه حالت تفریط ولباس

---

[1] - ترجمه حدیث از کتاب النهایة از ابن اثیر است .۸ / ۸۳٤ شرح سیوطی بالای کتاب مسلم ٥ / ١٦٤

بسیار دراز، حالت افراط می باشد. شریعت اسلام در تمام امور از افراط وتفریط منع نموده وحرام قرار داده است.

۱۵- پوشیدن لباس پایینتر از بجلک های پاه، برای قشر ذکور گناه وناجا یز است .رسل الله صلی الله علیه وسلم فرمده است: ما كانَ أسْفَلَ مِنَ الكَعْبَيْنِ فَهُى في النارِ مَنْ جَرَّ إزارهُ بطرًا لَمْ يَنْظرِ الله إلَيْهِ » [1] مفهوم حدیث: پیامبر صَلَّى اللـه عَلَيْـهِ وَسلم فرموده است: آنچکه از بجلک ها پایین باشد، در آتش است. وهر کسیکه لباس خود را به قصد کبر از بجلک های پایین کند، اللـه به سوی وی به نظر رحمت، نگاه نمی کند.

۱٦- پوشیدن لباس برای خانم ها بالا از بجلک های پاه، حرام وگناه است. زیرا بجلک پاه برای خانم ها عورت است، پنهان داشتن عورت فرض، برهنه کردن آن حرام می باشد.

۱۷- پوشانیدن موهای سر برای خانم ها فرض وعبادت است. زیرا موهای سر خانم ها عورت است. ستر عورت فرض ،وبرهنه کردن آن حرام وگناه می باشد. زیرا اللـه جلت عظمته زنان مسلمان را دستور داده است که چادرهای بزرگ خود را از سر به گریبان های خود بیندازند. وزینت های خود را پنهان کنند. یکی از بهترین زینت ها، همان موی سر زنان می باشد.

۱۸- پوشانیدن گردن خانم ها عورت بوده، فرض وثواب است. برهنه ساختن آن حرام وگناه می باشد.

۱۹- پوشایندن روی خانم ها سنت، بهتر وثواب است. لچ وبرهنه کردن آن با آرایش، گناه وحرام. اما بدون آرایش محل اختلاف میان علمای امت می باشد، به اساس قاعده

---

[1] - سنن أبو داود، ش ٤٠٩٣

امـر بـه معـروف ونهـی از منکـر، هـرگاه در موضوعـی میـان فقهـآء اختـلاف نظـر باشـد، موضـوع از حرمـت وفرضیـت خـارج، حکـم سنت ویـا کراهت را بـه خـود اختصـاص می دهد. بنـاء برهنـه بـودن روی خانم هـا بـدون آرایـش جایـز می باشـد.

۲۰- تقلید کـردن در لبـاس از دنیـای کفـر، کـه آن لبـاس خـلاف اسـلام باشـد، حـرام وگنـاه می باشد.

۲۱- پوشـیدن لبـاس دیگـران بـدون اذن وی؛ گنـاه وناجـا یـز می باشـد. در مباحـث قبلـی پیرامـون اسـتعمال چیـز وملکیـت شـخصی بـدون اذن دیگـران، بـا دلایـل آن بحـث گردیـد.

۲۲- مراعـات کـردن نظافـت در تمـام لباس هـا، در همه حالات زمانـی سـنت وثـواب اسـت.

۲۳- پوشیدن لباس کـه ازحد اعتدال دور باشـد، اسـراف، ویـا تبذیـر می باشـد، گنـاه اسـت.

٢٤- لبـاس، بـرای پوشـاندن بـدن و حفـظ آن از سـرما و گرمـا و آلودگـی و مایـه ی آبـرو و آراسـتگی انسـان اسـت. تبدیل آن بـه وسیله ی تفاخـر و تجمـل و ارزش را در کیفیت جامـه دانسـتن، نوعـی انحـراف از فلسـفه ی وجـودی لبـاس اسـت.از ایـن رو «سـاده پوشـی» بـه عنـوان یکـی از مظاهـر سـاده زیستـی و رهایـی از تعلقـات مـادی اسـت. پیامبـر اکـرم صلـی اللـه علیـه وآلـه وسـلم ایـن گونـه بـه زندگـی و دنیـا می نگریسـت و ایـن گونـه نیـز مـی زیسـت و هرگـز ارزش را در «لبـاس» نمی دیـد.

۲۵- در وقت پوشیدن لبـاس جدیـد، سـنت اسـت کـه الحمـد للـه گفتـه شـود

۲٦- بهتـر اسـت کـه لبـاس رسـمی، لباس هـای حضـور در مجالـس، لبـاس کار باهـم متفـاوت باشـد. زیـرا رسـول اللـه

صلـــی اللـــه علیـــه وســـلم در روز جمعـــه و عیـــد، لبـــاس خـــاص می پوشـــید.
۲۷- پوشـــیدن لبـــاس بـــه قصـــد شـــهرت طلبـــی، کبـــر ویـــا لبـــاس غیـر مسـلکی، ناجایـز وحـرام می باشـد. رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـوده اسـت .عَنِ ابْـنِ عُمَـرَ قَـالَ قَـالَ رسُـولُ اللَّـهِ صلـی الله علیـه وسلم: مَـنْ لبـسَ ثَـوْبَ شُـهْرةٍ فِـى الدُّنـيـا أَلبسَـهُ اللـهُ ثَـوْبَ مَذَلَـةٍ يـوْمَ الْقِيَامَـةِ.»[1] مفهـوم حديـث: پیامبـر رَسُـولُ اللَّـهِ صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـوده اســت: کســیکه لبــاس را در دنیـــا بـــه قصـــد شـــهرت طلبـــی بپوشـــد ،خداوانـــد بـــزرگ، وی را در آخـــرت لبـــاس ذلـــت می پوشـــاند.
منظـــور از شـــهرت طلبـــی چیســـت؟ علمـــاء توجیهـــات مختلـــف دارنـــد.

- لباسی را بپوشد که در اصل پوشیدن آن حرام باشد.
- لباس را بخاطر فخر وکبر بپوشد.
- لباس خاص مخالف ومغایر عنعنات مردم محل بپوشد.
- یـک نـوع لبـاس خـاص را بپوشـد، کـه مقصـد آن خـود نمائـی در زهـد وتقـوا باشـد.
- لبـــاس علمـــی خـــاص کـــه فـــرم ونـــورم خـــاص از یـــک مسـلک باشـد، در حالیکـه وی صاحـب وشـامل آن مسـلک نیسـت .مثـال: لبـاس عالـم دیـن را می پوشـد، عالـم نیسـت، لبـاس قاضـی را می پوشـد، قاضـی نیسـت. لبـاس داکتـر را می پوشـد، داکتـر نیسـت .لبـــاس مســـتری را می پوشـــد، ولـــی مســـتری نیســـت ...

در تمـــام حـــالات پوشـــیدن لبـــاس غیـــر مســـلکی بـــه غیـــر آن، بـــه دلیـــل حديـــث موجـــود و فريـــب در مـــورد وتمســـخر، حـــرام وگنـــاه می باشـــد.

---

[1] مسـند أحمـد،ش ٥٦٦٤ سنن ابـن ماجـة، ش٣٦٠٦ نسـائی سـنن الکبـری،ش ٩٤٨٧

احکام وآداب قبل‌ازغذاوهنگام‌صرف غذا

اسلام عزیز دین شامل وکامل است که در تمام موارد مادی ومعنوی، هدایات وارشادات سودمند خودرا دارد. که یکی از آن موارد. موضوعات خورد ونوش بوده که زندگی وحیات بشریت به آن بستگی دارد که بدون خوردن ونوشیدن بقای حیات انسانی ممکن نیست، روی همین اهمیت در روز قیامت انسان در موردش زیر سؤال قرار می گیرد. آنچکه خوردید حلال بود ویا حرام؟ .پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید عن أَبي بـرْزةَ الَسْلمِي، قالَ: قالَ رسُول اللهِ صلى الله عليه وسلم: لاَ تزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتى يسْأَلَ عَنْ عُمْرهِ فِيمَا أَفناهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَا فعَلَ، وَعَنْ مَالهِ مِنْ أَينَ اكْتَسَبهُ، وَفِيمَا أَنفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَا أَبلاَهُ»[۱] مفهوم حدیث: قبل از برداشتن قدم در روز محشر، از چهار چیز سؤال می شود. از عمر انسان که در کجا استفاده نموده. واز علم انسان، که چگونه عمل کرده است از مال انسان، که از کدام مدرک کسب، ودر کدام مورد، مصرف نموده است. واز جسم انسان که در کدام مورد ،عمر خود را ضعیف ساخته است. بنابر این باید در حین غذا ویا قبل وبعد از غذا، نکات زیر را مد نظر گیرد.

۱-قبل از خوردن ونوشیدن غذا فکر کردن که غذای موجود حرام است ویا حلال، سنت وثواب است. به دلیل اینکه مسلماناز هر قطره ای آب که می نوشد، واز لقمه ای طعام که میخورد ،مورد باز پرس قرار میگیرد.

---

[۱] - سنن ترمذي، ش ۲٤۱۷ سنن دارمي، ش ٥۳۷

۲-عدم تناول غذای حرام، فرض وترک کردن غذای مشکوک ،سنت وثواب است.
۳-قبل ازحضور دیگران بالای سفره، وقبل از جمع شدن همه اشخاص شامل در دسترخوان، نشستن بالای دسترخوان، خلاف سنت است.
٤-در حین خوردن بالاي يك پاه نشستن ویک پاه را ایستاده گذاشتن، سنت است .کیفیت نشستن: یک زانو را به زمین نهاده وزانوی دیگری را ایستاده کند، یا اینکه پای راست را ایستاده نگه دارد و بر پای چپش بنشیند. زیرا نشستن به صورت چهار زانو که مستحکم به زمین قرار گیرد به معنی متکی میاید که در حدیث منع شده است . در جریان غذا خوردن خلاف سنت بوده گناه است. مگر اینکه ضرورت داشته باشد.
٥-نشستن بخا طر صرف نان، طوریکه به التحیات نشسته می شود، ویا به اصطلاح امروز چهار زانون ، خلاف ادب وسنت غذا خوردن می باشد. زیرا در حدیث از چنین نوع نشستن منع شده است . عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم:أَمَّا أَنَا فَلاَ آكُلُ مُتَّكِئًا »[۱] مفهوم حدیث : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : ولی من در حالت تکیه واستناد، غذا نمی خورم . علمای حدیث مفهوم متکی وتکیه را چنین تفسیر نموده اند. متكي از تكيه گررفته شده به معنی نشستن محکم ، نشستن طوریکه مستریح وآرام بوده باشد. اما م علی قاری در کتاب مرقات چنین تفسیر نموده است .« نقل في الشفاء عن المحققين أنهم فسروه بالتمكن للأكل والقعود في الجلوس كالمتربع المعتمد على وطاء تحته لأن هذه الهيئة تستدعي كثيرة الأكل

---

[۱] - صحيحبُخَارِي، ش ٥٣٩٨

وتقتضي الكبر» [١] مفهوم متن: علي قاري می گوید: د ر کتاب شفاء از محقیقین نقل گردیده است که ایشان اتکاء را چنین تفسیر کرده اند. اتکاء به معنی تمکن وتمکین خوب نشستن مانند جهار زنانو وطوریکه در زیز پاه آن چیزی محکم موجود باشد. به دلیل اینکه چنین نشستن محکم ، باعث خوردن زیاد وموجب کبر می شود بناء در حدیث از نشستن بسیار محکم ووسیع به گونه چهار زانو ویا هر نشست دیگری که سبب خوردن زیاد باشد ، ممنوع وگناه می باشد. زیرا خوردن زیاد به گونه مداوم موجب ده ها مرض گردیده ونیز سبب قصر وکوتاهی عمر می شود.

٦-شستن د ست ها ومراعات کردن نظافت قبل ازخوردن غذا سنت وثواب است.

٧-در آغاز خوردن غذا، گفتن بسم اللـه الرحمن الرحیم، سنت وثواب است. زیرا اگر بسم اللـه گفته نشود در طعام شما، شیطان شرکت می کند. اگر در آغاز طعام بسم اللـه گفته نشود برکت غذا از بین می رود. باید در وسط واخیر غذا بسم اللـه الرحمن الرحیم بگوید. از پیامبر صلی اللـه علیه وسلم چنین روایت شده است. عَنِ الْمُثَنى بنِ عَبْدِ الرحْمَانِ الخُزَاعِي، قَالَ: إنَّ جَّدي أُمَيَّةَ بنَ مَخْشِيٍّ، وكَانَ مِنْ أصْحَابِ النَّبِي صلى الله عليه وسلم، سَمِعْتهُ يقُولُ: إنَّ رجُلاً كَانَ يَأْكُلُ، وَالنَّبيُّ صلى الله عليه وسلم يَنْظرُ، فَلمْ يسِم، حَتى كَانَ فِي آخِرِ طعَامِهِ لقْمَةٌ، فقَالَ: بِسْمِ اللهِ أَوَّلهُ وَآخِرهُ، فقَالَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم: مَا زالَ الشَّيْطَانُ يأْكُلُ مَعَهُ حَتى سَمَّى ،فَلمْ يَبْقَ فِي بطنهِ شَيْءٌ إلاَّ قاءَهُ.» [٢] مفهوم حدیث: مثنی از پدرکلان خود که صحابی بود روایت می کند ،که من از وی شنیدم که

---

[١] - مرقات شرح مشکات ، ١٢/ ٣٢٥

[٢] -مسند أحمد،ش ١٩١٧١

می گفت: مردی بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون گفتن بسم الله طعام خوردن را آغاز نمود رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی نگاه می کرد. تا اینکه در لحظات اخیر طعام گفت بسم الله در اول واخیر طعام، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شیطان با این مرد طعام می خورد تا اینکه مرد بسم الله الرحمن الرحیم گفت، وقتیکه بسم الله گفت، شیطان تمام غذاهای خوردگی را قئ نمود. به این اساس یکی از دلایلی که انسان سیر نمی کند، عدم بسم الله گفتن، در اول طعام است.

۸-صحبت کردن در وقت گذاشتن لقمه ی غذا در دهن ،ناجایز وگناه است.

۹-با دست راست خوردن ونوشید ن، سنت وثواب است مگر اینکه ضرورت باشد.

۱۰-با دست چپ خورد ن ونوشیدن گناه است، مگر اینکه ضرورت باشد.

۱۱-از پیش روی خود خوردن، سنت وثواب است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است. عَنْ عُمَرَ بنِ أَبي سَلَمَة؛ أَنهُ دَخَلَ عَلَى رسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم، وَعِنْدَهُ طعَامٌ، قالَ: ادْنُ يا بُنَيَّ، وَسَم اللهَ، وكُلْ بيمِينِكَ، وكُلْ مِمَّا يليكَ. وفي رواية: كُنْتُ غلاَمًا فِي حَجْرِ رسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم، وكَانتْ يدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فقَالَ لي رسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: يا غلاَمُ، سَمِّ اللهَ، وكُلْ بيمِينكَ، وكُلْ مِمَّا يلِيكَ.»[1] مفهوم حدیث: عمر پسر ابی سلمه رضی الله عنه می گوید: من بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم که نزد وی طعام بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم

[1] - سنن ابن ماجة، ش ٣٢٦٥

فرمـود: ای پسـرک نزدیـک شـو، بسم اللـه بگـو، بادسـت راسـت واز پیش رویت بخوریـد. در روایتـی دیگـری ذکـر شـده اسـت. عمر میگوید من پسر خـورد سـال در آغـوش رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم بـودم. روزی رسول اللـه صلـی اللـه علیـه وسلم برایم گفت: ای پسـرک در وقت خـوردن بسـم اللـه بگـو بادسـت راسـت از پیـش روی خود نوش جان کن .همچنـا ن رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسلم فرمـوده اسـت. وقـال: «إذا أكلَ أحدكُمْ فليـأكُلْ بيمينـهِ، وإذا شَـربَ فلْيشـربْ بيمينِـهِ» [1] مفهـوم حدیث: هـر گاه یکـی از شـما اگـر می خـورد، بایـد بدست راسـت بخـورد، اگـر می نوشـد، بایـد بدسـت راسـت بنوشـد. ودر روایـت دیگـری نقل گردیـده کـه فرمـوده اسـت: «لا يأكُلـنَّ أحدكُـمْ بشِـمالِهِ، ولا يشـرَبنَّ بهـا، فـإنَّ الشـيطانَ يـأكُلُ بشِـمالِهِ ويشـربُ بهـا»[2] مفهـوم حدیـث: پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسـلم بگونـه تأکید می گویـد کـه نبایـد یکـی از شـما بادسـت چـپ بخورد وبنوشد، زیـرا شـیطان بـا دسـت چـپ می نوشـد ومـی خـورد.

١٢-پـاک نمـودن لقمـه و خـوردن آن اگـر در دسـترخوان ازدسـت افتّـاده باشـد، سـنت وثـواب اسـت. بدلیـل حّدیـث: عن جابـر رضـي اللـه عنـه قـال: سـمعتُ النَّبـيّ صلـی اللـه عليـه وسلم يقول: «إنَّ الشـيطانَ يحضُـرُ أحدكُمْ عنـدَ كُل شـيءٍ مِـنْ شـأْنهِ حتَّـى يحضُـرهُ عنـدَ طعامِـهِ، فـإذا سـقَطَتْ من يـد أحدكُـمْ اللقْمَـةُ فلْيُمِـطْ مـا كانَ بهـا مِـنْ أذًى ثـمَّ ليأكُلْهـا ولا يدَعْهـا للشـيطانِ، فـإذا فـرغَ فلْيَلْعَـقْ أصابِعَـهُ فإنَّـهُ لا يَـدْري فـيِّ أي طعامِـهِ تكـنُ البرَكَـةُ» [3] مفهـوم حديـث: جابـر رضـی اللـه عنـه میگویـد منً از رسـول

---

[1] - صحیح مسلم، ش ١٠٥

[2] - صحیح مسلم، ش١٠٦

[3] -صحیح مسلم، ش ١٠٣

اللـه صلـى اللـه عليـه وسـلم شـنيده ام كـه ميگفـت: يقينـا شـيطان در همـه امـور شـما حاضـر اسـت حتـى در وقـت غـذا خـوردن شـما. وقتيكـه از دسـت يكـى شـما غـذا افتيد بايـد لقمـه مذكـور را پـاک كنـد وآنـرا بخـورد وبـه شـيطان نگـذارد. زمانيكـه خـوردن غـذا ختـم شـده، بايـد انگشـت هـاى خـود را بليسـد، زيـرا نمـى دانـد كـه در كـدام قسـمت طعـام بركـت اسـت.

۱۳- بـا سـه انگشـت غـذا خـوردن سـنت وثـواب اسـت پيامبـر صلـى اللـه عليـه وسـلم چنيـن هدايـت مـى دهـد .عـن كعـب بـن مالـك رضـي اللَّـه عنهمـا أنّـه قـال: «كانَ رسـولُ اللَّـه صلـى اللَّـه عليـه وسـلم يـأكُلُ بثلاثـةِ أصابـعَ ويلْعَـقُ يـدَهُ قبـلَ أنْ يمسـحَها »[1] رسـول اللــه -صلــى اللــه عليـه وسـلم- بـا سـه انگشـت غـذا مـى خوردنـد وقبـل از پـاک كـردن دسـت، انگشـت هـاى خـود را مـى ليسـيد.

۱٤- ليسـيدن ظـرف وانگشـت هـاى دسـت خـود سـنت وثـواب اسـت. رسـول كريـم صلـوات اللـه عليـه وسـلم در مـورد چنيـن هدايـت مـى دهـد .عـن جابـر رضـي اللَّـه عنـه «أنّ النبـيَّ صلـى اللَّـه عليـه وسـلم أمـرَ بلعْـقِ الاصابـعِ والصَّحْفَـة، وقـال: إنَّكُـمْ لا تـدرونَ فـي أيِّـهِ البرَكَـةُ »[2]. مفهـوم حديـث: جابـر ابـن عبـد اللـه رضـى اللـه عنـه مـى گويـد: پيامبـر بزرگـوار اسـلام دسـتور بـه ليسـيدن انگشـتان دسـت وظـرف طعـام داد وفرمـود كـه شـما نمـى دانيـدّ كـه در كـدام قسـمت طعَّـام بركـت اسـت. عـن ابـن عَبـاس رضـي اللـه عنهمـا أنّ النبـيَّ صَلى اللـه عَليـه وسـلم قـال: «إذاأكل أحدُكُمْ فـلا يَمسـحْ يَـدَهُ حتَّـى يَلعقهـا أويُلعِقهـا»[3] مفهـوم حديـث:

---

[1] - صحيح مسلم، ش ۱۰۸

[2] - صحيح مسلم، ش ۱۳۳

[3] - صحيح بخاري ،ش ٥٤٥٦ .صحيح مسلم، ش ۱۳۰

رسـول اللــه صلــی اللــه علیـه وسـلم فرمـوده است: وقتیکه یکـی از شـما غذا خـورد، نبایـد دسـت های خـود را پـاک کنـد تـا اینکـه انگشـت خـود را بلیسـد ویاانگشـت وی لیسـیده شـًود. یعنــی در ایــن حدیــث از محبــت اعضــای خانــواده خصوصـا از همسـران صحبـت می کنـد. کـه سـنت وبهتـر اسـت کـه بعضــی اوقـات یکـی از زوجیـن، انگشـت های دسـت خانـم خـودرا ،ویـا خانـم از انگشـت شـوهر خـود را بلسـید.

١٥- عیـب گفتـن غـذا ونـام مانـدن بـالای آن مکـروه اسـت.

پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـوده: عـن أبـي هريـرة رضـي اللـه عنـه أنـه قـال: «مـا عـابَ النبـيُّ صلـى اللـه عليـه وسـلم طعامًـا قـطُّ، إن اشـتهاهُ أكلـهُ وإنْ كَرهَـهُ ترَكَـهُ» [١] مفهـوم حدیـث پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسـلم هیـچ وقـت بـه طعـام عیـب نگفتـه اسـت، بلکـه عـادت داشـت اگـر غـذا مـورد پسـندش می بـود می خــورد، اگــر نمیبــود نمی خــورد، ولــی عیــب نمی گفــت.زیرا عیب گفتن به غذا ،سبب عداوت میبان وی وآشپز می شود.

١٦- خــوردن طعــام بــه ظــرف بسـیار کوچــک وبــالای میـز مناسـب نیسـت، بلکـه سـنت خـوردن غـذا بـالای (سـفره) دسـترخوان می باشــد. پیامبــر برزگــوار اســلام صلــی اللــه علیــه وســلم در مــورد چنیــن عــادت داشــت .عـن أنـس رضـي اللّـه عنـه أنـه قـال: «مـا أكلَ النبـيُّ صلـى اللَّـه عليـه وسـلم علـى خِــانٍ ولا فــي سُــكُرجَةٍ، ولا خُبِـزَ لـهُ مُرَقَّـقٌ. قيـلَ لقتـادةَ: **فَعَلَى مَا كَانُوا يَأْكُلُونَ** ؟ قـال: علـى السُّـفَرِ» [١] مفهـوم حدیـث: انـس رضــی الله عنـه می گویـد: رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم بـالای میـز ودر ظـرف تنهائـی وکوچـک ونـا ن خشـکت نـازک را نخـورده

---

[١] - صحيح بخاري، ش ٥٤٠٩ صحيح مسلم، ش ١٨٧

است. از انس رضـی اللـه عنـه پرسیدند، کـه اصحـاب منحیث پیـرو، بالای چـه چیز طعـام می خوردنـد.؟ انـس گفـت: بـالای سفره ها.

تشـریح مختصـر حدیـث: بـه اسـاس تفسیر محدثیـن خـوان چیـزی را گفتـه می شـود کـه پایـه داشـته باشـند. بـه تعبیـر امـروز میـز باشـد. از حدیـث معلـوم می شـود، کـه قبـلاً هـم میزهـای غـذا خـوری در بیـن ثـروت منـدان ونسبتا متکبـران مـروج بـوده اسـت، روی همیـن دلیـل پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسلم بـالای میزهـای غـذا خـوری جهـت شکسـته نفسـی نـان وغـذا نمی خـورد. امـا کلمـه (سُكُرجَةٍ) در فارسـی بـه معنـی ظـرف نهایـت کوچـک را گفتـه می شـود، چـرا رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسلم بـه ظـرف کوچـک غـذا نمی خـورد؟ جـواب آن مشـخص اسـت کـه ظـرف کوچـک بیـان گـر امسـاک وبخـل اسـت. رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسلم سـخی وجـواد بـود. (علـي سفر) سـفر بـه معنـي روشـني وقطـع کـردن مسـافه اسـت. امـا در حدیـث مذکـور منظـورش پارچـه ای از پوسـت حیوانـات اسـت، کـه بخاطـر خـوردن غـذا از آن اسـتفاده می شـود. بـه تعبیـر امـروز بنـام دسـترخوان مسـمی شـده اسـت. یعنـی همـوار کـردن دسـترخوان از جملـه سنت های غـذا خـوردن می باشـد. امـا خـوردن غـذا بـالای میزهـا در شـریعت جایـز اسـت ولـی مناسـب نمی باشـد.

١٧-خـوردن غـذا در حالـت تکیـه کردن، گنـاه ومکـروه اسـت .پیأمبـر صلـی اللـه علیـه وسلم فرمـودَّه اسـت: عـن أبـي جُحَيْفَـة رضـي اللـه عنـه قـال، قـال النبـي صلـی اللـه علیـه وسلم: «لا آكلُ مُتكِئـا»[1] مفهـوم حدیـث: پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسلم فرمـوده

---

[1] - صحیح بخـاري ،ش ٥٣٩٨

است: من در حال تکیه طعام نمی خورم. مفهوم تکیه هم در مباحث قبلی گذشت.

۱۸-داشتن سینه فراغ وسخی بودن در حین غذا خوردن سنت وثواب است. یعنی گرچه طعام تنها بر وی اختصاص داده شده باشد، باز هم میتواند دیگران را به خوردن طعام دعوت کند .زیرا به قول رسول الله صل الله علیه وسلم طعام یکی بر دو وبیشتر از آن کفایت میکند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است .عن عَبْدِ اللهِ يقُولُ: سَمِعْتُ رسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم يقُولُ: طعَامُ الْوَاحِدِ يكْفِي الِاثنَيْنِ، وَطعَامُ الِاثنَيْنِ يكْفِي الرابعَةَ، وَطعَامُ الرابعَةِ يكْفِي الثَّمَانِيةَ.» [1] مفهوم جدیث: جابر ابن عبد الله رضی الله عنه می گوید که من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میگفت: طعام یک نفر، بر دونفر کفایت می کند. طعام دو نفر به چهارم نفر، طعام چهار نفر به هشت نفر کفایت میکند.

۱۹-خوردن غذا به گونه دسته جمعی سنت وبرکت است .اما خوردن تنها هم جایز مي باشد. الله جلت عظمته فرموده است: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتاتًا) [2]بالاي شما گناه نیست که یکجا نان بخورید ویا جدا.

۲۰- رعایت کردن حالت شریک کاسه و غذا، سنت وثواب است.

۲۱- خوردن غذا در حالت نشسته، سنت وثواب است، در حالت ایستاده نیز جایز می باشد. اما در حالت روان، خلاف سنت وگناه می باشد.

[1] -صحیح مسلم، ش ۵۴۱۸
[2] سوره نور آیت ۶۳

٢٢- خوردن عذا با پنجه جايزبوده ،وممنوع نيست.
٢٣- كم خوردن غذا، سنت بوده وثواب است، بلكه گفته ميتوانيم كه در اصل كم خوراكى از صفات عمده واساسى مؤمن وخوردن زياد از مواصفات كافر مى بَّاشد. پيامبر عليه السلام والتسليم فرموده است: قال صلى الله عليه وسلم: «إنَّ المؤمنَ يأكُلُ في مِعًى واحِدٍ، والكافرُ يأكُلُ في سَبعةِ أمعاءٍ» وفي رواية: «المؤمنُ يشربُ في معًى واحدٍ والكافرُ يشربُ في سَبعةِ أمعاءٍ» [1] مفهوم حديث: به يقين مسلمان به يک معده غذا مى خورد. اما كافر با هفت معده نان مى خورند. در روايتى ديگرى ذكر شده است كه مؤمن به يک معده وكافر به هفت معده مى نوشد. مفهوم حديث شريف اين است، كه مسلمان تا وقتى مؤمن واقعى مى باشند كه كم خوراک بوده وسعى نمايد كه كم بخورد.
٢٤- كوچک گرفتن لقمه ، سنت وثواب است.
٢٥ - خوب جويدن لقمه ها، سنت مى باشد وثواب است.
٢٦- خوردن غذاى بسيار داغ ويا نوشيدن مايعات داغ، مكروه
مى باشد وگناه است.
٢٧- فوت كردن يعني پف كردن طعام داغ، مكروه مى باشد و گناه است. عَنِ ابن عَبَّاسٍ؛ أنَّ النبِيَّ، صلى الله عليه وسلم، نَهَى عَنْ أنْ يتنفَّسَ فِي الناء، أوْينفَخَ فِيهِ.» [2] عبدالله بن عباس رضى الله عنه حديثى را از پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم نقل مى كند كه پيامبر " صلى الله عليه و سلم

---

[1] - صحيح بخاري ، ش ٥٣٩٣ صحيح مسلم ، ١٨٢

[2] -صحيح بخاريش ٥٦٢٩

از نفس کشیدن در ظرف آب وازپف کردن در ظرف داغ ، منع کرده است.

۲۸- نفس کشیدن در داخل ظرف در حین نوشیدن آب، گناه وناجایز است.

۲۹- دعا ویا ذکر بعد از غذا خوردن سنت وثواب است ذکر بعداً از غذا خوردن «الحَمْدُ لِلهِ الذِیْ أَطعَمَنیْ هَذَا وَرزَقَنِیْهِ، مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ مِنِّیْ وَلاَ قَوَّةٍ».[1] ستایش از آن خدا یست که این غذا را به من داد ،و بدون توانائی و قدرتی از من آن را روزیم نمود همانا خداوند از بنده اش خوشنود میگردد هنگامی که غذای را بخورد سپس ستایش او را بجای آورد همچنان این دعا را بخواند .«الحَمْدُ للهِ الذِي أطعَمَنَا وَسَقَانَا وَجَعَلَنَا مُسْلِمِينَ.» ثنا وصفت بر خدایکه من را طعام داده ونوشیدنی داده ومن را مسلمان گردانیده است. البته الفاظ مذکور بنام دعا شهرت یافته است. اما در حقیقت دعا نیست ،ذکر است. وقتیکه ذکر حساب شود، بلند کردن دست ها بعد از غذا ودر حین خواندن الفاظ مذکور، سنت نمی باشد. به دلیل اینکه بلند کردن دست بخاطر دعا و طلب می باشد، وقتَّیکه دعا وطلب نباشد، بخاطر چه چیز؛ دست بلند شود. ثانیا از پیامبر علیه السلام نقل نگردیده است، که آن مبارک بعد از ختم غذا درحین دعا دست های خود را بلند کرده باشد.

۳۰- استعمال مسواک ویا شستن دهن بعد از غذا از سنت های مهم می باشد، وثواب است.

۳۱- شستن دست ها قبل وبعد از خوردن غذا، سنت وثواب است.

---

[1] - مسند أحمد ، ش ۱۵۷۱۷ سنن أبو داود، ش ٤٠٢٣

۳۲- استعمال دست پاک قبل از غذا خوردن، سنت نمی باشد.
۳۳- اسـراف کـردن در خـوردن ونوشـیدن گناهـی کبیـره اسـت .اللـه جلت عظمتـه فرمـوده اسـت: بخوریـد وبنوشـید اما اسـراف نکنیـد .(یَـا بَنِـي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنـدَ كِل مَسْـجِدٍ وكُلُـوا وَاشْـرَبـوا وَلَا تسْرِفُو ا إنـهُ لَا يحِـبُّ الْمُسْـرفينَ) [1] ترجمـه: ای فرزنـدان آدم! زینـت خـود را بـه هَنـگام رفتـن بـه مسـجد، بـا خـود برداریـد! و)از نعمتهـای الهـی(بخوریـد و بیاشــامید، ولــی اســراف نکنیــد کــه خداونــد مســرفان را دوســت نمــی دارد .
۳٤-همـــه آب را بـــه یـــک نفـس نوشـیدن، خـلاف سـنت وگنـاه اسـت .عـن أَنَـسِ بـن مَالِـكٍ؛ أنَّ رسُـولَ اللهِ صلـى الله عليـه وسـلم كَانَ يـتـنـفَّسُ فِـي إنَائِـهِ ثَلاَثًـا. وكَانَ أنَـسٌ يـتـنـفَّسُ ثلاَثًـا. وفـي روايـة: أَنَّ النبِـيَّ صلـى الله عليـه وسـلم كَانَ إذَا شَـربَ تـنـفَّسَ مَرَّتَـيْنِ، أَوْ ثَلاَثـا. وكَانَ أَنـسٌ يَـتـنـفَّسُ ثَلاثـا.» [2] مفهـوم حديـث: انـس رضـی اللـه عنـه از پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسـلم نقل کـرده اسـت .کـه رسـول اللـه صلـي اللـه علیـه وسـلم بـه سـه مرحلـه آب می نوشید وانـس رضـی اللـه عنـه هم بـه سـه نفـس می نوشـید. در روایتــی دیگـری نقـل گردیـده اسـت کـه رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم بـه دو مرحلـه وبعضـی اوقـات در سـه نفـس از یــک ظـرف آب می نوشـید. سردی آب روی کبد اثر می‌گذارد پس اگر آب را یک‌نفس بخوریم کبد سردشده آسیب می‌بیند و حرارت غریزی بدن کاهش می‌یابد.
۳۵- نوشـیدن آب در ظرفیکـه سـرش بـاز باشـد واز شـب مانـده باشـد، خـلاف سـنت وگنـاه اسـت

---

[1] - سوره اعراف أیت ۳۱
[2] - صحیح بخـاری، ش ۵۶۳۱ صحیح مسـلم، ش٥٣٣٤

۳٦- نوشــیدن آب وخــوردن طعــام در ظــرف شکســته، مکــروه می باشــد وگنــاه اســت.

۳۷- نوشـیدن آب وخـوردن غـذا در ظرف هـای طلائـی ناجایـز وحـرام اسـت. پیامبـر علیـه الصـلاة والسـلام در مـورد فرمـوده اسـت: قالَ صَلَّـى الله عَلَيْـهِ وَسلم: «الَّـذِي يشـرب فِـي آنيـة الذَّهَـب وَالْفِضَّـة، إِنَّمـا يجَرجِرُ فِـي جَوْفـه نـار جَهَنَّـم »»[1] مفهـوم حدیـث: رسـول اللـه صلـوات علیــه وسـلم می فرمایـد: هــر بــه ظــروف طلائــی ونقــره می نوشـد ویـا می خـورد، بـه یقیـن کـه فـردای قیامـت در آتـش جهنـم شـکم وی صـدا مـی زنـد. همچنـان نقـل گردیـده اسـت. عـن حُذیفـة قـال: سـمعتُ رسـولَ الله - صلـی الله علیـه وسـلم - یقـولُ: ولا تشـربـوا فـي آنيـةِ الذَّهـبِ والفِضَّـةِ، ولا تأكُلُـوا فـي صِحَافهـا؛ فإنهـا لهـم فـي الدُّنيـا وهـي لكـم فـي الاخـرة »[2] مفهـوم حدیـث: رسـول اللـه صلـي اللـه علیـه وسـلم ازخـوردن ونوشـیدن بـه ظرف هـای کوچـک وبـزرگ نقـره وطـلای نهـي کـرده اسـت. واضافـه نمـوده کـه ظـروف طـلا ونقـره، ظرف هـای دنیـای کفـر وشـرک، وظـرف هـای مسـلمانان، در جنـت می باشـد.

---

[1] - صحيح بخاري ،ش ٥٦٣٤ صحيح مسلم ،١٦٣٥

[2] - صحيح بخاري، ش ٥٤٢٦ صحيح مسلم، ٢٠٦٧(

آداب و احکام اسلامي هنگام راه رفتن

از نظر اسلام راه رفتن آداب وشرایطی دارد، اگر مطابق به همان آداب وشرایط اسلام سفر نداشته وراه نرویم، مسلمان مورد عتاب وعذاب الهی قرار می گیرد. همچنان هر چیز وهر نعمتً به حد اندازه موثریت آن، ثواب وگناه بر آن نوشته میشود، یقینا پاه داشتن وحرکت توسط آن، از نعمت های ارزنده الهی می باشد ،که اگر شب وروز در عبادت باشیم، شاید تنهاشکر پاهای خودراادا کرده نتوانیم. بناء می بایست که در وقت حرکت ورفتار شرایط اسلام را بخاطر ادای شکر، مراعات نمائیم. باء باید در حین راه رفتن آداب وشرایط زیر را مذ نظر بگیریم.

۱-پیاده رفتن وسفر کردن روی مطالب وضروریات مختلف دینی ودنیوی، سنت وثواب می باشد .الله تعالی فرموده است: (قلْ سِيرُوا فِي الْرضِ فَانظرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبةُ الْمُجْرِمِينَ.) [1] ترجمه: بگو: «در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید!» همچنان الله جلا جلا له می فرماید: (قلْ سِيرُوا فِي الْارضِ ثُمَّ انظرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبةُ الْمُكَّذبينَ) [2]ترجمه: بگو در روی زمین بروید نگاه کنید که چگونه بود سر انجام تکذیب کنند ه گان.

۲- هرگاه انسان به قصد هر عمل حرکت می کند یا ثواب است ویا گناه، البته ثواب وگناهی آن، مربوط به نیت و همان عمل می شود. اگر قصد عمل خیر واسلامی را داشته باشد ،حرکت و قدم زدن آن، نیز اسلامی وثواب است. اگر

[1] - سوره النمل آیت ٦٩
[2] - سوره انعام أیت ١١

قصـد ونیـت آن عمـل غیـر اسـلامی باشـد، بـه یقیـن کـه رفتـن وحرکـت آن هـم غیـر اسـلامی اسـت. ومقـدار گنـاه آن هـم مرتبـط بـه مقـدار زشـتی عمـل غیـر اسـلامی می باشد زیـرا در شـریعت اعمـال اسـلامی وغیراسـلامی یکسـان نیسـت، بلکـه هریـک خصوصیـت وجایـگاه خـود را دارد. اگـر عملـی کـه بـه آن قصـد کـرده اسـت مبـاح باشـد، در آن صـورت قـدم زدن عیـن حکـم را دارد مشـروط بـر اینکـه نیـت تغیـر نکننـد، هـرگاه نیـت وعمـل تغیـر کـرد، حکـم هـم تغیـر میکنـد.

۳- رفتـن بـه خاطـر انجـام فـرض، فـرض بـوده عبـادت وثـواب اسـت. عَنْ أبـي هُرَيْـرةَ، قَـالَ: قَـالَ رسُـولُ اللهِ صلـى الله عليـه وسلم: وَذَلـكَ أَنـهُ إِذَا تَـوَضَّـأَ فأَحْسَنَ الْو ضُـوءَ، ثُمَّ خَـرَجَ إِلـى الْمَسْـجِدِ، لاَ يخْرِجُـهُ إلاَّ الصَّـلاَةُ، لـمْ يَخْـطُ خَطـَةً إلاَّ رفِعَـتْ لـهُ بهَـا دَرجَـةٌ، وَحُـطَّ عَنْـهُ بهَـا خَطِيئـةٌ»[1] مفهوم حدیـث: پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسـلم: فرمـوده اسـت: وقتیکـه انسـان وضـوی بهتـر کنـد بعـد خـاص بـه نیـت نمـاز بـه سـمت مسـجد بـرود؛ هیچ قدمی را بر نمیدارد مگر اینکـه بـه بلنـد کـردن یـک قدم، بـه وی درجـه ی داده می شـود، وبـه پائیـن کـردن قدم دیگری گناهـی وی عفـو می گـردد. حدیـث مبـارک اصـول دیـن را بیـان می کنـد، هـرگاه انسـان بـه نیـت خیـر وعبـادت قدم بـردارد، بـه هـر قدم وی، اجـر ثـواب ومحـو گنـا ه می باشـد. عکس آن اگـر انسـان بـه نیـت شـر قدم بـردارد، بـه هـر قدم وی معصیـت وگنـاه اسـت.

٤- رفتـن بخاطـر انجـام عمـل واجـب، واجـب بـوده، عبـادت وثـواب اسـت.

---

[1] -صحیح بخـاری، ش ۲۱۱۹ صحیح مسـلم، ش ١٤٥١

٥-رفتن بخاطر انجام سنت، سنت بوده عبادت و ثواب است.
٦-رفتن بخاطر کارهای مباح، مباح است نه ثواب است ونه گناه. مگر اینکه نیت وی خوب واسلامی گردد.
۷-رفتن به نیت انجام عمل حرام، حرام وگناه است. روی همین دلیل درشریعت شستن پاه در حین وضو وغسل فرض می باشد. زیرا پاه بزرگترین وسیله حرکت ورسیدن به هدف مقصود است. پس وقتیکه انسان هر قدمی را به سمت گناه می گذارد، به یقین که به هر قدم وی ده ها گناه نوشته می شود ،زمانیکه وضو وغسل می کند، قسمتی ازگناهیش محو میشود.
۸-رفتن بخاطر انجام عمل مکروه وناپسند، مکروه وگناه است. خداوند بزرگ در مورد رفتن به اماکن حرام چنین می فرماید: (وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) [1] ترجمه: و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند)؛ و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند ،بزرگوارانه از آن میگذرند.
آیت شریف بگونه واضح می گوید که مؤمن واقعی به سمت شهادت کذب نمی رود.. اگر به مجلس لغو وبیهوده برابر میشود، به شیوه بسیار خوب کنارمی رود وخود را از محل فسق دور میسازد.
۹-در حین راه رفتن، داشتن تواضع سنت وثواب است. الله جل جلاله صفت مسلمان را در راه رفتن چنین توصیف می کند .(وَعِبادُ الرَّحمن الذِينَ يمْشُونَ عَلى الارضِ هَوْنا)[2]

---

[1] - سوره فرقان آیت ۷۲
[2] سوره فرقان آیت ٦۳

ترجمه: بندگان)خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بیتکبّر بر زمین راه می روند.
۱۰- راه رفتن در کنار جاده، سنت وثواب است.
۱۱- راه رفتن در وسط سرک، وراه عام ، گناه می باشد.
۱۲-اگر همرای شخص در مسیر راه چیزی وسایل جارحه وتفنگ می باشد، باید سر آنرا بلند بگیرد تا اینکه سبب اذیت مسافر نگردد. در غیر آن در گناه می باشد.
پیامبر اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَمَ می فرماید: عَنْ أَبِي مُو سَى أَنَّ رسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَرَّ أَحَدكُمْ فِي مَجْلِسٍ أَوْ سُو قٍ، وَبيدِهِ نَبْلٌ فَلْيأْخُذْ بنصَالهَا، ثمَّ لِيَأْخُذْ بِنصَالهَا، ثُمَّ ليَأخُذْ بنِصَالهَا»[1] مفهوم حدیث: هر گاه یکی از شما از مجلس ویا از شهری عبور نمود، وبدست آن تنفگ ویا وسیله ی جارحه باشد، باید از همه اطراف آن بگیرد، باید از اطراف آن بگیرد. منظور ازگرفتن اطراف آن، همانا احتیاط کردن و عدم اذیت مردم در راه می باشد.
۱۳-مغرورانه ومتکبرانه راه رفتن، حرام ومخالف هدایت قرآن است. اللـه جل جلاله می فرماید: (وَلا تصَّعرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تمْشِ فِي الْارضِ مَرحًا إنَّ اللـهَ لَا يحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فخُرٍ)[2]
ترجمه: لقمان حکیم برای پسرش می گویّد (پسرم!) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان ،ومغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبّر مغروری را دوست ندارد.
۱٤-در مسیر راه پیش روی خود را نگاه کردن، سنت وثواب است.

---

[1] - صحیح بخاری،ش ۷۰۷۵ .صحیح مسلم، ش ۲٦۱۵
[2] - سوره لقمان است آیت ۲۷

١٥-در مسیر راه هر طرف نگاه کردن، گناه بوده ومخالف ادب اسلامی است.

١٦- در مسیر راه؛ اعتدال را مراعات نماید. نه بسیار به سرعت برود ونه هم بسیار آهسته. الله جلت عظمته می فرماید: (وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)[1] لقمان حکیم به پسرش میگوید (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشتترین صداها صدای خران است.

١٧- در مسیر راه، کنترول کردن چشم ها، بر مرد وزن فرض ،واحب، سنت وثواب است. الله جلت عظمته می فرماید: (قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)[2] ترجمه: به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است!

همچنان الله جل جلاله زنان مسلمان را نیز از اغماض و چشم چرانی منع می کند. (وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ)[3] ترجمه: و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (ازنگاه هوس آلود)

---

[1] - سوره لقمان آیت ١٩

[2] - سوره نور أیت ٣٠

[3] - سوره نور أیت ٣١

فروگیرنـد، و دامـان خویش را حفظ کنند و زینت خـود را -جز آن مقدار کـه نمایـان اسـت- آشـکار ننمایند.
پـس دیدن نامحـرم در مسیر راه ویـا در محـلات دیگـری، اگـر یـک مرتبـه بـدون اراده وقصـد باشـد، از نظر شرعی بر وی نظر گفته می شود مبـاح اگـر مرتبـه دوم دیـد بصر گفته می شود مکـروه، اگربـا لـذت دیدن را تکرارکـرد، بـر مـرد وزن حـرام اسـت. امـا تکـرار دیدن بخاطـر شـناخت ویـا بـدون قصد بـوده باشـد، در آن صـورت مبـاح می باشـد.
۱۸- مومن واقعی آن مومنی است که انسان و سایر زنده جان ها از شـر دسـت وزبـان آن در امـن باشـد. عَـنِ النَّبِـيِ صَلَـى اللـهُ عَلَيْـهِ وَسَـلمَ «قـالَ الْمُؤْمِـنُ مَـنْ أمِنـهُ النـاسُ عَلـى دِمَائِهِـمْ وَأَمْـَالِهِمْ وَالْمُسْلِمَ مَـنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِـنْ لسَـانهِ وَيـدِهِ» [1] مفهـوم حديـث: پیامبـر صَلَّـی اللـهُ عَلَيْـهِ وَسَـلَّمَ فرمـوده اسـت: مؤمـن کسـی اسـت کـه سـایر مومنـان ،وی را بـالای خـون ومـال خـود امیـن قـرار دهنـد. مسـلمان کسـی اسـت کـه سـایر مسـلمانان، از شـر دسـت وزبانـش در امـن باشـد. اگـر مؤمـن ومسـلمان امیـن ومفیـد نبـود، مؤمـن ومسـلمان تذکرئـی اسـت نـه مسلمان قرآنـی وشرعی اصلی.
۱۹- در مسـیر راه، خـود داری از اذیـت دیگـران، سـنت وثـواب اسـت.
۲۰- خوردن ونوشیدن در مسیر راه، خلاف سنت وگناه است.
۲۱- در مسیر راه سلام دادن، بـه همـه مسـلمانان خـاص وعـام ،سـنت وثـواب است
۲۲- در مسیر راه، همکاری با مستضعفین سنت وثواب است.
۲۳- نشستن در راه عـام، ودر دهـن دکان، کار اوباشـان بـوده مکروه وگناه اسـت.

[1] - سـنن ترمـذي، ش ۲٦۲۷ صحيـح ابـن حبـان ،ش۱۸۰

در مـورد حقـوق وآداب راَه رَفَتـن رسـول اللـه صلـی اللـه علیـهوسلم چنین فرموده اسـت: قـال رسـول اللـه صـل اللـه علیـه وسلم: «إیاکم والجلوس علـی الطرقـات وأنّ تـؤَدُّوا حَـقَّ الطريـقِ؟ فـقَالُـوا: وَمَـا حَـقُّ الطَّرِيـقِ؟ قَـالَ: أَنْ تـغُضُّـوا البصَـرَ، وَتَـهْـدُوا الضَّـالَّ وَتـردُّوا السَّلاَمَ. فـی روایـة: فأعطـوا الطریـق حقـه قالـوا وَمَـا حَـقُّ الطریـقِ یـا رسُولَ اللهِ؟ قَـالَ: غَـضُّ الْبصَـرِ، وَكـفُّ الاذَى، وَرَدِّ السَّـلاِم، وَالاَمْـرُ بـالْمَعْـرُوفِ، وَالنـهْـيُ عَـنِ الْمُنْكَـرِ.»[1]
مفهوم حدیث: پیامبر صَلَّـی اللـهُ عَلَيْـهِ وَسَلَّمَ فرمـوده اسـت: کـه از نشستن در راه هـا خـود داری کنیـد، و حـق را ه را، ادا کنیـد: گفتنـد حـق راه چیسـت؟: رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسلم فرمـود: حـق راه عبارت از: بـند کـردن چشـم از نامحـرم، نشـان دادن راه، بـرای کسیکه راه را گـم کـرده اسـت. سـلام بدهید و سـلام راجـواب بدهیـد، بـه روایتـی دیگـری نقـل شـده کـه حق راه را بدهید: گفتـن: حـق طریـق چیسـت؟ فرمـود: بنـد سـاختن چشـم، عدم اذیت ، سـلام را جواب دهیـد، امـر بـه معـروف ونـهـی ا زمنکـر نمائیـد.

۲٤- در مسیر راه نصیحـت وارشـاد مـردم عبـادت، سـنت وثـواب اسـت.

۲٥- در مسـیر راه، نهـی از منکـر مانـع شـدن کارهـای ناجایـز، از حقـوق راه بـوده، اجـر وثـواب سـت.

۲٦- دور سـاختن چیزهـای اذیـت کننـده ازمسـیر راه، صدقــه وعبـادت اسـت. انداختـن کثافـات وچیـز هـای مزاحـم واذیـت کننـده در راه گنـاه می باشـد. رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسُلمَ فرمـوده اسـت: قـال رسٌول اللـه صـل اللـه علیـه وسلم

[1] - صحیح بخاری، ۲٤٦٥ مسلم، ش ٥٦١٤

وَإِمَاطَـة الأذَى عَنِ الطَّرِيـقِ صَدَقَـة.» [1] مفهـوم حديـث: دور ساختن چیزهـا اذيـت كننـده ازمسـير راه، صدقـه اسـت. پـس دور كـردن كثافـات وچيـز هـاى اذيـت كننـده از مسير راه عـام وخـاص ازسـنت هـاى مؤكـد مى باشـد و ثـواب اسـت .منظــور از چيزهــاى اذيــت كننــد بــه اســاس نظــر محدثيــن دوچيــزمى باشــد.

الـف: هـر چيزيكـه سـبب آسـيب رسـاندن، تكليـف واذيـت بـراى عابريـن شـود، انداختـن ورهـا كـردن همـان چيـز درمسـير راه، حـرام مى باشـد. ماننـد انداختـن كثافـات منـزل، بـرف، ادرار ومـواد غايطـه ،آب ،گذاشتن مال دو كان و تمـام موانـع كـه سـبب اذيـت مسـافرين شـود.

ب: نشسـتن افـراد بـد اخـلاق ويـا بيـكار بـى مضمـون هـم از جمله اذيــت مى آيـد. پــس دور ســاختن و اصــلاح كــردن ايشــان از بخــش ايمـان بـوده ثـواب مى باشـد. پيامبـر صـل اللـه عليـه وسـلم فرمـوده اسـت «اِلإيمَـانُ أربـعَـةٌ وَسِـتُّـونَ بَابـا، أرفـعُهَـا وَأَعْلاَهَـا قـولُ لاَ إلـهَ إلاَّ اللـهُ، وَأدْنَاهَا إمَاطَـةُ الاَذَى عَنِ الطَّرِيـقِ» [2] مفهـوم حديـث: در يكـى از روايـات حديـث نقـل شـده اسـت كـه ايمـان داراى شـصت چهـار بخـش اسـت، بلنـد وعالــى آن، خوانــدن كلمــه مبــارک، ادنــى وكمتريــن آن، دور ســاختن چيزهـاى اذيـت كننـده از مسير راه مى باشـد.

۲۷- انداختــن چيزهــاى اذيــت كننــده در مســير راه عــام، گنــاه بــزرگ اســت.

۲۸- رهنماى مردم هاى نابلد وراه گم؛ سنت وثواب است.

---

[1] - صحيح بخاري ،ش ۵٤۷۲

[2] - صحيح بخـارى ،ش ۹ صحيح مسلم، ش ٦١

۲۹- پیش شدن در مسیر راه ویا پیش قدمی، از بزرگان گناه وناجایز است. الله جل جلا له می فرماید: (يا أيهَا الذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يدَيِ اللَّهِ وَرسُولِهِ وَاتَّقُوا اللهَ إنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدّم نشمرید)و پیشی مگیرید(، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست! قبل از الله ورسول، مفهومش این است، که قبل از فیصله الله ورسول، شما در هیچ موردی تصمیم نگیریدوحکم نکنید. قبل ازبزرگان ، استاد ووالدین در هیچ موردی ،تصمیم نگرید. د رمحلیکه همٔه بزرگان نشسته اند، قبل از بزرگان در مجلس، به کسی جواب ندهید. در مسیر را ه، پیشا پیش بزرگ سالان نروید. همچنان از ابو هریره رضی الله عنه نقل گردیده که برای جوانی چنین توصیه می کرد. عن ليث بن أبي سليم أن أبا هريرة رأى رجلاً معه أبنه فسأل الفتى من هذا فقال هذا أبي قال:«فلا تمش بين يديه، ولا تجلس قبله، ولا تدعه باسمه فإنه من العقو ق »[1]

مفهوم اثر: ابو هریره جوانی را با یک مرد دید وگفت: ای جوان این مرد کسیت؟ جوان گفت این مرد پدر من است.

---

[1] جامع في الاحاديث۱ / ۱٦۸

ابو هریره رضی الله عنه برایش گفت: ای جوان پیش پیش پدرت نرو، قبل از نشستن وی ننشینید ونام وي را نگیرید که از جمله ی سبب عاق شدن می باشد.

٣٠- راه وسرك را أباد ساختن عبادت وصدقه جاریه می باشد تا زمانیکه سرک وراه، قابل استفاده باشد، برای اعمار کننده ثواب می رسد. برابر است که آباد کننده زنده باشد ویا مرده.

٣١- تخریب راه وسرک ویا باریک ساختن راه وسرک به هرشیوه که باشد، گناه وناجایز است. طوریکه در عصر کنونی تعدادی از اصحاب دکاکین پیاده رو هارا به کرایه داده، وتعدادی خود سرانه اطراف جاده ها را به گذاشتن متاع ووسایل فروش وامثال آن مسدود کرده اند. وتعدادی هم دیوار کرده اند حتی تعدادی عملاً سرک وراه های مواصلاتی کشور را به عناوین مختلف تخریب می کنند. پس این اعمال همه غیر شرعی عمل منافق وگناه می باشد.

احکام وآداب دیدن ونگاه کردن

یکی از نعمت های بزرگ الهی، چشم انسان است، چشم انسان از جمله موجودی معجزه آسا می باشد، که دنیای طبابت وعقل را مبهوت ساخته است. سال های متمادی است که بشریت از فهم اصل چشم وکارکرد آن، عجز خود را اعلام نموده اند. اما خدای عظیم الشأن بدون عوض، بدون منت این نعمت عظیم را برای انسان جهت مشاهده وتفکر به قدرت های الهی عطا نموده است، بنابرین باید از چشم استفاده خوب کرد وطبق هدایات وارشادات شریعت حرکتش بدهد. در این شکی نیست که در یک دیدن، حسب نیت ومحل، هفت نوع حکم فقهی مرتب می

-

شود که در بحث هذا پیرامون هریک، بحث خواهم داشت که در زیر بگونه شماره وار وضاحت داده می شود.
۱-دیدن عَالم وکائنات که از نشانه های قدرت الهی می باشد، فرض است به دلیل اینکه ایمان داشتن به الله فرض می باشد، بناء دیدن قدرت های الهی در زمین ودرآسمان که یکی از دلایل قدرت و بخاطر ایمان آوردن وتحکیم آن باشد ،فرض عین می باشد.
۲-دیدن قرآن وفهمیدن آن به عنوان علم ضروری دینی، فرض عین وبه عنوان تلاوت کلام الله، سنت بوده وثواب است.
۳- دیدن کعبه شریف ثواب است.
٤- دیدن توأم ویکجا با احترام ومحبت به صورت والدین ،ثواب آن، معادل حج قبول شده است.
٥-دیدن آب زمزم ثواب است.
٦-دیدن عَالم و شَّخص با تقوی سنت وثوابُ می باشد. پیامبر صَلَّیاللهُعَلَیْهِوَسَلمَ می فرماید: عَنِ ابنِ عَباسٍ، قَالَ: قالَ رسُولُ الله صَلی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلمَ: مَا مِنْ وَلَدٍ بارٍّ يَنْظرُ إلى وَالِدَتِهِ نظرةَ رحْمَةٍ إلَّا كَانَ لهُ بكُل نظرةٍ حَجَّةٌ مَبْرُورةٌ « قالو ا: وَإنْ نظرَ إلَيْهَا كُلَّ يوم مِائةَ مَرةٍ؟ قالَ: نعَمْ، اللهُ أَكْبرُ وَأطيبُ»[1] مفهوم حديَّث: عبدالله ابن عباس رضی الله عنهاز پیامبرصَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلمَ روایت نموده است. که می فرماید: هیچ اولاد نیکوکار نیست که به سوی مادر خود به نظر مهربانی ورحمت ببیبند، مگر اینکه خداوند به هر نظرش، برایش ثواب حج قبول شده را می دهد. پرسیدن ای رسول خَّدا! اَّگر دَریک روَّز صد مرتبه به طرف مادر نگاه کند، پیامبرصَلی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلمَ فرمود: بلی الله بزرگتر وپاک تر است. منطور حدیث از ثواب صد مرتبه حج،

---

[1] - سنن دارامی٤/۲۰، ش ٦۰٥۷ سنن بيهقي، ش ۷٤۷٤

ترغیب وتشویق رسول الله صلی الله علیه وسلم به خدمت والدین می باشد .عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: « النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظرُ إِلَى أَخِيكَ حُبًّا لَهُ فِي اللهِ عِبَادَةٌ»[۲] مفهوم اثر: عبد الله رضی الله عنه می فرماید: دیدن به سوی والدین به سوی کعبه شریف، ودیدن به طرف قرآن کریم ودیدن به یک برادر بخاطر محبت وبخاطر خدا، عبادت محسوب می شود. «خَمْسٌ مِنَ العِبادَةِ النَّظرُ إلى المُصْحَفِ والنَّظرُ إلى الكَعْبةِ والنَّظرُ إلى الوالِدَينِ والنَّظرُ في زَّمْزَمَ وَهِّيَ تَحَطُّ الخَطايَّا والنَّظرُ في وَجْهِ العالِمِ» [۱] در روایتی از پیامبر صَلَىاللهُعَلَيْهِوَسَلَمَ نقل گردیده است. پنج چیز عبادت است. دیدن به قرآن، دیدن به کعبه، دیدن به صورت والدین، دیدن به قرآن ،دیدن به آب زمزم، سبب محود گناه می شود. ودیدن به صورت عالم دین باعمل.دیدن چیزهای مشروع، به نیت تفکر به قدرت الله جل جلاله، سنت وعبادت است.دیدن به روی یتیم ومظلوم، به نیت ترحم وعاطفه سنت وثواب است.

۹-دیدن ناگهانی بدون قصد واراده به طرف نامحرم، مباح بوده نه ثواب است ونه گناه.

۱۰- دیدن نامحرم به نیت سوء وتصدیق قلب، گناه، زنا وحرام می باشد. پیامبر بزگوار اسلام می فرماید: «قَالَ أَبو هُرَيْرةَ، عَنِ النَّبِي صلى الله عليه وسلم؛ إنَّ اللهَ، عَزَّ وَجَلَّ، كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظهُ مِنَ ّالزنا أدْركَهُ لاَ مَحَالةَ، وَزنا الْعَيْنِ النَّظرُ، وَزنا اللّسَانِ النُّطقُ، وَالنَّفْسُ تمَنى وَتشْتهِي ،وَالْفَرْجُ يُصدقُ ذَلكَ أَوْ يُكَذبهُ»[۲] مفهوم حدیث: ابوهریره رضي الله عنه از رسول کریم صلوات

---

[۱] کنز العمال ۸ /۸۸۰

[۲] - صحیح بخاری، ش ۶۶۱۲ صحیح مسلم، ش۶۸۴۷

الله عليه نقل كرده است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم از الله تعالى روايت ميكند كه الله جل جلا له براى بنى آدم نصيبى از زنا را نوشته كرده كه برايش مى رسد. زناى چشم ديدن است، زناى زبان صحبت است ،وزناى قلب آرزو واشتها است. قلب انسان يا تصديق مى كند ويا تكذيب. يعنى به ديدن ويا صحبت كردن لذت گرفت وقلب انتخاب كرده، در زنا شامل مى شود.

١١-ديدن ونگاه كردن به شدت وتيز به سوى والدين سبب عاق شدن مى شود، حرام وگناه است.

١٢-هر طرف ديدن ولوكه بدون قصد گناه باشد، خلاف ادب مى باشد، گناه است.

١٣- ديدن به سوى نعمت هاى الهى ،وتفكر به آن عبادت است.

١٤- ديدن ونظر كردن مرد به عورت مردى وزن ديگرى حرام است عن أبي سعيد أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: «لا ينظر الرجل إلى عورة الرجل ولا تنظر المرأة إلى عورة الْمَرْأة »[١] مفهوم حديث: پيامبر بزرگوار اسلام مى گويد: نبايد مردى به عورت مردى، زنى به عورت زنى ديگرى نگاه كند. دلايل از شريعت درمورد حرام بودن ديدن به عورت ديگران، بيشتر مى باشد.

١٥- ديدن عورت زنان براى قابله در حال ولادت اگر ضرورت احساس گردد، جايز مى باشد. در فقه حنفى چنين تصريح شده است. «وَيَجُوزُ لِلْمَرْأةِ إذَا كانت تـلِّدُ أخْرى أَنْ تَنْظرَ إلى فرج ها

[١] - مسلم" ١٨٣/١ ش٦٩٤

وَأَنْ تمَسَّ فرج ها»[1] برای قابله جایز است که در حین ولادت به عورت خانمی در حالت ولادت لمس ویا نظر کند.

۱۶- دیدن به عورت دیگران، حرام وگناه است. مگر اینکه ضرورت جدی ایجاد گردد، در آن صورت فقهاء در محلات خاص مشروط به شرط اجازه می دهند. که یکی از محلات اجازه داده شده، دیدن عورت بخاطرمرض می باشد. مذهب حنفی میگوید: «ویجوز للطبیب أن ینظر إلى موضع المرض منها للضرورة »[2]ترجمه صاحب هدایه می گوید: برای داکتر دیدن عورت زن، جهت تداوی ومعالجه در وقت ضرورت جائز می باشد .مشروط بر اینکه صرف همان محل درد را نگاه کند وتنهاهمان محل را برهنه سازد. ابن نجیم میگوید:«وَإبَاحَةُالنَّظرِ لِلطَّبيبِ حَتى الْعَورةِ وَالسَّوأَتَيْنِ»[33].ترجمه:مباح است دیدن داکتربه سوی عورت مریض، وحتی دیدن دردو محل مخصوص انسان.

مذهب شافعی می گوید: «ویجز للطبیب أن ینظر إلى الفرج للمداواة لانه موضع ضرورة فجاز له النظر إلى الفرج كالنظر في حال الختان»[4] ترجمه: صاحب مجموع میگوید: برای داکتر دیدن عورت زن، جهت معالجه وتداوی بخاطر ضرورت آن جواز دارد ،طوریکه دیدن دروقت ختنه جواز دارد.

---

[1] ـ بحر الرایق ۸ / ۲۱۹

[2] ـ هدایه٤ / ۸۸

[3] ـ الاشباه والنظایر ٥٦

[4] ـ المجموع ،١٦ / ١٣٣

۱۷- دیدن به عورت خود خوب نیست وخلاف ادب می باشد، مگر اینکه مشکلی ایجاد گردد ویا ضرورتی احساس شود، در آن صورت مباح می باشد.

۱۸- دیدن به عورت همسر مباح می باشد و حرام نیست .به دلیل اینکه الله جل جلا له همسران را لباس هم دیگری معرفی نموده است، طبیعی است که لباس به بدن انسان بدون قید وشرط تماس مستقیم می داشته باشد. الله جلت عظمته می فرماید: (أحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصيامِ الرَّفثُ إلىٰ نِسَائكُمْ ۚ هُنَّ لِباسٌ لكُمْ وَأَنتُمْ لباسٌ لَّهُنّ) [1] ترجمه: آمیزش جنسی با همسرانتان، در شبِ روزهایی که روزه می گیرید، حلال است. آن ها لباس شما هستند؛ و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید).افزون بر آن هیچ حدیث صحیح در مورد منع نگاه کردن به عورت همسرذکرنشده است، بعضی روایات که درمورد آمده است، همه آن غیر صحیح می باشد. علاوة از آیت شریف، دلایل دیگری نیز ذکر شده که دیدن را به عورت همسر اجازه می دهد. عن مُعَاوِيةَ بْن حَيْدَةَ قَالَ: قَالَ رسول الله صلی الله علیه وسلم «احْفَظْ عَوْرتَكَ، إلَّا مِنْ زوْجَتِكَ، أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ» [2] مفهوم حدیث: رسول الله صلی الله علیه وسم فرموده است عورت خود را حفظ کن، مگر از کنیز وخانم خود. وجه استدلال واضح است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: عورت خود را حفظ کنید مگر کنیز وخانم، پس منظور از خانم همسر است یعنی برای هریک از همسر

---

[1] - سوره بقره آیت ۱۸۷

[2] سنن ترمذي، ش ۲۷٦۹

-

دیدن عورت جانب دیگری جایز می باشد. همچنان گفته شده است وقتی معاشرت و لمس جواز داشته باشد، به طریق اولی دیدن جایز می باشد.
همچنان در فقه حنفی به وضاحت دیدن عورت همسر را اجازه می دهند .« وَيَنْظرُ الرجُلُ إلى فرْجِ امته وَزوْجَتهِ»[۱] شوهربهعورت کنیزوخانمخود، دیده میتواند.
۱۹-دیدن به صورت دختریکه قصد نکاح را باو داشته باشد جایز، بلکه سنت است. در مورد روایاتی متعدد از رسول الله صلى الله عليه وسلم نقل گردیده است. «عن جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: اذَا خَطَبَ أَحَدكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتطاعَ أنْ يَنْظرَ مِنْهَا إلى مَا يدْعهُ إلى نكاح ها، فَلْيفْعَلْ. قَالَ: فخَطبْتُ جَاريةً مِنْ بَني سَلِمَةَ، فَكُنْتُ أتَخَبأُ لهَا تَحْتَ الْكَرَبِ، حَتى رأَيتُ مِنْهَا بعْضَ مَا دَعَاني إلى نكاح ها، فتزَوَّجْتهَا».[۲]ترجمه: جابر رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: هرگاه شخصی اراده ازدواج را با خانمی می کند، اگر میتواند بسوی آن خانم بقدر ضرورت ونیازنکاح، نگاه کند، باید انجام دهد. جابر رضی الله عنه میگوید: من خواستم با خانمی از قبیله بنی سلمه نامزد شوم در مکانی پنهان شدم، تا اینکه آنچکه ضرورت به دیدن بخاطر نکاح بود دیدم، سپس با وی نکاح کردم.
احکام حدیث:

---

[۱] - بحر الرايق، باب في النظر واللمس ۸ /۲۲۰.
[۲] سنن أبو داود، ش ۲۰۸۲، سبل السلام ۳/ ۱۱۳

- جـواز دیـدن نامـزد جهـت توافقـات بعـدی. امـا بعـد از نامـزدی قبـل از ایجـاب وقبـول، دیـدن وملاقـات نامـزدان جـواز نـدارد.
- جـواز دیـدن دختـری، بـدون اجـازه وبـی خبـر از آن، مشـروط بـر اینکـه نیـت وقصـد پسـر، نـکاح باشـد. تنهـا دیـدن صـورت ودسـت هـای دختـر بـه نیـت ازدواج، جـواز دارد.
- عدم جواز دیدن دختر وپسر اگر نیت نکاح نباشد.
- دیــدن عکــس وتصویــر جانــب مقابــل، جهــت انتخــاب وی بــه همسـری، مشـروط بـه اینکـه تصویـر خانـم مصـوئن باشـد، جـواز دارد.«عَـنْ جَابـرِ بـنِ عَبْـدِ اللهِ الَانصَـارِيِّ، قَـالَ: سَـمِعْتُ رسُــولَ اللهِ صلــى الله عليـه وسـلم يـقُـولُ: إذَا خَطـبَ أَحَدكُـمْ الْمَـرْأَةَ، فـقَدِرَ أَنْ يَـرى مِنْـهَـا بـعْـضَ مَـا يدْعُــوهُ إلَيْـهَـا، فلْيـفْعَـلْ»[۱] ترجمـه: جابـر رضـی اللـه عنـه گفـت مـن ازپیامبـرصلـی اللـه علیـه وسـلم شـنیدم کـه میگفـت: وقتیکـه یکـی از شـمااراده نامــزدی را باخانمــی داشــته باشــد، اکــر مجــال وفرصــت دیــدن بسـوی دختـر ممکـن باشـد، بایـد بسـوی وی نـگاه کنـد.

«عَـنِ الْمُغِيـرةِ بْـنِ شُـعْبةَ، قَـالَ: خَطبْـتُ امْـرَأَةً عَلَـى عَهْـدِ رسُـولِ اللهِ صلـى الله عليـه وسـلم، فـقَـالَ النَّبِـيُّ صلـى الله عليـه وسـلم: أَنظَـرْتَ إليـهَـا؟ قُـلْـتُ: لاَ قـالَ: فانظـرْ إلَيْـهَـا فإنـهُ أَجْـدَرُ أَنْ يـؤْدَمَ بـينكُمَـا وفی روايـة: قـال: ففعل ذلـك. قال: فتزوجـه فذكرمـن موافقتهـا»[۲] ترجمـه: مغيـره ابـن شـعبه

---

[۱] ـ مسند أحمد، ش ۱٤۹۳۰

[۲] ـ سنن دارقطني۳/ ۲٥۲ سنن ابن ماجه ، ش۱ ٥۷٤

رضـی اللـه عنـه بـا خانمـی نامـزد شـد، پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسـلم برایـش گفـت ،بسـوی آن نـگاه کـردی؟ مغیـره گفـت: نخیـر! رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـود: بسـوی آن نـگاه کـن، زیـرا نـگاه کـردن ودیـدن آن، موجـب محبـت توافـق ودوام زندگـی بیـن شـما خواهـد شـد. در روایتـی دیگـری نقـل شـده اسـت، کـه مغیـره هدآیـت را انجـام داد ودر نیتجـه ازدواج نمـود واز توافـق نظـر میـان ایشـان، صحبـت میکـرد وخرسـند بـود.

احکام حدیث:

جـواز نامـزد شـدن قبـل از دیـدن وملاقـات نمـودن، بـه دلیـل اینکـه مغیـره قبـل از ملاقـات نامـزد شـده بـود و پیامبـر صلـی اللـه علیـه وسـلم نامـزدی وی را فسـخ نکـرد، بلکـه دسـتور بـه دیـدن داد.

بـه اسـاس لفـظ حدیـث، دیـدن دو جـوان بـه نیـت نـکاح سـنت اسـت، زیرارسـول کریـم صلـوات اللـه علیـه وسـلم دسـتور بـه ملاقـات دختـر وپسـریکه اراده نـکاح را دارنـد، اجازه داده اسـت.

دیـدن وملاقـات قبـل از نامـزدی ونـکاح، سـبب محبـت، توافـق وبقـای بیشـتر بیـن زن وشـوهر میشـود.

دیدن به نیت نکاح، باید با حضور یکی از محارم باشد.

جواز دیدن به نیت نکاح، صرف یک مرتبه است.

دیـدن وملاقـات بعـد ازدیـدن بـه نیـت نـکاح، الـی عقـد نـکاح وایجـاب قبـول صحیـح نیسـت وجـواز نـدارد، بـه دلیـل اینکـه رسـول کریـم صلـوات اللـه علیـه هدآیـت دیـدن را بـه منظـور توافـق بـه نـکاح داده اسـت، همینکـه توافـق صـورت گرفـت کفایـت کـرد، بنـاءً تکـرار ملاقـات، قبـل از ایجـاب وقبـول، چـون محرمیـت نیامـده، جـواز نـدارد.

۲۰- دیدن تند وگوستاخانه به سوی والدین گناهی کبیره بوده اگر مادر به اثر همین حرکت پسرش، گریه کند سبب عاق شدن وی می گردد. عن عائشة قالت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم «مَا بـرَّ أباهُ مَنْ شَدَّ إِلَيْهِ الطرْفَ بالْغَضَبِ» في رواية «مَا برَّ أَباه مَنْ شَدَّ طَرْفه إليهِ» [1] مفهوم حدیث: از پیامبر علیه الصلاة والسلام نقل گردیده که فرموده است: نیکی نکرده کسیکه به سوی والدین تیز نگاه کند ودر روایتی دیگری، نیکی نکرده کسیکه به طرف والدین غضبناک نگاه کند. در هر دو صورت دیدن به سمت والدین حالات مختلف را دارد.

الف- به صورت والدین، با کمال محبت صمیمت واحترام نگاه کند، ثواب آن معادل حج است. یعنی نهایت ثواب بیشتر دارد.

ب: عادی نگاه کند. اجر ثواب دارد، ولی نازل تر نسبت به درجه اول

ج: به صورت والدین غضبناک وخشن نگاه کند، شریعت چنین نظر کردن را به سمت والدین، سؤی ادب دانسته در نتیجه اولاد عاق میشود. همچنان روایت دیگری نقل شده است اگر شخصی سبب گریه والدین گردد، مرتکب گناهی کبیره شده ونیز موجب عاق او می گردد. از عبد اللـه ابن عمر رضی اللـه عنه چنین روایت شده است. عَنْ طَيْسَلةَ، أَنَّـهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يقُولُ: بكَاءُ الْوالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ وَالْكَبائرِ» [2] مفهوم اثر:

---

[1] - شعب الایمان ،ش ۷۵۰۸- معجم الاوسط للطبرانی ،ش ۹۳۸۱

[2] - الادب المفرد ۱ / ۲۵

عبد الله ابن عمررضي الله عنه می گوید: گریه مادر وپدر سبب عاق شدن می شود و از جمله گناهان کبیره است. علمای حدیث می گویند: هرگاه یک صحابی حرف ویاعملی را انجام دهد که آن عمل ویاسخن وعده ای ثواب وعذاب باشد، آن سخن وعمل صحابیً از احادیث مرفوع حکمی محسوب می شود، به دلیل اینکه حتما سخن مذکوررا به نحوی از پیامبر بزرگوار اسلام صلوات الله علیه وسلامه شنیده است .پس در بحث مذکور بسیار به جرأت گفته می توانیم، یکی از اسباب عاق شدن اولاد، به گریه آوردن والدین است. هرگاه والدین بخاطر بدی اولاد وعدم اطاعت وی، مادر گریه کند، بدون اینکه مادر به زبان چیزی بگوید، اولاد عاق می شود. ولی باید از این موضوع برداشت غلط نشود، وقتی اولاد بخاطرگریه مادر وپدر عاق می شود، که اولاد ملامت بوده وواقعا در حق والدین تقصیر داشته باشد. اما اگر اولاد تقصیر نداشته باشد، ووالدین بدون موجب گریه کند ویا عاق کند ویا اینکه والدین اولاد خود را به معصیت دستور دهد، اولاد بخاطر دین خود، از والدین اطاعت نکند، ووالدین خفه شده اولاد خود را عاق کند، در این صورت اولاد عاق نمی شود وعاق کردن والدین فاقد اعتبار است.

دیدن در اتاق، خانه، فیسبوک وامثال آن وبه منزل دیگران بدون اذن اجازه ایشان، حرام می باشد، اگر شخصی به منزلی شخصی نگاه کند، صاحب خانه چشم آنرا کور سازد، از دید شریعت قصاص ندارد. روایتی موثق از نبی کریم صلوات الله علیه وسلم در

مـورد نقـل گردیـده اسـت. عَنْ أَبِـي هُرَيْـرةَ، قَـالَ: قَـالَ رسُـولُ اللهِ صلـى الله عليـه وسـلم: مَـنِ اطَّلَـعَ عَلَـى قَـوْم فِـي بَـيْتِهِمْ بغيْـرِ إِذْنِهِـمْ، فـقَـدْ حَـلَّ لـهُمْ أَنْ يـفْقَـؤُا عَيـنَـهُ.» وفـي روايـةَ: عَـنْ سُـهَيْلِ بْـنِ أَبِـي صَالِـحٍ، أَنَّـهُ قَـالَ: كُنْـتُ أمْشِـى مَـعَ أَبِـي فَـاطَّلَـعَ أَبِـي فِـى دَارِ قـوم فـرَأَى امْـرَأَةً، فـقَـالَ: أَمَـا إنـهُـمْ لَـوْ فـقَـؤُا عَيْنِـي لهُـدِرتْ، ثُـمَّ قَـالَ: حَدَّثَنِـي أَبُـو هُرَيْـرةَ، أَنَّـهُ سَـمِعَ النَّبِـيَّ صلـى الله عليـه وسـلم يـقُـولُ: مَـنِ اطَّلَـعَ فِـي دَارِ قَـوْم بِغَيْـرِ إِذْنـهِـمْ، فـفَقَـؤُا عَيْـنَـهُ هُـدِرتْ.»[1]وَقـالَ عَفَّـانُ مَـرةً:» عَيْنٌ.»[1]مفهـوم حديـث: ابوهريـره رضـي اللــه عنــه مـی گويـد: رسـول اللــه صلــی اللــه عليـه وسـلم فرمـوده اسـت. هـر شـخصی کـه بـه منـزل وخانـه ديگـران بـدون اذن واجـازه ايشـان نـگاه کنـد، بـه يقين بـرای صاحـب خانـه حـق وحـلال اسـت کـه چشـم بيننـده را کـور سـازند. در روايتـی ديگـری نقـل شـده اسـت سـهيل ابـن ابـی صالـح مـی گويـد: مـن همـرای پـدر خـود در مسير راه روان بـودم کـه پـدر مـن در خانـه شـخصی نـگاه کـرد، ناگهـان چشـم وی بـه خانـم خانـه خـورد، بعـد پـدرم گفـت: اگـر ايـن مـردم چشـم مـن را کـور سـازند، چشـم مـن هـدر اسـت. بعـد پـدرم حديثـی را از ابوهريـره رضـی اللـه عنـه نقـل نمـود کـه ابوهريـره رضـی اللـه عنـه حديثـی را از رسـول اللـه صلـی اللـه صلـی اللـه عليـه وسـلم شـنيده اسـت کـه مـی فرمايـد: هـر شـخصی کـه بـه خانـه ای قومـی بـدون اذن ايشـان نـگاه کنـد، اگـر صاحـب خانـه، چشـم وی را کـور سـازد، چشـم وی هـدر اسـت. در بعضـی روايـات حديـث ذکـر شـده اسـت هـر گاه چشـم بيننـده در خانـه ديگـران، اصابـت کنـد

---

[1]- صحيح مسلم، ش ٥٦٩٤ . سنن أبـو داود، ش ٥١٧٢

درنتیجه یی عکس العمل صاحب خانه، بیننده کور شود، قصاص ندارد.
۲۲- دیدن به تصویر نامحرم قصداً بدون ضرورت وبه گونه محبت ولذت جایز نیست. اما به قصد معرفت ویا کدام ضرورت دیگری باشد، اشکالی ندارد.
۲۳- دیدن فلم شخصی در اسکرین مبایل وتلویزیون، بخاطرشنیدن صحبت وی وآموختن علم، گناهی نیست اگر این هدف نباشد، دیدن به صورت شخص به طور زنده، به تصویر وبه فلم به نیت سوء، عین حکم را دارد، جایز نیست وگناه است.

۲٤- دیدن داکتر، استاد، سؤال کننده و شاگرد به قدر ضرورت جایز می باشد، از ضرورت بیشترخصوصا به مقصد سوء، حرام وگناه است.

احکام وآداب شنیدن ازنظراسلام

یکی از نعمت های موهوبه الهی، حس شنوائی است که در چند ثانیه، اعصاب آواز را تفکیک، مطلب را تمیز وجواب را وفق آواز، آمده ساخته و توسط اعضای بدن جواب داده می شود .همچنان گوش اولین عضو انسان است، که به فعالیت آغاز وآخرین عضو است که فعالیت وی بعد از مرگ چند ساعت ادامه می داشته باشد .بناءً خالق کائنات امر فرموده: که باید شنیدن انسان در چوکات اسلامی بوده به نصائح وخوبی ها گوش فراه دهد، واز شنیدن چیزهای ناجائز، اجتناب نماید. بنابر این می بایست که مسلمان همه دستورات شرعی را پیرامون گوش بداند سپس به فکر عمل کردن باشد. بنده به همین هدف به گونه مختصر موضوع آداب گوش دادن را مستدل به دلایل اسلامی در قید تحریر در چند بند زیر، خواهم آورد.

۱-گوش دادن به قرآن کریم در نماز جهر فرض ودر سایر حالات واجب می باشد. الله جلت عظمته می فرماید: (وَإِذَا قرئَ الْقُرْآنُ فاسْتمِعُوا لَهُ وَأنصِتوا لَعَلكُمْ ترحَمُونَ) [1] ترجمه: هنگامی که قرآن خوانده شود،

---

[1] - سوره اعراف۲۰٤

- سوره   آیت

گـوش فـرا دهیـد و خامـوش باشـید؛ شـاید مشـمول رحمـت خـدا شـوید!
دستور اللـه جـل جلالـه بـدون قرینـه است ،افـاده وجـوب وفـرض را می کنــد.
۲-گـوش دادن بـه قرائـت حدیـث، فقـه وتمـام علـوم اسـلامی بـه نیـت کسـب علـم وعمـل، واجـب وثـواب اسـت.
۳-شـنیدن سـخنان سـود منـد وخـوب هـر شـخص، وخامـوش بـودن در وقـت صحبـت وی، سـنت وثـواب اسـت.
٤- توجـه بـه محتـوای سـخن، سـخن گـو در هـر سـطح کـه باشـد ،سـنت وثـواب اسـت.
٥-گـوش دادن بـه سـخنان والدیـن وبـزرگان، عمـل واطاعـت کـردن به سـخنان خـوب آنهـا، واجـب وثـواب اسـت. اللـه جـل جـلا لـه می فرمایـد: (وَأنـا اخْتَـرْتـكَ فَاسْتمِعْ لِمَـا یـوحَـىٰ)[1] و مـن تـو را (بـرای مقـام رسـالت)برگزیـدم؛ اکنـون بـه آنچـه بـر تـو وحـی می شـود ،گـوش فراده! یعنـی اللـه جـل جلالـه بـرای همـه ی بنده هایـش دستور می دهـد کـه بـه وحـی بـه سـخن خیـر گـوش فـرا دهنـد. همچنـان اللـه جلـت عظمتـه می فرمایـد: (الذِیـنَ یَسْتمِعُـونَ الْقَـوْلَ فَـیَتَّبِعُـونَ أَحْسَـنهُ ۚ أوَلَٰئِـكَ الذِیـنَ هَدَاهُـمُ اللَّـهُ وَأوَلَٰئِـكَ هُـمْ أوُلُـو الالبَـابِ) ترجمـه: [2]همـان کسـانی کـه سـخنان را میﷺ شـنوند و از نیکوترین آنهـا پیـروی میکننـد؛ آنـان کسـانی هسـتند کـه خـدا هدایتشـان

---

[1] - سوره طه آیت ۱۳
[2] - سوره زمر آیت ۱۸.
- سوره آیت

کـرده، و آنهـا خـردمنداننـد .همچنـان اللـه جل جـلا لـه بدتریـن شـخص کسـی را معرفـی کنـد کـه حاضــر بــه گــوش کــردن ســخن نباشــد وخــود را کــر انداختــه باشد قسمیکه الله متعال در قرآن کریم میفرمایند: (إِنَّ شَـرَّ الـدَّوَ‌ابّ عِنـدَ اللَّـهِ الصُّمُّ البُكْمُ الذِيـنَ لَا يـعْقِلُــونَ)[1] ترجمه : بدتریـن جنبنـدگان نـزد خـدا، افـراد کـر و لالـی هسـتند کـه اندیشـه نمی کننـد .

یعنـی کسـانی کـه خـود را از شـنیدن سـخن های خیـر، بگونـه قصـدی غافـل می سـازند وبـه نصیحـت نصیحـت کننـده گـوش نمی دهنـد از بدتریـن مخلوق هــای الهــی می باشــد.

٦-گـوش دادن بـه سـخنان غیـر اسـلامی، حـرام وگنـاه اسـت. اللـه تعالـی می فرمایـد: (وَلَا تـقْفُ مَـا لَيْسَ لـكَ بـهِ عِلْـمٌ إِنَّ السَّـمْعَ وَالْبصَـرَ وَالْفُـؤَادَ كُلُّ أُوَلَئِـكَ كَانَ عَنْـهُ مَسْـئوًلًا)[2] ترجمــه: از آنچّــه بــه آن آگاهــی نـداری، پیـروی مکـن، چـرا کـه گـوش و چشـم و دل، همـه مسؤولند .

در ایـن آیـت مبـارگ مسـولیت گـوش را بیـان می کنـد. کـه گـوش یکـی از حـواس پنگانـه می باشـد کـه خداونـد بـزرگ مسـولیتش را مشـخص می سـازد. کـه گـوش از آنچکـه می شـنود، جـواب گـو اسـت.

۷-گــوش دادن بــه ســخنان ســفهاء، احمقــان وبــی خــردان ،ناجایـز وگنـاه اسـت. تـرک کـردن سـخن بـا ایشـان مسـتحب وثـواب می باشــد. خداونــد بــزرگ می فرمایــد: (وَإِذَا

---

[1] ـ سوره انفال ایت ۲۲
[2] ـ سوره اسراء آیت ۳٦
ـ سوره آیت

خَاطبَـهُمُ الجَاهِلُونَ قالُـوا سَلاَمًا) [1] ترجمه : هنگامـی کـه جاهـلان آنهـا را مخاطـب سـازند (و سـخنان نابخردانـه گوینـد)، بـه آنهـا سـلام می گوینـد (و بـا بیاعتنایـی و بزرگـواری میگذرنـد) همچنـان می فرمایـد: (وَالذِيـنَ لَا يشْـهَدُونَ الـزُّورَ وَإذَا مَـرُّوا باللغـِو مَـرُّوا كِرَامًـا)[2] ترجمه : و کسـانی کـه شـهادت بـه باطـل نمی دهنـد (و در مجالـس باطـل شـرکت نمیکننـد)؛ و هنگامـی کـه بـا لغـو و بیهودگـی برخـورد کننـد، بزرگوارانـه از آن میگذرنـد.

۸-شـنیدن موسـیقی تحریـک کننـده، حـرام وگنـاه اسـت. الله جلت عظمته می فرمايد : (وَمِـنَ النَّـاسِ مَـن يَشْـتري لهْـوَ الحَدِيـثِ ليُضِـلَّ عَـن سَـبيلِ اللَّـهِ بِغَيْـرِ عِلْـمٍ وَيَـتَّخِذَهَـا هُـزُوًا أوْلَٰئِـكَ لهُـمْ عَـذَابٌ مُّهِيـنٌ) [3] ترجمه : و بعضـی از مـردم سـخنان بیهـوده را می خرنـد تـا مـردم را از روی نادانـی، از راه خـدا گمـراه سـازند و آیـات الهـی را بـه اسـتهزا گیرنـد؛ بـرای آنـان عذابـی خوارکننـده اسـت .درمورد تفسیر آین از اصحاب کرام چنین نقل شده است عَـنْ سَـعِيدِ بـنِ جُبَيْـرٍ عَـنِ ابـنِ عِبـاسٍ فِـی هَـذِهِ اليـةِ (مَـنْ يَشْـتَرى لهْـوَ الحَدِيـثِ) قَـالَ: نـزَلـتْ فِـی الْغِنـاءِ وَأشْـبَاهِه. مفهـوم اثـر: عبـد اللـه ابـن عبـاس رضـی اللـه عنـه میگویـد کـه آیـت مبارکـه در مـورد موسـیقی نـازل شـده اسـت ومنظـور از لهـو الحدیـث موسـیقی می باشـد.

---

[1] - سوره فرقان آیت ٦٢
[2] - سوره فرقان آیت ۷۲
[3] - سوره لقمان ایت۳
- سوره آیت

فرق بین غناء، معازف، موسیقی غنـا ء بلنـد کـردن آواز را در وقـت خوانـدن ابیـات بـدون وسـایل گفتــه میشــود.
موسیقی تعلیم وتعلم فن غناء، آواز خوانی را گفته میشود.
معـازف تمـام وسـایل موسـیقی را مطابـق بـه هـر عصـر زمـان مـی گوینـد.امـا در اسـتعمال عـام مـردم، همــه واژه هـا را یکـی سـاخته ومنظورایشـان، همـان آواز خوانـی را تـوأم بـا استعمال وسایل گفتـه میشـود. در مـورد حـرام بـودن موسـیقی دلایـل واحادیـث بیشـتر وجـود دارد، بخاطـر هـراس از خـارج شـدن از موضـوع بـه چنـد روایـت محـدود اکتفـا میکنـم .روایـت اول از رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسلم چنیـن نقـل شـده اسـت. عَـنْ أَنـسِ بـنِ مَالـكٍ رضِـيَ اللـهُ عَنْـهُ قـالَ قـالَ رسُـولُ اللـهِ صَلـى اللـهُ عَلَيْـهِ وَسَلَّمَ «صَـوْتـانِ مَلْعُونـانِ صَـوْتُ مِزْمَـارٍ عِنْـدَ نعْمَـةٍ وَصَـوْتُ رنـةٍ عِنْـدَ مُصِيبـةٍ»[۱] مفهـوم حدیـث: صاحـب دو نـوع صـوت لعنـت شـده اسـت، یکـی آن صوتـی اسـت کـه در وقـت واقعـه نعمـت سـروده میشـود وصـوت دوم د روقـت حادثـه مـرگ.
منظـور از اول، آوز خوانـی وموسـیقی می باشـد دوم آن، آواز خوانـی بـالای میـت اسـت. وَعَـنْ سَـهْلِ بـنِ سَـعْدٍ أنَّ رسُـو لَ اللـهِ صَلـى اللـهُ عَلَيْـهِ وَسَلَّمَ قـالَ: «سَـيكُونُ فِـي آخِـرِ الزَّمَـانِ خَسْـفٌ وَقـذْفٌ وَمَسْـخٌ «. قِيـلَ: وَمَتـى ذَلـكَ يـا رسُـولَ اللـهِ؟ قَـالَ: « إذَا ظَهَـرَتِ الْمَعَـازِفُ وَالْقَيْنـاتُ، وَاسْـتحِلَّتِ الخَمْـرُ»[۲]

---

[۱] - صحيح الجامع، ش ۳۸۰۱
[۲] - المعجم الكبير للطبرانی ٦ / ۱۸٤ش ٥٨١٠
- سوره آیت

مفهوم حدیث: پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: زود است که در آخر زمان خسف (فرورفتن در زمین)، سنگ باران در روی زمین و مسخ (تغیر صورت وسؤی شکل) شوند. از رسول الله صلی الله علیه پرسیده شد که چه وقت این مصیبت ها واقع می شود؟ گفت: وقتیکه آلات موسیقی، وآواز خوان ها زیاد، ونوشیدن شراب حلال گفته شود. همچنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل گردیده است. عن أبي عَامر أو أبي مَالك الْاشْعَريّ رضِيَ اللهُ عَنْه عَن النَّبي صَلى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلم ليكُو نَنَ فِي أمتي أقوام يسْتَحلُّونَ الْحر وَالحَرير وَالخمر وَالْمَعَازف، وَذكَرَ كَلاَمًا، قَالَ: يُمْسَخُ مِنْهُمْ آخَرُونَ قِرَدَةً وَخَنازيرَ إلَى يوم الْقِيَامَةِ وَلَيَنْزلنَّ أَقْوَامٌ إلى جَنْبِ عَلمٍ يرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارحَةٍ لهُمْ، يَأْتيهِمْ، يعْنِي الْفَقِيرَ، لحَاجَةٍ، فيقُولوا: ارجِعْ إلَينا غدًا، فَيُبَيِّتهُمُ اللهُ، وَيضَعُ الْعَلمَ، وَيمْسَخُ آخَرينَ قِرَدَةً وَخَنازيرَ إلى يوم الْقِيَامَةِ»[1] مفهوم حدیث: پیامبر بزرگوار اسلام می گوید: می باشد از امت من، کسانی که زنا کردن ،پویشیدن لباس ابریشم، نوشیدن شراب واستعمال آلات مویسقی را حلال می گویند. از همین ها اشخاصی به صورت بوزینه وخنزیر الی فردای قیامت مسخ می شوند. در روایتی دیگری نقل شده است که تعدادی مردم نزدیک کوهی توقف می کنند که از کنار ایشان تعدادی بادیه نشینان بحاطر رفع حاجتی عبور می کنند واز ایشان سؤال می کنند، این مردم نشسته

---

[1] - صحيح بخاري ،ش ٥٥٩٠ سنن أبو داود، ش ٤٠٣٩
- سوره آيت

برای فقرآء می گویند فردا بیائید، در نتیجه غرورشان، خداوند ایشان را هلاک وکوه را بالای ایشان می اندازد. تعدادی دیگری ایشان را، خداوند الی روز قیامت، بوزینه وخنزیر میگرداند. یعني مسخ میشوند.

در مورد حقیقت مسخ میان علماء بحث های وجود دارد که آیا امت آخر زمان در حقیقت مسخ می شوند ویا مسخ صوری است. تعدادی معتقد هستند که امت رسول الله صلی الله علیه وسلم بگونه دسته جمعی مسخ نمی شوند اما انفرادی ممکن است. برخی دیگری از اهل علم می گویند: منظور از مسخ، مسخ معنوی است که تنها قلب ایشان مسخ می شود.

۹-شنیدن سخنان بی هوده، لهو گناه واز خصلت های مؤمن واقعی نمی باشد. الله جلت عظمته در مورد چنین می فرماید:(وَالذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا:)[1] ترجمه: و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند)؛ و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

---

[1] - سوره فرقان آیت ۷۲
- سوره آیت

همچنـان فرمـوده اسـت: (قـدْ أَفـلَـحَ الْمُؤْمِنُـنَ الذِيـنَ هُـمْ فِـي صَلاَتـهِمْ خَاشِـعُونَ وَالذِيـنَ هُـمْ عَـنِ اللَّـغْـوِ مُعْرضُـون)[1] ترجمـه: مؤمنـان رسـتگار شـدند؛ آن هـا کـه در نمازشـان خشـوع دارند و آنهـا کـه از لغـو و بیهودگـی رویگرداننـد؛ پیامبـر علیـه الصلاة والسـلام فرمـوده اسـت. عَـنْ حُسَـيْنِ بـنِ عَلِـيٍّ، «قـالَ: قـالَ رسُـولُ اللهِ صلـى الله عليـه وسـلم: إنَّ مِـنْ حَسَـن إسْـلاِمِ الْمَـرْءِ، قِلـةَ الـكَلاِمِ فِيمَـا لاَ يـعْنيـهِ.»[2] مفهـوم حديـث: از علايـم ونشـانه هـای بهتر بودن اسـلام شـخص، تـرک کـردن چیزی اسـت کـه بخیـر وی نمی باشـد. ویـا از وی اسـتفاده کـرده نمی توانـد.

۱۰ -گـوش دادن بـه سـخن دروغ دیگـران، حـرام وگنـاه اسـت. بـه دلیـل اینکـه کـذب حـرام اسـت، گـوش گرفتـن سـخن حـرام، حـرام می باشـد.

۱۱-گـوش دادن بـه غیبـت کـردن، حـرام وگنـاه اسـت. زیـرا غیبـت حـرام می باشـد، پـس گـوش گرفتـن غیبـت نیـز حـرام وشـریک شـدن بـه گنـاه اسـت.

۱۲-گـوش دادن بـه سـخن دونفـر بـدون رضایـت ایشـان، حـرام وگنـاه اسـت.

۱۳- گـوش دادن بـه سـخنان پنهانـی دیگـران، حـرام وگنـاه اسـت .عِكْرمَـةَ عَـنِ ابـنِ عَبـاسٍ عَـنِ النَّبِـى صلـى الله عليـه وسـلم قَـالَ: «مَـنْ تَحَلـمَ بِحُلـمٍ لَـمْ يـرهُ، كُلِّـفَ أَنْ يـعْقِـدَ بَـيْـنَ شَـعِيرَتَـيْنِ، وَلـنْ يـفْعَـلَ، وَمَـنِ اسْـتمَعَ إِلـى حَدِيـثِ قـوْم وَهُـمْ لـهُ كَارهُـونَ أَوْ يفِـرُّونَ مِنْـهُ، صُـبَّ فِـى أُذنـهِ الانكُ يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ»[3] مفهـوم حديـث: پیامبـر علیـه الصـلاة السـلام فرمـوده اسـت. هـر

[1] - سوره مومنون آیت ۳
[2] - مسند أحمد ، ش ۱۷۳۲
[3] - صحيح بخـارى، ش ۷۰٤۲

کسیکه از خــواب حکایــت می کنــد در حالکیــه خــواب ندیــده و دروغ میگــو یـد. فـردای قیامـت مکلـف می شـود کـه دو تــا ر مـوی را وصـل کنـد ،در حالیکـه وصـل نمی شـود هـر کسیکه سـخن دیگران را بـه دزدی گـوش میگیـرد، در حالیکـه آن هـا گـوش گرفتـن وی را بـد میبیننـد ،در روزقیامــت درگــوش؛ گــوش دهنــده یــک نــوع ســرب ذوب شــده انداختــه می شــود کــه منظــورش عــذاب اســت.

منظــور از حدیــث ،گنــاه وحــرام بــودن دروغ گفتــن در خــواب وگــوش گرفتــن ســخنان مــردم، بــدون اذن ایشــان می باشــد.

۱٤-گوش دادن به سخنان خوب آمرین، واجب وثواب است.

۱۵-گــوش دادن بــه آذان وتکــرار همــرای مــؤذن عبــادت وثــواب اســت.

أداب واحکام أخذوگرفتن.

دسـت از نعمـت هـای موهوبـه الهـی بـوده کـه بایـد در وقـت داد وگرفــت، قوانیــن واحــکام رب العالمیــن را مراعــات نمایــد. زیــرا بــه اســاس حکـم شـریعت هـر چیزیـک اسـتعمال، خـوردن ونوشـیدن آن ،حـرام ومکـروه باشـد، گرفتـن ودادن آن؛ نیـز حـرام، مکـروه و گنـاه اسـت .بنـاء بایـد هـر مؤمـن ومسـلمان در حیـن تعامـل داّد وگرفـت احـکام اسـلام را کـه در سـطور زیـر بیـان خواهـد شـد، مراعـات نمایـد.

۱-هــر چیزیکــه مکــروه وگنــاه باشــد، گرفتــن ودادن آن، نیــز مکــروه وگنــاه اســت. ماننــد خریــد، فــروش مال حرام.

۲- دادن وگرفتن سود، رشوت، مال مسروقه، حرام می باشد.

٣- لمس کردن اعضای بدن نامحرمان، حرام وگناه است مگر اینکه ضرورت ایجاد گردد.
٤- لمس کردن بادست به اعضای بدن همسر بخاطر تجدید محبت، ثواب است.
٥-لمس کردن سنگ (حجر الاسود) سنت وثواب است
٦-هر چیزیکه فرض واجب باشد، دادن آن نیز فرض واجب است مانند: پراداخت زکات. ادای نماز وتکبیر تحریمه.
٧-خوردن ونوشیدن با دست راست سنت وثواب است
٨-خوردن ونوشیدن با دست چپ هر مقداریکه باشد ،عمل شیطان بوده وگناه است.رسول الله صلي الله علیه وسلم می فرماید: هر گاه یکی از شما اگر می خورد، باید بدست راست بخورد، اگر می نوشد، باید بدست راست بنوشد. ودر روایت دیگری نقل گردیده که فرموده است: «لا يأكُلَنَّ أحدكُمْ بشِمالِهِ، ولا يشرَبنَّ بها، فإنَّ الشيطانَ يأكُلُ بشِمالِهِ ويشربُ بها»[١] مفهوم حدیث: پیامبر علیه السلام بگونه تأکید میگوید که نباید یکی از شما بادست چپ بخورد وبنوشد، زیرا شیطان با دست چپ می نوشد ومی خورد.
٩-هرچیزیکه حق و حلال باشد، داد وگرفت آن، نیز حلال وثواب است.
١٠-داد وگرفت به دست راست سنت است، بجز از استنجا کردن.
١١-گرفتن وتصرف کردن حق خود بدست راست، سنت و ثواب است.
١٢-داد وگرفت به احترام وشفقت، سنت وثواب است.
١٣-خشونت در وقت داد وگرفت، گناه ومکروه است.

[١] - صحیح مسلم، ش ١٠٦

۱٤- در وقت داد وگرفت، ستر عورت وسائر آداب سنت وثواب می باشد.
۱٥- داد وگرفت به هردودست، سنت وثواب است.
۱٦- دست وسلام دادن ومصافحه بامحارم جایز است.
۱۷- دست دان با خانم بیگانه حرام، مکروه وگناه است .
پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «عن مَعْقِلُ بنُ يَسَارٍ، قالَ: قالَ رسُولُ اللهِ صَلى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَنْ يُطعَنَ فِي رأسِ رجُلٍ بِمِخْيطٍ مِنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لهُ مِنْ أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لهُ»[۱] مفهوم حدیث: اگر در سریکی از شما سوزن از آهن زده شود، بهتر است از اینکه لمس کند، خانمی را که باوی محرم نیست. پس دست دادن با خانم نامحرم شامل مس ولمس می شود. زیرا در حدیث از لمس کردن منع شده است. دست دادن ومصافحه مس ودست زدن است. همچنان از پیامبر علیه الصلاة والسلام نقل گردیده است. أَنَّ عَائشَةَ زوجَ النَّبي صلى الله عليه وسلم قالَتْ: وَلا وَاللَّهِ مَامَسَّتْ يدُ رسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم يدَ امْرَاةٍ قطُّ »[۲] مفهوم حدیث: ام المومنین عائشة رضی الله عنه می گوید: قسم به الله که دست رسول الله صلی الله علیه وسلم با دست هیچ نامحرمی تماس نگرفته است. عائشه رضی الله عنها چنین مطلبی را وقتی بیان کرد، که تعدای ادعا داشتن که گویا رسول الله صلي الله علیه وسلم در وقت بیعت کردن با خانم ها، دست داده است. وقتیکه در وقت بیعت با زنان دست نداده باشد، در سایر حالات به طریق اولی دست نداده، بناء دست دادن با خانم های نامحرم غیر شرعی وگناه می باشد. نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده

---

[۱] - الطَبراني في الكبير ،۲۰/۲۱۱
[۲] - بُخارِي ،٥/۱٦۲ مسلم ،٦/ ۲۹

است. قَالَ أَبـو هُرَيْرةَ، يَأثرهُ عَنْ رسُـولِ اللهِ صلـى الله عليـه وسلم: كُلُّ ابنِ آدَمَ أصَابَ مِنَ الزنـا لا مَحَالـةَ، فالْعَيْنُ زناؤُهَا النَّظرُ، وَاليدُ زنَاؤُهَا اللمْسُ» [1] تَرجمه: پيامبر عليه السلام فرموده است: به تمام بنی آدم حتما حصه آن از زنا می رسد ،پس زنای چشم ديدن است. زنای دست، لمس كردن است .مصافحه ودست دادن لمس كردن می باشد وگناه است.

۱۸- كمک كردن با دست ها با مردم مستضعف، سنت وثواب است الله جل جلا له ميفرمايد: (وَتعَاوَنوا عَلَى الْبِر وَالتقْوَى وَلَا تعَاوَنُوا عَلَى الِاثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) [2] ترجمه: در راه نيكی خير و پرهيزگاری با هم تعاون وهم كاری كنيد! و)هرگز(در راه گناه و تعدّی همكاری ننماييد! و از)مخالفت فرمان(خدا بپرهيزيد كه مجازات خدا شديد است! قال رسول الله صل الله عليه وسلم: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لسَانهِ وَيدِهِ.» [3] مفهوم حديث: مسلمان كسی است كه سائر مسلمانان از شر زبان ودست وی در امان باشد.

آيت مبارک وحديث شريف قاعده بزرگ را برای مسلمانان جهت تعاون وهمكاری در ميان ايشان؛ به كارهای خير نهادينه ساخته ودستور می دهد كه همه مومنين مكلفيت دارند كه درامور خير باهم سهيم وهمكارباشند

۱۹- با يک دست پرسانی با بزرگان، گناه وسوء ادب است.

---

[1] - مسندأحمد، شماره حديث)۸۵۸۲(صحيح ابن خزيمة، شماره حديث)۳۰(

[2] - سوره مائده، آيت ٤

[3] - بخاری، شماره حديث)۱۰(

۲۰- دست دادن مرد بیگانه با خانم کلان سال واجنبی، ویا دست دادن دختر جوان با مرد پیروکلان سال مناسب نیست، ولی حرام هم نمی باشد، زیرا فتنه وجود ندارد.
۲۱- دست دادن با دختران خورد سن، ویا با پسران خورد سن، جایز می باشد.
۲۲- دست دادن با خواهر، مادر، مادر خانم وامثال آن که محرم باشند جایز است.

احکام و آداب سخن زدن

زبان یگانه وسیله ی است که سر نوشت انسانرا یا به دوزخ ویا به جنت رقم می زند. زبان یگانه عضوی است که درروز قیامت سایر اعضای بدن وی را ملامت میکنند. زبان است که یا مردم را دوست ویا دشمن تو می سازد. زبان ولب ها است که صدها نفر توسط آن به خیر وبه رضای الله دعوت وصد ها نفر توسط زبان به گودال ضلالت سقوط میکنند.
زبان هم از بزرگترین نعمت های الهی می باشد که خداوند بزرگ از نعمت بودن آن در قرآن تذکر می دهد.الله مي فرماید: (أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَينَيْنِ وَلسَانًا وَشَفَتَيْنِ) [1] ترجمه: آیا برای او دو چشم، و یک زبان و دو لب قرار ندادیم؟! بلی ذات اقدس الهی است که چنین نعمت را برای انس وجن عطا نموده وتوسط همین نعمت بزرگ، انسان نسبت به حیوانات تمایز حاصل می نماید پس می بایست که مسلمان از این وسیله موهوبه استفاده خیر وموزون نمایند. الله جلت عظمته می فرماید (یا أَيهَا الذِينَ آمَنوا اتَّقُوا اللهَ وَقو لوا قوْلًا سَدِيدًا

[1] - سوره بلد، آیت ۷

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذنوبكُمْ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرسُولَهُ فقَدْ فَازَ فوْزا عَظِيمًا) [1] ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید. تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است!

الله جل جلا له همه مومنان را به گفتن سخن مناسب وحق دعوت می کند سپس در اخیر آیت شریف حکمت را بیان می کند، که گفتن سخن حق وخوب، سبب اصلاح همه کارها وموجب عفو بخشش از گناهان مسلمان می شود. عکس آن، سخن های غیر حق سبب خرابی همه کارها وتراکم گناه میشود. تراکم گناه ومعصیت علت اصلی رفتن به غضب خداوند وجهنم می باشد .از جهت دیگری خداوند بزرگ بنده هایش را از کثرت استعمال زبان هشدار داده ومی فرماید: (مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيهِ رقِيبٌ عَتِيدٌ) [2] ترجمه: انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است! همچنان پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است: «قال رسو ل الله صلي الله عليه وسلم حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّر أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ» [3] ترجمه: کفایت می کند برای انسان ازشر رساندن. اینکه برادر مؤمن خود را تحقیر کند وذلیل بسازد وهم چنان حرام است خون، مال، عزت وناموس مسلمان بالای مسلمان دیگری.

---

[1] - سوره احزاب، آیت ۷۰
[2] - سوره ق، آیت ۱۷
[3] - صحیح مسلم، ش ٦٦٣٣

این هشدار مسلمان را تکان می دهد که انسان در یک شبانه روز چه اندازه صحبت می کند، چه اندازه صحبت وی خیر وسخن حق وعبادت می باشد، وچه اندازه سخن شبانه روز وی ،مغایر اسلام ومغایر اخلاق اسلامی می باشد. روی همین دلیل رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد می فرماید: هر که به الله وبه روز آخرت ایمان داشته باشد، یا سخن خیر بزند وبا سکوت را اختیار نماید. بنابرین اگر مسلمان خواسته باشد که خود را محبوب رب العالمین، محبوب مصطفی صلوات الله علیه ومحبوب قلب ها وبالآخرة جنت فردوس مکانش واز جهنم نجات پیدا کند، باید خود را از تمام آفات زبان نجات دهد.
افات زبان قرار ذیل است.

مفهوم کذب:

کذب یا دروزغ هر سخن ویا عملی را گفته می شود که خلاف واقعیت وحقیقت باشد. دروغ در شریعت از گناهان کبیره وَّحرام میَّ باشد. اللّه جل جلاله می فرماید: (ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لعْنَتَ اللـهِ عَلَى الكَاذِبِينَ)آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. الله جلت عظمته می فرماید: (وَلهُمْ عَذَابٌ أليمٌ بمَا كَانوا يَكْذِبونَ) براي ایشان عذاب درد ناک است بخاطریکه ایشان دروغ میگفتند.

مفهومافتراء:

گفتن وانتقال سخنی درشان یک شخص، خلاف میل وخلاف واقعیت را افترای گفته می شود. که بیشتر موضوعات قولی می باشد. طور مثال خداوند شراب را حرام قرار داده است .شخصی میگوید که خداوند شراب را حلال گفته است. فلان مفتی، موسیقی را حلال میگوید در حالیکه آن مفتی چنین فتوای نداده اَستَ. افتراء گناهیَ کبیرَه مْی

باشـد خداونـّد بـزرگ مَی فرمایـد(قَـال لهُـم مُوسَـیٰ وَیْلکُـمْ لاتَفتَـرُوا عَلَـىاللـهِكَذِبًـا فيُسْحِتَكُم بِعَذابٍ وَقدْخَـابَ مَنِافتَـرَىٰ) [۱]

ترجمـه: موسـی بـه آنان گفـت: «وای بـر شـمّا! دروغ بـر خـدا نبندید، کـه شـما را بـا عذابـی نابـود میسـازد! و هـر کـس کـه)بـر خـدا(دروغ ببنـدد، نومیـد)و شکسـت خـورده(مـی شـود!»

ایات متعدد وروایت های بیشتری از حدیث برحرمت افترا ودروغ جـور کـردن بـالای هـر فـرد دلالت داشته ونیزگناهـی بـزرگ وکبیـره مـی باشـد.

فرقافترا با کذب:

اصطلاحـات شـرعی در اکثـر مـوارد نـکات مشـترک ومخالـف مـی داشـته باشـند.

نـکات مخالـف کـذب وافتـری: کـذب خبـر غیـر واقـع بـدون حقیقـت را گفتـه مـی شـود. برابـر اسـت کـه در حـق خـودش باشـد ویـا در حـق دیگـران، در فعـل باشـد ویـادر سـخن، مثـال شـخصی میگویـد: مـن درس خوانديـم در حالیکـه نخوانـده اسـت. در حـق دیگـران: میگوید احمد خـوب انجینـر اسـت. در حالیکـه در حـق وی دروغ گفتـه اسـت وی انجینـر نیسـت. امـا افتـرا منحصـر بـه حـق غیـر مـی باشـد کـه شـخصی در مـورد شـخصی سـخن وعملـی را نسـبت مـی دهـد کـه درشـان ووجود وی نمی باشـد.

نـکات مشـترک کـذبوافتـری: کـذب وافتـرای سـخنان خـلاف وغیـر مطابقـت را گفتـه مـی شـود. هریـک ازکـذب وافتـری عمـل مخالـف اسـلام، هریـک ازگناهـان کبیـره، هریـک از کـذب وافتـری از اصطلاحـات شـرعی اسـت وهریـک از صفـات عمـده واساسـی منافقـان وفاسـقان مـی باشـد.

---

[۱] - سوره طه ،٦١

مفهوم غیبت:
غیبت از غیاب گرفته شده به معنی یاد کردن عیب مسلمان در غیاب وی ودرحضور مردم. غیبت ازگناهان کبیره می باشد ،قرآن کریم واحادیث صریح وثابت به گونه صریح از غیبت کردن منع کرده وغیبت با تمام انواع واقسام آن، به اتفاق دانشمندان حرام است. اللـه جلت عظمته می گوید: .(يَا أيهَا الذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظِّنِ إِنَّ بعْضَ الظَّنِ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يغْتَبْ بعْضُكُمْ بعْضًا أيحِبُّ أَحَدكُمْ أَنْ يأْكُلَ لحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُو هُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ توَّابٌ رحِيمٌ)[1] ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده ائید از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید. زیرا بعضی از گمان ها گناه است .تجسس نکنید. نباید یکی دیگری خودرا غیبت کنند. آیا یکی از شما دوست می دارد اینکه گوشت برادر میت خود را در حالیکه ناپسند می پندارد بخورد. از اللـه بترسید به یقین اللـه قبول کننده توبه ونهایت بارحم است.

در قرآن شریف به گونه صراحت تنها همین آیت بوده که مومنان را، ضمن تشبیه از غیبت کردن منع کرده است. وهمه دانشمندان معتقد به حرمت غیبت ومعتقد به گناهی غیبت دارند. عَن أبي هُرَيرة أَن رسُول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلم قَالَ: « أتَدْرونَ مَا الْغَيْبَة؟ قالُوا: الله وَرسُوله أعلم!! قَالَ: ذكرك أَخَاك بمَا يكره! قَالَ: أرأيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقولُ لَه؟ قَالَ: إنْ كَانَ فِيهِ مَا تقُولُ لَهُ فقَدِ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يكُنْ فيهِ مَا تقُولُ فقَدْ بَهَتَّهُ»[2] مفهوم حديث: ابو هريره رضی اللـه عنه می

---

[1] - سوره حجرات، آیت ۱۲
[2] - صحیح مسلم) ، ش ٦٦٨٥ (سننَ أبو داودش،٤٨٧٤

گوید: رسول الله صل الله علیه وسلم فرمود: آیا شما می دانید که غیبت چیست؟ صحابه گفتن: الله ورسولش می داند. فرمود: غیبت عبارت از یاد کردن چیزی ناپسند در غیاب برادرت در حالیکه بد میبیند یاد کردن آنرا. آن مرد گفت: اگر چیزیکه من در مورد می گویم حقیقت باشد. فرمود: اگر چیزیکه می گوئید حقیقت باشد غیبت است . اگرحقیقت نباشد به یقین بهتان است. «عن أَنسِ بنِ مَالِكٍ، قالَ: قالَ رسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: لَمَّا عَرَجَ بِي ربِّي، عَزَّ وَجَلَّ، مَرَرتُ بقَوْمٍ لهُمْ أظفَارٌ مِنْ نحَاسٍ، يَخْمِشُونَ وجُوهَهُمْ وَصُدُورهُمْ، فقُلْتُ: مَنْ هَؤُلاَءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلاءِ الذِينَ يَأْكُلُونَ لحُمَ النَّاسِ، وَيقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ.» [1] مفهوم حدیث: انس ابن مالک رضی الله عنه از رسول الله صل الله علیه وسلم روایت نموده که می فرماید: زمانیکه من را پروردگارم به آسمان انتقال داد به قومی عبور نمودم که ناخن های از مس داشتن صورت وسینه های خود را شق وچیره می کردند. گفتم ای جبرئل! آن ها کی ها اند؟ جبرئل گفت: این قوم اشخاصی اند که گوشت های مردم را می خوردند ودر عزت وشخصیت ایشان واقع می شدند. منظور از خوردن گوشت به دلیل آیت شریف همانا غیبت کردن است. همچنان که غیبت حرام است گوش دادن به غیبت نیزحرام بوده ودفاع از برادر در غیابش واجب وثواب است .در مورد پاداش وثواب ونتیجه دفع غیبت ودفاع از مؤمن دیگری احادیث روایت شده که بعضی از روایات رانقل می کنم .«عَنْ ابي الدَّرداءِ، أَنَّ رجُلاً وَقَعَ فِي رجُلٍ، فرَدَّ عَنْهُ آخَرُ، فقَالَ أَبو الدَّرداءِ: سَمِعْتُ رسُو لَ اللهِ صلى الله عليه وسلم يقُولُ: مَنْ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ، كَانَ لهُ

[1] مسند أحمد ، ش ۱۳۳۷۳ سنن أبو داود ، ش ٤٨٧٨

حِجَابا مِنْ النَّـارِ»[١] مفهـوم حديـث: ابـو درداء رضـی اللــه عنــه می گويـد: مـردی، شـخصی را غيبـت نمـود. شـخصی ديگـری، غيبـت را قطـع واز بـرادر غايبـش دفـاع نمـود. ابودرداءبرايـش گفـت: مـن از پيامبـر صـل اللـه عليـه وسلم شـنيدم کـه ميگفـت: هـر شـخصيکه از عـزت شـخصی در غيابـش دفـاع نمايـد. ايـن دفـاع وی سـبب نجاتـش ازعـذاب جهنـم می گـردد. رسـول اللـه صـل اللـه عليـه وسـلم مـی فرمايـد: عَـنْ أسْـمَاءَ بِنْـتِ يزيـدَ، عَـنِ النَّبِـي صلـى الله عليـه وسـلم. قـال: «مَـنْ ذَبَّ عَـنْ لحْـمِ أخِيـهِ بالْغَيْبَـةِ، كَانَ حَقًّـا عَلَـى اللهِ أنْ يُـعْتقَـهُ مِـنَ النـار »[٢] مفهـوم حديـث: اسماء دختـر يزيـد از پيامبـر عليـه السـلام روايـت نمـوده: کـه فرمايـد: هـر شـخصی کـه از خـوردن گوشـت بـرادرش در غيـاب وی دفـاع نمايـد. بـالای اللـه جلـت عظمتـه حق اسـت کـه از آتـش جهنـم وی را خـلاص ونجـات دهـد .«مَـنِ اغْتيـبَ عِنْـدَهُ أَخُـوهُ المُسْلِمُ فَلـمْ يَـنْصُـرْهُ وَهُـوَ يَسْـتطِيعُ نصْـرهُ أذَلَـهُ الله تـعَالـى فِـي الدُّنـيـا وَالاخِـرةِ»[٣] مفهـوم حديـث: در روايتـی از حديـث ذکـر شـده کـه فرمـوده: شـخصی کـه نـزد بـرادرش غيبــت کــرده شــود ازوی دفــاع نکنــد در حاليکــه توانمنــدی دفــاع را داشـته باشـد. اللـه متعـال وی را در دنيـا وآخـرت ذليـل ميگردانـد.

از مجمـوع روايـت هـای احاديـث ثابـت می شـود. کـه عـدم گـوش گرفتـن غيبــت درحقيقــت جهــاد بــوده، دفــاع ازعــزت وشــرف هــر مؤمــن وجيبـه دينـی، دفـاع از شـرف هـر مؤمـن در حقيقـت دفـاع از عـزت وشـرف شـخص خـود وی می باشـد. بـه دليـل اينکـه عـزت وشـرف همـه مؤمنيـن مشـترک ويکسـان می باشـد. افزون

---

[١] ـ مسند أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن.

[٢]ـ مسند أحمد ،٤٦١/٦ تحفة الاحوذى ،٤٩/٦

[٣] فتح الكبير ،٣ / ١٥٣ ابن أبي الدنيا في ذم الغيبة

بـرآن، دفـاع از شـرف مسلمان موجـب حفظ عـزت خـود مـی شـود. در حالیکـه هیـچ یـک انسـان عـاری از عیـب نمی باشـد. وقتیکـه از عـزت وشـرف مسلمان دفـاع کـرد، خداونـد بـزرگ از حیثیـت وعـزت وی در مجالسـی دگیـری نیـز دفـاع می کنـد. وخدانـد بـزرگ بـرای هیـچ یـک اجـازه وقـدرت غیبـت وی را بـه کسـی نمی دهـد. در روایـت دیگـری آمـده کـه مؤمـن ،نبایـد مسلمانی را نـاکام سـازد، ذلیـل بگردانـد ویـا تحقیـرش کنـد.

مفهوم بهتان:

بهتان از کلمـه بهـت گرفتـه شـده بـه معنـای حیـران شـدن. در اصطـلاح بـه کسـی عیبـی را نسـبت مید هـد کـه بـه وجـود وی نمـی باشـد. اللـه جـل جـلا لــه د رمـورد بهتــان می فرمایـد: (يَا أَيـهَـا النَّبِـيُّ إِذَا جَـاءكَ الْمُؤْمِنَـاتُ يـبَايِعْنَـكَ عَلَـىٰ أَن لَّا يشْـرِكنَ بِاللَّـهِ شَـيْئًا وَلَا يَسْـرِقْنَ وَلَا يَـزْنِيـنَ وَلَا يـقْتُلْـنَ أَوْلَادَهُـنَّ وَلَا يَأْتِيـنَ بِبـهْتَـانٍ يـفْتَرِينَـهُ بَـيْـنَ أَيْدِيهِـنَّ وَأرجُلِهِـنَّ وَلَا يـعْصِينَـكَ فِـي مَعْـرُوفٍ فَـبَايِعْهُـنَّ وَاسْـتـغْفِرْ لـهُـنَّ اللَّـهَ إِنَّ اللَّـهَ غفُـورٌ رحِيـمٌ)[۱] ترجمــه: ای پیامبـر! هنگامـی کـه زنـان مؤمـن نـزد تـو آینـد و بـا تـو بیعـت کننـد کـه چیـزی را شـریک خـدا قـرار ندهنـد، دزدی و زنـا نکننـد، فرزنـدان خـود را نکشـند، تهمـت و افترایـی پیـش دسـت و پـای خـود نیاورنـد و در هیـچ کار شایسـته ای مخالفـت فرمـان تـو نکننـد، بـا آنهـا بیعـت کـن و بـرای آنـان از درگاه خداونـد آمـرزش بطلـب کـه خداونـد آمرزنـده و مهربـان اسـت! در آیـت شـریف کلمـه بهتـان بـه گونـه صـراحـت ذکـر واز آن بـه یـک تعبیـر بهتـر منـع شـده اسـت کـه اللـه جـل جلالـه بـرای پیامبـرش میگویـد بـا آن خانـم هـای بیعـت کـن کـه مشـرک، کافـر ،دزد، قاتـل، زنـا کار وبهتـان کننـده نباشـند. همچنـان در آیتـی دیگـری درمـورد بهتـان تهدیـد شـده اسـت.

[۱] - سوره ممتحنه آیت ۱۲

(وَالذِینَ یؤْذونَ المُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فقَدِ احْتمَلوا بهْتانا وَإثْمًا مُّبینا) [١] ترجمه: و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند؛ بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند. درحدیثی نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نامی از بهتان را گرفته است«وَإنْ لمْ یکُنْ فِیهِ مَا تَقُولُ فقَدْ بَهَتهُ: اگر چیزیکه من در مورد می گویم حقیقت باشد. فرمود: اگر چیزیکه می گوئید حقیقت باشد غیبت است. اگرحقیقت نباشد، به یقین که بهتان است.

[١] سوره احزاب آیت ٥٨

فرق‌دربین‌غیبت و بهتان:

غیبت وبهتان در بعضی حالات وجه مشترک دارند. کـه آن عبـارت از هـر یـگ گناهـی کبیـره می باشـد. تازمانیکـه جانـب مقابـل غیبـت وتهمـت کننـده را عفـو نکنـد، اللـه وی را نمی بخشد. هر یـک از غیبت وتهمت سبب بغض عداوت میان افـراد جامـه می شـود.

همچنـان غیبـت وتهمـت نسـبت دادن عیـب بـر انسـان در غیابـش می باشـد. امـا وجـه افتـراق میـان آنهـا. غیبـت نسـبت دادن عیبـی اسـت کـه در وجـود غیبـت شـده می باشـد. امـا بهتـان عیـب نسـبت داده شـده، در وجـود بهتـان شـده نمی باشـد .یعنـی هـر کـس پشـت سـر کسـي چيـزي را بـگويـد كـه در او هسـت ،ولـي مـردم نمي داننـد، غيبتـش را كـرده و هـر كـس پشـت سـر كسـي چيـزي بگويـد كـه در او نيسـت، بـه او بهتـان زده اسـت افزون ازهمـه ،گناهـی بهتـان نسبت بـه غیبـت بزرگتـر می باشـد، زیـرا وی گناهـی را بـه شـخص نسـبت می دهـد، کـه اصـلاً آن عیـب در جـود بهتانـه شده نمی باشـد، کـه از شـنیدن بهتـان، شـخص بهتـان شـده حیـران ومبهـوت می گـردد.

مفهوم‌تهمت:

تهمـت از کلمـه وهـم گرفتـه شـده بـه معنـای سـوی الظـن واتهـام بسـتن در حالـت وهم وخیـال بـدون یقیـن را گفتـه میشـود .بـه همیـن دلیـل بـالای شـخصی کـه بالایـش تقصیـری ادعـا می شود ،آن هـا را متهـم مـي گوینـد.

گفتـه می شـود کـه تهمـت نسـبت دادن سـخن یـا کاری نـاحق و یـا صفتـی نادرسـت بـه یـک نفـر کـه موجب از بیـن رفتـن آبـروی او شـود، در شـریعت حـرام می باشـد .(یـا

- سوره

أيـهَـا الذِيـنَ آمَنــوا اجْتَنِبــوا كَثيـرًا ِّمـنَ الظـن إنَّ بـعْـضَ الظن إثـمٌ)[1] ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایـد! از بسـیاری گمانهـا بپرهیزیـد، چـرا کـه بعضـی از گمانهـا گنـاه اسـت. تهمـت بـه معنـی گمـان بـد ونسـبت دادن بـدون یقیـن ،گنــاه می باشــد ودر شــریعت مجــاز نیســت.

فرق‌بین تهمت وبهتان:

بهتـان وتهمـت در یـک حالـت وجـه مشـترک دارنـد کـه هـر یـک بـه معنـی نسـبت دادن معصیـت، عیـب کـه سـبب آبـرو ریـزی متهـم وبهتـان شـده میشـود ونیـز هـر یـک از تهمـت وبهتـان ازگناهـان کبیـره محسـوب می شـود.

امـا وجـه افتـراق آنهـا بهتـان نسـبت دادن عمـل و عیبـی اسـت کـه بـه یقیـن می دانـد کـه بـه وی وجـود نـدارد، ولـی بازهـم بخاطـر اهدافــی خــاص، بــه شــخصی نســبت می دهـد. امــا تهمـت گمـان می شـود کـه وی شـاید چنًیـن عمـل را انجـام داده باشـد یعنـی مـورد سـؤی الظـن می باشـد. ثانیـا دربهتـان اکثـر مـوارد قصـدی وعمـدی می باشـد، امـا در تهمـت ممکـن قصـدی باشـد ویـا سـهوی.

مفهوم قذف:

قذف بـه معنـای زدن وانداختـن در اصطـلاح: کسـی را بـه فسـاد اخلاقـی زنـا متهـم کـردن اسـت خداونـد بـزرگ بگونـه صریـح از قـذف منـع کـرده وقـذف کننـده را فاسـق، رد شـهادت ومسـتحق حـدود در دینــا، وعــذاب در آخــرت دانســته اســت. اللــه تعالــی می فرمایــد: (وَالذِيـنَ يـرْمُــونَ الْمُحْصَنَـاتِ ثُـمَّ لَـمْ يَأْتـوا بأربـعَـةِ شُـهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُـمْ ثمَانيـنَ

---

[1] - سوره حجرات آیت ۱۲

- سوره

جَلْدَةًوَلَا تقْبلـوا لهُمْ شَـهَادَةً أَبـدًا وَأوْلَٰئِـكَ هُمُ الْفَاسِـقُونَ) [۱]
ترجمـه: و کسـانی کـهزنـان پاکدامـن را متهـمّ مٌیکننـد، سـپس چهـار شـاهد (بـر مدّعـای خـود) نمی آورنـد، آن هـا را هشـتاد تازیانـه بزنیـد و شهادتشـان را هرگـز نپذیریـد؛ و آنهـا همـان فاسـقانند! یعنـی قـذف متهـم سـاختن شـخص مسـلمان، عاقـل، بالـغ وعفیفـه را بـه زنـا ولـواط مـی باشـد. کـه نتیجـه آن در شـریعت یـا ثبـوت دعـوا اسـت ویـا اینکـه شـخص قـذف کننـده ،بایـد هشـتاد دره زده شـود.

فرق غیبت،بهتان و قذف:

وجـه مشـترک سـه واژه فـوق: هریـک ا زغیبـت، بهتـان وقـذف در شـریعت ممنـوع، خـلاف اسـلام واخـلاق، واز جملـه گناهـان کبیـره مـی باشـد. وجــه اختــلاف ایشــان. غیبــت وبهتــان عــام می باشـند نسـبت دادن هـر نـوع عیـب، در غیـاب شـخصی بهتـان وغیبـت اسـت امـا تنهـا نسـبت دادن فسـاد اخلاقـی و زنـا را بـه شـخص، قـذف مـی گوینـد. جـزای قـذف ایـن اسـت کـه یـا ادعـای خـود را ثابـت کنـد در غیـر آن بایـد قـاذف هشـتاد (۸۰) دره زده شـود. امـا جـزای بهتـان وغیبـت بیشـتر موکـول بــه آخـرت مـی باشــد.

مفهوم افك:

افك عبـارت از رسـیدن خبـر زنـای شـخصی بـه انسـان اسـت کـه انسـان بـدون تحقیـق، همـان خبـر را بـه دیگـران بـدون تحقیـق وتبیـن ،انتقـال مـی دهـد.. رسـیدن خبـر بـه دوبخـش اسـت یکـی عـام ودوم خـاص. خبرخـاص همـان خبـر واطـلاع کاذب پیرامـون زنـا مـی باشـد کـه در قـرآن

---

[۱] - سوره نور آیت ٤

- سوره

بنـام افك تعريـف شـده اسـت. وعـام غيـر از موضـوع زنـا اسـت کـه خبـر کاذب ويـا اطـلاع غيـر محقق وثابـت را بـه ديگـران انتقـال می دهـد. کـه در شـريعت ممنـوع بـوده و اللـه جـل جـلا لـه در هـر دو مـورد می فرمايـد: (إِنَّ الذِيـنَ جَـاءوا بِالإِفْكِ عصْبَـةٌ مِنكُمْ ۚ لَا تَحْسَـبُوهُ شَـرًّا لكُم بـلْ هُـو خَيْـرٌ لَّكُمْ لـكِّل امْـرِئٍ مِّنْـهُم مَّـا اكْتَسَـبَ مِـنَ الاثـمِ ۚ وَالـذِي تَـوَلـىٰ كِبْـرهُ مِنْـهُمْ لـهُ عَـذَابٌ عَظِـيمٌ) ترجمـه: مسلّماً کسـانی کـهآن تهمـت عظيـم را عنـوان کردنـد گروهـی (متشـکّل و توطئه گـر) از شـما بودنـد؛ امّـا گمـان نکنيـد ايـن ماجـرا بـرای شـما بـد اسـت، بلکـه خيـر شـما در آن اسـت؛ آن هـا هـر کـدام سـهم خـود را از ايـن گناهـی کـه مرتکـب شـدند دارنـد؛ و از آنـان کسـی کـه بخـش مهمّ آن را بـر عهـده داشـت عـذاب عظيمـی بـرای اوسـت!

همچنـان خداونـد در ارتبـاط افـک ونشـر اطـلاع کاذبانـه در مـورد زنـا می فرمايـد: (إِذْ تَـلقَّوْنـهُ بِأَلسِـنَتِكُمْ وَتـقُولـونَ بأفْـواهِكُم مَّـا ليْسَ لَكُم بـهِ عِلْـمٌ وَتَحْسَـبُونهُ هَيِّنـا وَهُـوَ عِنـدَ اللَّـهِ عَظِـيمٌ)[1][2] ترجمـه: بـه خاطـر بياوريـد زمانـی را کـه ايـن شـايعه را از زبـان يکديگـر می گرفتيـد، و بـا دهـان خـود سـخنی ميگفتيـد کـه بـه آن يقيـن نداشـتيد؛ و آن را کوچـک می پنداشـتيد در حالـی کـه نـزد خـدا بـزرگ اسـت! ونيـز اللـه تعالـی فرمـود اسـت (إِنَّ الذِيـنَ يحِبُّـونَ أن تَشِـيعَ الْفَاحِشَـةُ فِـي الذِيـنَ آمَنُـوا لهُـمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِـي الدُّنْيَـا وَالْخِـرةِ ۚ وَاللـهُ يـعْلـمُ وَأَنتُـمْ لَا تـعْلمُـونَ)[3] ترجمـه:

---

[1] - سوره آيت ۱۱
[2] - سوره نور آيت ۱۵
[3] - سوره نور آيت ۱۹

- سوره

کسـانی کـه دوسـت دارنـد زشـتیها در میـان مـردم بـا ایمـان شـیوع یابـد، عـذاب دردناکـی بـرای آنـان در دنیـا و آخـرت اسـت؛ و خداونـد می دانـد و شـما نمی دانیـد**!** خداونـد بــزرگ در ســوره دیگــری می فرمایــد: (يَـا أَيـهَـا الذِيـنَ آمَنُـوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتبينُـوا أَن تصِيبُـوا قَـوْمًـا بِجَهَالَـةٍ فَتُصْبِحُـوا عَلَـىٰ مَـا فعَلْتُمْ نادِمِيـنَ) [1]ترجمـه: ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایـد**!** اگـر شـخص فاسـقی خبـری بـرای شـما بیـاورد، دربـاره آن تحقیـق کنیـد، مبـادا بـه گروهـی از روی نادانـی آسـیب برسـانید و از کـرده خـود پشـیمان شـوید**!** ونیـز رسـول اللــه صلــی اللــه علیـه وســلم پیرامــون انتقــال اخبــار بــدون تحقیــق می فرمایــد: عَـنْ أَبِـي هُرَيْـرةَ عَـنِ النَّبِـي صلـى الله عليـه وسـلم، قَـالَ: كَفَـى بِالْمَـرْءِ كَذِبـا أَنْ يحَـدِّثَ بِكُل مَـا سَـمِعَ»[2] مفهـوم حدیـث: ابـو هریـره رضـي اللـه عنـه می گویـد کـه رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم فرمـوده اسـت: بـر یـک شـخص همیـن گنـاه کفایـت می کنـد کـه هـر چیـزی را کـه شـنیده باشـد، بـدون مکـث و تحقیـق آنـرا نشـر وانتقـال دهـد .حدیـث مبـارک حالـت احتیـاط را توضیـح می دهـد کـه انسـان بایـد در نقـل ونشـر اخبـار محتـاط باشـد، کـه در گناهـی بهتـان، افتـرا وغیـره واقـع نشـود.

---

[1] حجرات، آیت ٦

[2] ـ سنن أبو داود، ش ٤٩٩٢

ـ سوره

فرق‌بین‌افک وقذف:

بخش های مشترک این دو اصطلاح: هریک از افک وقذف سخن حرام، خلاف اسلام ومربوط به اتهام به فساد اخلاقی می باشد. وجوه اختلاف بین آنها. افک به معنای انتقال خبر اطلاع فساد اخلاقی بدون تحقیق می باشد. اما قذف به معنای متهم ساختن شخص به فساد اخلاقی است.

- سوره

مفهوم نمام ویا سخن چینی:

سـخن چینــی در عربــی بنــام نمــام گفتــه می شــود عبــارت از شـخصی است کـه سـخن ناسزای شـخصی را بـه شـخصی دیگـری بخاطـر ایجـاد تفرقــه، بغـض وعــداوت، انتقــال می دهـد. پیامبــر بزرگــوار اســلام می فرمایــد:فقَـالَ حُذَيـفَـةُ: سَـمِعْتُ رسُــلَ اللهِ صلــى الله عليـه وسلم يـقُـولُ: لاَ يدْخُـلُ الجَنـةَ نمَّـامٌ»[1]. مفهـوم حديـث: خذيفـه رضـی اللــه عنــه میگويـد: مــن از رســول اللـــه صلـــی اللـــه عليـــه وســلم شــنيده ام كـــه می فرمايـد: ســخن چيــن داخــل جنــت نمی شــود.

مفهوم همزة ولمزة:

همـز ولمـز كـه از آفـات زبـان عمـل غيـر اخلاقـی وخـلاف اسـلام می باشـد بـه معنـای عيـب جـوی بحضـور انسـان را گفتـه می شـود.

فرق ميان همز ولمز.

اگـر عيـب جـوی وتمسـخر توسـط فعـل شـخص باشـد همزگفتـهمی شـود. اگـر عيـب جـوی درحضـور بـه زبـان باشـد، آنـرا لمـز گفتـه می شـود كـه اللـه جـل جـلا لـه اشـخاصي را كـه چنيـن صفـات داشـته باشـد، بـه دوزخ وعـده داده اسـت (وَيـلٌ لِـكُل هُمَـزةٍ لمَـزة) هلاكـت ودوزخ بـاد برهـر يـک از عيـب جوينـده بـه فعـل ويـا بـه زبـان.

---

[1] - صحيح مسلم، ش ۲۰۵

- سوره

مفهوم شتم ویا دشنام:

دشنام هم یکی از آفات زبان وعمل حرام می باشد، که در زبان عربی به نام شتم وسب یاد میشود به مفهوم یاد کردن بدی ها رو در رو به زبان، حقیقت باشد یا خیر. عَنْ عَبْداللهِ، قالَ: قَالَ رسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْر». [1] مفهوم حديث: پیامبر علیه السلام والصلاة می فرماید: دشنام دادن مسلمان فسق و مقاتله با وی کفر می باشد. از غلظت عمل دشنام، رسول الله صلی الله علیه وسلم، دشنام دادن را از عمل فاسقین وقتل کشتار مسلمان را عمل کفر معرفی نموده است . عَنْ أبِي هُرَيرةَ؛ أَنَّ رجُلاَ شَتَمَ أَبا بكْرٍ وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم جَالِسٌ، فجَعَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يعْجَبُ وَيَتبسَّمُ، فَلمَّا أَكْثرَ ردَّ عَلَيْهِ بعْضَ قَوْلِهِ، فغَضِبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَقَامَ، فَلَحِقَهُ أَبو بكْرٍ، فقَالَ: يا رسُولَ اللهِ، كَانَ يَشْتُمُني وَأَنتَ جَالسٌ، فَلمَّا ردَدْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ قوْلِهِ غضِبْتَ وَقُمْتَ، قالَ: إنهُ كَانَ مَعَكَ مَلكٌ يردُّ عَنْكَ، فَلمَّا ردَدْتَ عَلَيْهِ بعْضَ قَوْلِهِ وَقَعَ الشَّيْطانُ، فلَمْ أَكُنْ لاقعُدَ مَعَ الشَّيْطَانِ، ثمَّ قَالَ: يا أَبا بكْرٍ، ثلاثٌ كُلُّهُنَّ حَقٌّ: مَا مِنْ عَبْدٍ ظُلِمَ بِمَظلَمةٍ فيُغْضِي عَنْهَا للهِ، عَزَّ وَجَلَّ، إلاَّ أَعَزَّ اللهُ بهَا نصْرهُ، وَمَا فَتحَ رجُلٌ بابَ عَطِيةٍ يريدُ بهَا صِلةً، إلاَّ زادَهُ اللهُ بهَا كَثْرةً، وَمَا فَتحَ رجُلٌ بابَ مَسْأَلَةٍ يُريدُ بها كَثْرةً، إلاَّ زادَهُ اللهُ، عَزَّ وَجَلَّ،

---

[1] - صحيح بخاري، ش ٤٨ صحيح مسلم، ش ١٣٣

- سوره

بهَا قِلـةً»[۱] مفهـوم حديـث: ابـو هريـره رضـي اللـه عنـه مى گويـد روزى مـردى ابوبكـر صديـق را بحضـور رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم دشـنام مـى داد و پيامبـر عليـه الصــلاة والســلام تعجـب مى نمـود ومــى خنديـد تــااينكـه دشـنام بيشـتر شد، ابـو بكـر صديق رضـى اللـه عنـه سـكوت را شكسـتاند بعضــى از دشـنام وى راجـواب داد. رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم بـه جـواب ابوبكـر غضـب شـد واز مكانـش برخاسـت ،ابوبكـر صديـق رضــى اللـه عنـه بـه تعقيـب رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم رفـت وگفـت يـا رسـول اللـه! زمانيكـه آن شـخص مـن را دشـنام مـى داد شـما حضـور داشـتيد وتبسـم ميكرديـد، وقتيكـه مـن بعضــى از دشـنام وى را جـواب دادم، شـما غضـب شـده ورفتيـد. رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم فرمـود: وقيتكـه شـما ساكت بوديـد ،عـوض شـما ملـك بـراى دشـنام دهنـده جـواب مـى داد. وقتيكـه شـما جـواب را شـروع كرديـد، شـيطان در مجلـس حضـور پيـدا كـرد وملـك رفـت، مـن در مكانــى كـه شـيطان باشـد، نمى باشــم ســپس رســول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم فرمـود: سـه چيـز همـه حـق اسـت. اول هيــچ بنــده اى نيســت كــه بالايـش ظلــم مى شــود، وى ا زجــواب بــه ظلـم بخاطـر رضـاى اللـه، خاموشـى را اختيـار ميكنـد، مگـر اينكـه خداونــد بــزرگ، بخاطــر اغمــاض از ظلــم، وى را بــه نصــرت خــود عزيــز ميســازد. هـر كسـيكه بخاطـر صلــه رحــم صدقــه وبخشـش مى دهـد، خدانـد بـزرگ مـال

---

[۱] مسند أحمد ،ش ٤٣٦ أبو داود، ش ٤٨٩٧
- سوره

وی را زیاد می کند. هر کسیکه بخاطر زیـادت مـال، ازمـردم سـؤال می کنـد، خداونـد مـال وی را کـم میسـازد. پس در نتیجه دشنام در شریعت کاملاً حرام می باشد ،حتی قرآن کریم مسلمانان را از دشـنام دادن کافر منع کرده است (وَلَا تَسُبُّوا الذِينَ يدْعونَ مِن دُونِ اللهِ فَيسُبُّوا اللهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ كَذَٰلِكَ زيَّنا لكُل أُمَّةٍ عَمَلهُمْ ثُمَّ إِلىٰ ربِّهِم مَّرجِعُهُمْ فينبِّئهُم بِمَا كَانا يعْمَلونَ) . ترجمه: (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها)نیز(از روی)ظلم و(جهل، خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هر امّتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنانبه سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می کردند ،آگاه میسازد (و پاداش و کیفر می دهد.)[۱]

---

[۱] سوره توبه أیت ۱۰۸

- سوره

مفهوم لعن:

لعن ویا لعنت به معناي دور شدن شخص از رحمت خداوند می باشد. یعنی شخصی به شخصی دیگری میگوید لعنت خداوند بر تو. ویا میگوید: بر پدرت لعنت. یعنی دعای بد به حق شخصی است. لعنت فرستادن در شریعت برای مؤمن حرام می باشد وگناهی کبیره است. رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد فرموده است: عن أَبِي مَسْعُدٍ الَنصَارِّي، قَالَ سَمِعْتهُ يقُولُ: لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ.» [۱] مَفهوم حدیث: لعنت گفتن مَؤمن مانند، کشتن وی است

«عَنْأَبِي اَّلدَّرْدَاءِ، سَمِعْتُ رَسُولَاللهِصُلَىاللهعْليه وسلميَقُول:إِنَّاللعّانينَلايَكُونُونَشهَدَاءَوَلاشفعَاءَيَوْمَالقِيَامَةِ» [۲]

مفهوم حدیث: ابی در دآء رضی الله عنه می گوید: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام: کسانی که لعنت گوینده هستند، روز قیامت شهادت دهنده وشفاعت کننده نمی باشند. از هر دو حدیث، حرام بودن لعنت فرستاندن را به آدرس مؤمن ثابت می سازد.

مفهوم فحش:

فحش وفحاش کلمه عربی است به معنی زیاده روی تجاوز وتعدای را به عمل وسخن شنیع گفته می شود .برابر است که انسان در زبان بد باشد ویا در اعمال بر هریک فحاش وفحش گفته میشود. البته کلمه فاحشه تنها به خانم هم استعمال نمی شود، بلکه به هر مرد وزن که اعمال ویا زبان ناجایز داشته باشند، استعمال می گردد.

---

[۱] ـ الأدب المفرد) ۷٦۳

[۲] ـ صحیح مسلم، ش٦۷۰۲ الأدب المفرد ، ش ۳۱٦ ٦۷۰۲

فرق بین فحش ولعنت:

فـرق آن بـا لعنـت ودشـنام ایـن اسـت. کـه لعنـت اسـتعمال همین لفظ را بـه آدرس دیگران ودشنام ناسزا گفتن رو در رو را گفته میشـود. امـا فحـش اسـتعمال سـخن حـرام وناجایـز ویـا انجـام عمـل حـرام وناجایـز را مـی گوینـد. عَـنْ عَبْدِاللهِ، قَـالَ: قَـالَ رسُـولُ اللهِ صلـى الله عليـه وسلم: لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّـانِ، وَلاَ اللَّعَّـانِ، وَلاَ الْفَاحِشِ، وَلاَ الْبَـذِيِءِ» [1] مفهوم حديـث: عبد اللـه رضـى اللـه عنـه مى گويد: رسول اللـه صلـى اللـه عليـه وسلم فرمـوده است: مؤمـن طعـن زننـده، لعنت کننـده، فحـش دهنـده وبـد زبـان نمی باشـد. منظـور از فحـاش بـد زبـان وبـد عمـل را گفتـه می شـود. امـا لعنـت گفتـن تنهـا بـه زبـان انجـام میشـود.

مفهوم‌استهزاء:

اسـتهزآء از کلمـه هـزء گرفتـه شـده بـه معنـی اهانـت شـخص. برابر اسـت کـه اهانـت شـخص بـه زبـان باشـد ویـا توسط سـایر اعضـای بـدن. خداونـد بـزرگ مسلمانان را از اسـتهزاء منـع کـرده واسـتهزاء را از جملـه صفـات منافقیـن وعمـل حـرام می دانـد اللـه تعالـی می فرمایـد: (وَلئـن سَـأَلْتـهُمْ ليقُـولـنَّ إنَّمَـا كُنـا نَخُـوضُ وَنَـلْعَـبُ قلْ أَبِاللـهِ وَآيَاتـهِ وَرسُـلِهِ كُنتـمْ تَسْـتـهْزئُونَ) و اگـر از آنهـا بپرسـی : «چـرا ایـن اعمـال خـلاف را انجـام دادید؟!» ، می گوینـد: «مـا بـازی و شـوخی می کردیـم!» بگـو: «آیـا بـا خـدا و آیـات او و پیامبـرش را اسـتهزاء می کنیـد؟!»)لَا تـعْتَـذِروا قـدْ كَفَرْتـُم بَـعْـدَ إيمَانكُـمْ إن نَّـعْفـُ عَـن طائفَـةٍ ّمنكُـمْ نُـعَـذبْ طَـائفَـةً بأَنـهُـمْ كَانُـوا مُجْرِمِيـنَ) [2]بگـو:(عُذر خواهـی نکنید)کـه بیهوده است؛ چـرا کـه شـما پس از ایمـان آوردن، کافـر شـدید! اگـر گروهـی از شـما را (بخاطرتوبـه)

---

[1] مسند أحمد، ش ۳۸۳۹ سنن تِّرمِذي، ش ۱۹۷۷

[2] سوره توبه أيت ٦٦

مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛زیرا مجرم بودند! از آیات شریف قبح، خطر وحرام بودن استهزا ثابت می گردد، ولی استهزاء به دوبخش تقسیم می شود:
استهزآء به شعایر الله به اتفاق علماء کفر می باشد اما استهزاء در غیر شعایر الله، صفت منافق وگناهی کبیره می باشد.

مفهوم تمسخر:

تمسخر از کلمه سخر گرفته شده است، سخر به معنای ذلیل ساختن، تسخیر کردن، وزیر دست کردن را گفته می شود.
اما منظور از تمسخر شخصی را توسط حرکات وزبانش به مسخره گرفتن وذلیل ساختن می باشد. خداوند بزرگ می فرماید: (یا أیهَا الذِینَ آمَنوا لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْم عَسَىٰ أن یكُونوا خَیْرًا مِّنهُمْ وَلَا نسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أن یكُنَّ خَیْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنابَزُوا بِالأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الِإیمَانِ وَمَّن لمْ یَتبْ فأوْلَئكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) [۱] ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند!
آیت مبارك صریح از مسخره کردن منع کرده است، نهی از مسخره دلیل به حرام بودن مسخره می باشد.

فرق بین استهزاء وتمسخر:

وجه اشتراک این دو اصطلاح: منظور از هریک تمسخر واستهزاء، توهین شخص وذلیل ساختن شخص وشرماندن یک

---

[۱] - حجرات، أیت ۱۱

نفـر بحضـور داشـت مـردم می باشـد. همچنـان هریـک از تمسـخر واسـتهزاء از صفـات برجسـته ای منافقیـن بـوده، گناهـی کبیـره ودراسـلام ممنـوع می باشـد و حـرام اسـت .وجـه اختـلاف تمسـخرواسـتهزاء: علمـاي لغـت مـي گوينـد: اسـتهزاء بـه آن توهینـی گفتـه می شـود کـه ارتبـاط بـه عملـی قبلـی نمی باشـد، بلکـه کامـلاً بکـر وعمل جدید، وحادثـه ای جدید می باشد. اما تمسخر عبارت از عمل توهین آمیز به یک شخص است که به عمل قبلی وی بیشـتر ربـط می داشـته باشـد.

مفهوم لعب:

لعب کلمه عربـي است بـه معنـاي بـازی بـه چیـزی وسـرگرمی را گفتـه می شـود. مثـلاً فـوت بـال، دوش، اقسـام سـپورت هـا، اسـپ دوانـی وامثـال آن .ممکن است کـه بـازای هـا مذکور شـرعي بـاشد ماننـد اینکـه: لبـاس اسـلامی باشـد، اختـلاط زن ومـرد نباشـد، وقـت نمـاز ضایـع نگـردد. در میـان مشـترکین شـرط گذاشـته نشـود. همچنـان لعـب میتوانـد خـلاف اسـلام باشـد، کـه شـرایط قبلـی را در نظـر نگیرنـد.

مفهوم لهو:

لهو بـه معنـاي چیزی بـی هـوده را گفتـه می شود کـه اصـلاً نفـع آن در دیـن ودر دینـای شـخص، متصـور نباشـد وشـخص مصـروف در هیـچ مـوردی از آن عمـل وسـخن فایـده نگیـرد، ولـی مصـروف شـود .لهـو گفتـه می شـود. تـرك کـردن لهـو، سـنت می باشـد واز صفـات عمـده مسلمان کامیـاب اسـت .(قَدْ أَفْلَـحَ الْمُؤْمِنُـونَ الذِيـنَ هُـمْ فِـي صَلاَتِهِمْ خَاشِـعُونَ وَالذِيـنَ هُـمْ عَنِ اللغْـوِ مُعْرِضُـونَ)[1] ترجمـه: مؤمنـان رسـتگار شـدند؛ آن هـا کـه در نمازشـان خشـوع دارنـد. و منظـور از لغـو، همـان لهـوی آسـت کـه در هیـچ قسـمت آن خیـر

---

[1] - سوره مومنون ایت ۱

ونفع مرتب نشود. الله جل جلاله فرموده است: (إِنَّمَا الحَيَاةُ الدُّنيَا لَعِبٌ وَلهْوٌ وَإِن تؤْمِنُوا وَتتَّقُوا يؤْتكُمْ أجُركُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أمْوَالَكُمْ)[1]زندگی دنیا تنها بازی و - سوره مومنون، أیت سرگرمی است؛ و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پاداش هایشما را می دهد و اموال شما را نمی طلبد. الله جلت عظمته نیزمی فرماید:(يَا أَيهَا الذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الذِينَ اتخَذُوا دِينكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الذِينَ أوتوا الكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْليَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنينَ)[2] ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند - از اهل کتاب و مشرکان- ولیّ خود انتخاب نکنید؛ و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید. نتجیه اینکه خداوند بزرگ کلمه لهو ولعب را در قرآن ذکر نموده ومنظور از دوکلمه اشیاء عرضه وبی هوده واز آفات زبان می باشد.

فرق در بین لعب ولهو:

طوریکه در مباحث قبلی بیان شده بودکه میان بعضی کلمات وجوه اشتراک وافتراق وجود می داشته باشد.

وجوه‌افترمیان لهوولعب:

معنای لعب مطلق بازی وساعت تیری را گفته می شود اما معنای لهو، مصروف شدن را گفته می شود.

لعب حالات مختلف می داشته باشد، بعضی حالات آن جایز حتی سنت وبعضی حالات آن مکروه وحرام می باشد. اما حالت لهو جایز ندارد همه گناه می باشد. با در نظر داشت مراتب ناجایز بودن آن.

---

[1] - محمد، آیت ٣٦

[2] - سوره مایده آیت

حالت لعب:

لعـب بـه معنـای بـازی را گفتـه می شـود کـه در بعضـی حالـت جایـز وبعضـی حالـت دیگـری ناجایـز می باشـد.

الـف: حالـت جایز لعـب: فـوت بـال، والـی بـال، اسـپ دوانـی وسـایر حـالات تفریـح وبـازی هـا، کـه مطابـق بـه شـرایط تفریـح ازنظـر اسـلام باشـد.

ب: حالـت سنت لعـب: انسـان بخاطـر تقویـه جسـم وصحتخـود، سـپورت میکنـد وحـرکات صحـی را انجـام می دهـد. ویـاچکر وسیاحت مـی رود، در ایـن حالـت اگـر شـرایط اسـلامی تفریـح وسپورت را مـد نظـر داشـته باشـد، وطبـق نظـر اسـلام تفریح بـرود وسـپورت کنـد، همـان سـپورت وسـیاحت سـنت، عبـادت وثـواب اسـت، ومصارف آن صدقه حساب میشود.

ج: حالـت حـرام ومکـروه بـودن سیاحت، تفریح وسـپورت آنسـت: کـه مخالـف اسـلام حرکـت کنـد، بـرای مـردم مزاحمـت، نمـاز را تـرک ،فسـاد اخلاقـی را انجـام، مشـروبات الکولـی را اسـتفاده و حجـاب اسلامی را تـر ک، بـه نمـاز وسـایرعبادت هـا اعتنـاء نداشـته عـلاوه بـرآن، سـپورت ایشـان مشـروط بـه شـرایطی باشـد کـه در آن تبادلـه مـال وپـول مطـرح بـوده، در تمـام حـالات مذکـور، سیاحت، تفریح ،سـپورت وسـایر بـازی کـه زیـر چتـر کلمـه لعـب بـوده، ، حـرام ومکـروه می باشـد. وجهاشتراک دربین لهوولعب:

•هـر یـک از دو اصطـلاح بیشـتر درقـرآن کریـم مقتـرن وپیوسـت ذکـر شـده ودر همـه مـوارد ذکـر شـده از لهـو ولعـب بـه خوبـی یـاد نشـده وهـر دو مذمـوم می باشـد.

•هـر یـک از عمـل لهـو ولعـب، از صفـات محمـود وپًسـندیده نیسـت. بلکـه ازصفـات مذمـوم حسـاب می شـود خصوصـا آن لهـو ولعبـی کـه در مخالفت شـدید بـا اصـول شـریعت قـرار داشـته باشـد.

•هریک از لهوو لعب، به حد خود گناه است.
•هریک از لهو ولعب، در شریعت ممنوع می باشد

مفهوم القاب:

القـاب از لقـب گرفتـه شـده اسـت، لقـب در اصطـلاح قـرآن نام هـای خـود ساخته را گفتـه می شود کـه شـخصی بـه نیت سبکی واهانـت وبعضـی اوقـات از محبـت زیـاد بـه شـخصي اسـتعمال میکننـد. ماننـد اینکـه کسـی بـرای کسـی بـالای قد وقامـت، رنـگ ،چشـم، بینـی دهـن وامثـال آن، نـام می گـذارد. بـه هـر نیـت کـه باشـد ایـن عمـل حـرام می باشـد وبـه صراحـت قـرآن ممنـوع بـوده واز آفـات زبـان محسـوب می شـود. اللـه جـل جلالـه می فرمایـد: (وَلَا تَـلْمِـزُوا أَنفُسَـكُمْ وَلَا تَـنَابـزُوا بِالْأَلْقَـابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُـوقُ بـعْدَ الِإيمَـانِ وَمَـن لَـمْ يَـتـبْ فأوَلَئـكَ هُـمُ الظالمُـونَ)[1] ترجمـه: و بـا القـاب زشـت و ناپسـند یکدیگـر را یـاد نکنیـد، بسیار بـد اسـت کـه بـر کسـی پـس از ایمـان نـام کفرآمیـز بگذاریـد؛ و آنهـا کـه توبـه نکننـد، ظالـم و سـتمگرند.

افشای‌اسرار:

افشـای اسـرار یکـی از آفـات زبانـی وگناهـی کبیـره بـوده، بـه معنـای فـاش کـردن راز واطلاعاتـی را گفتـه می شـود کـه دوسـت نمی داشـته باشـد کـه شـخصی دیگـری از آن معلومـات حاصـل نمایـد. حفـظ اسـرار یکـی از وجایـب هـر مؤمـن وامانـت بـوده، وافشـای آن گنـاه می باشـد، خداونـد بـزرگ می فرمایـد: (إِنَّ اللـهَ يَأْمُركُـمْ أن تـؤَدُّوا الْأمَانَـاتِ إِلـىٰ أَهْلِهَـا وَإِذَا حَكَمْتُـم بَيْـنَ النَّـاسِ أَن تَحْكُمُـوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّـهَ نعِمَّـا يعِظُكُـم بـهِ إِنَّ اللـهَ كَانَ سَـمِيعًا بصِيـرًا)[2] ترجمـه: خداونـد بـه شـما فرمـان می دهـد کـه امانتهـا را

---

[1] - سوره حجرات، أیت ۱۱
[2]- سوره نساء، آیت ۵۷

به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می دهد! خداوند، شنوا و بیناست. به یقین که حفظ اسرار یکی از مانت الهی می باشد که حفاظت آن واجب می باشد .ودر روایتی از حدیث نقل شده است که فرماید: عَنِ النَّبِي صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلمَ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ أمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأمْوالِهِمْ وَالْمُسْلِمَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لسَانهِ وَيدِهِ»[١] مفهوم حدیث: پیامبر علیه السلام فرموده است: مؤمن کسی است که سایر مومنان، وی را بالای خون ومال خود امین قرار دهند. مسلمان کسی است که سایرمسلمانان، از شر دست وزبانش در امن باشد. اگر مؤمن امین به هرچیز نباشد، به یقین که ایمان وی زیر سؤال قرار می گیرد.

مفهوم مزاح:

مزاح از مزح گرفته شده است به معنی شوخی کردن واستعمال سخنانیکه موجب حندیدن شود. مزاح به دو بخش تقیسم می شود. یکی آن مزاح های داخل چوکات اسلامی می باشد که در شریعت جایز است. چنین مزاح را رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز انجام داده بود. روزی یک پیره زن آمد وگفت ای رسول خدا دعا کن من وارد جنت شوم. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت پیره زن داخل جنت نمی شود. پیره زن زیاد گریه کرد. پیامبر علیه الصلاة والسلام متوجه وی شد، برایش گفت همه مسلمانان وجنتی ها، درحالت جوانی داخل جنت می شوند.

---

[١] -- سنن ترمذي،ش ٢٦٢٧ سنن نسائي ، ش١٠٤

دوم مزاح های بی هوده که سبب خندیدن مردم شود، این نوع مزاح یکی از آفات زبان واز اسباب عمده واساسی رفتن به جهنم می باشد .رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: عن جده معاوية بن حيدة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (ويلٌ للذي يحَدثُ فيكذبُ ليضحك به القوم ويلٌ له ويلٌ له» [1]ترجمه: دوزخ باد برای کسیکه صحبت دروغ میکنند تا اینکه دیگران را بخنداند. برایش .افسوس برایش افسوس باد. کلمه ویل در قران حدیث به معنی هلاکت دوزح وتاسف استعمال می شود.

مفهوم آواز:

آواز وصدا به معنی صوت که از دهن انسان خارج وبه گوش دیگران می رسد. بلند کردن آواز بیشتر از حد ضرورت، یکی ازآفات زبان گناه وناجایز است. الله جل جلاله می فرماید: (وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أنكَرَ الْأصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)[2] (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایتً کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خران است. قران کریم حکایتی از ارشادات لقمان حکیم دارد که پسر خود را ادب می دهد ومی گوید که در وقت صحبت آواز خود را بسیار بلند نساز. به دلیل اینکه آواز بلند در حین گفتار، مخاطب را اذیت میکند. اذیت مسلمان به هرنحویکه باشد، از نظر اسلام وقرآن حرام است.

از مجموع آیات واحادیث پیرامون آفات زبان، مطالب زیر فهمیده می شود که مکلفیت هر مسلمان است که به نکات زیر دقت، غور وتوجه نماید:

---

[1] - سنن ترمِذي، ش ۲۳۱۵

[2] - سوره لقمان آیت ۱۹

۱. قبل از سخن گفتن، نهايت دقت وسنجيده شود كه گفتار وموقف وى چه پيامدى دينى ودنيوى مى داشته باشد، زيرا حرف وسخن دوباره وارد دهن نمى شود وندامت پشيمانى هم سودى ندارد، بناء دقت كردن به سخن گفتن، سنت وثواب است.
۲. .راست گفتن فرض وثواب است.
۳. دروغ گفتن حرام وگناه است.
٤. گفتن حقيقت و واقعيت در محلش، واحب وثواب است.
٥. .بيان هر حقيقت در هر محل بدون ضرورت، مناسب نيست، غيبت حساب مى شود.
٦. بدون ضرورت سخن گفتن در جمله حصايد وحاصلات زبان مى يايد، گناه است.
۷. قبل از بزرگان در مجلس سخن گفتن، گناه وخلاف ادب است.
۸. قبل از والدين سخن گفتن واتخاذ تصميم گناه وناجايز است.
۹. در وقت سخن زدن بلند كردن آواز، بدون ضرورت گناه وناجايز است.
۱۰. .سخن گفتن مطابق به سويه شنونده سنت وثواب است.
۱۱. به ديگران در مجلس وقت دادن، سنت وثواب است.
۱۲. .وقت همه را در مجلس گرفتن، گناه وناجايز است.
۱۳. .تكرار سخن الى سه مرتبه بخاطر فهم، سنت وثواب است.
۱٤. سخنهاى تكرارى بى مفهوم، گناه و خلاف ادب است.
۱٥. سخنان لهو گناه وخلاف ادب است
۱٦. واضح صحبت كردن، سنت وثواب است.
۱۷. بهترين حالت انسان، سكوت است.

۱۸. بهترین سخن، دعوت الی الله است.
۱۹. امـر بـه کارهـای خیـر، ونهـی از کارهـای ناجایـز، بهتریـن عبـادت وثـواب اسـت.
۲۰. سخن حق در برابر ظالم وخاین، جهاد وثواب است.
۲۱. .سـخن زدن وبحـث بـا بـی خـردان واحمقـان، خـلاف ادب وگنـاه اسـت.
۲۲. سـلام دادن از سـنت های مشـهور اسـلام بـوده، واجـب بوده وثـواب اسـت.
۲۳. انتقـال سخن، از یکـی بـه دیگـران بـه قصـد سـوء، سـخن چینـی بـوده، حـرام وگنـاه است.
۲٤. غیبت کردن، حرام وگناه است
۲۵. تهمت بستن به زن ومرد پاک دامن، حرام وگناه است.
۲٦. تمسخر واستهزا کردن به دیگران؛ حرام وگناه است.
۲۷. فتوی دادن بدون علم، حرام وگناه است.
۲۸. افتراء بالای دیگران، حرام وگناه است
۲۹. سخن زدن به قصد خندیدن دیگران، که به آن نوع تمسخر به دیگران باشد حرام وگناه است.
۳۰. در وقت سخن زدن کنترول اعصاب، سنت وثواب است.
۳۱. قبـل از سـخن زدن، در مـورد آن فکـر کـردن، ادب وثـواب اسـت.
۳۲. . سخنان بدون مقدمه، خلاف ادب وگناه است.
۳۳. افشـاء کـردن اسـرار انسـان دیگـری خیانـت بـزرگ بـوده، حـرام وگناه می باشد.
۳٤. افشـاء کـردن اسـرار وراز هـای فامیـل وخانـواده، حـرام بـوده وگنـاهی بـزرگ اسـت.

٣٥. افشاء کردن راز زنان شوهری، حرام بوده وگناه کبیره است.
٣٦. عیب گفتن برای غذاهای پخته شده، گناه بوده مکروه است.
٣٧. لبخند زدن با هر مسلمان سنت و ثواب است.
٣٨. سخن زدن با پیشانی باز باهر مسلمان، عبادت وثواب است.

آداب واحکام سلام دادنازنظراسلام

سلام دادن یکی از حاصلات مهم زبان و ازعمده ترین وسایل ایجاد محبت بین دو مؤمن حتی بین دو جهت می باشد. روی همین دلیل است که الله جلت عظمته به پیامبران ورسولان معظم خود، سلام فرستاده وسلام داده است. انبیاء ملائکه وانبیاء بشر وتمام صالحان ونیکان به سلام دادن عادت، وسلام دادن را به یک دیگر، جز دیانت ویکی واز نشانه های قوی اخلاق محمود خود میدانستند. وقتیکه ما به مصادر اسلام مراجعه نمایم مثالهای زیادی از این عادت شایسته در نصوص شریعت پیدا خواهیم کرد. به گونه مثال: مشاهده میشود که خداوند به اکثر انبیاء ورسولان مستقیم سلام داده وپیامبر معظم اسلام محمد مصطفی صلوات الله علیه نیز امت خود را به ترویج سلام تشوَیق وَترک آنرا تهدید نموده است. الله جل جلاله می فرماید: (سَلامٌعَلىٰمُوسَىٰوَهَارُونَ)سلام بَر موِسی و هارون! (سَلاَمٌ عَلىٰ إلْ يَاسِينَ) سلام بر الیاسین(– سَلامٌ عَلىٰ إبْرَاهِيمَ) سلام بر ابراهیم (هلْ أتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ) آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ (إذْ دَخَلوا عَلَيْهِ فقَالوا سَلاَمًا قَالَ سَلاَمٌ قـمٌ مٌّنكَرُونَ.) در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما

کــه جمعیّتــی ناشــناخته اید! » همچنــان بعد از هر دورکعت نمـاز ضـرورت بـه قعده است ودر هـر دو قعـده دور کعتـی وچهـار رکعتـی، بـالای هـر نمـاز گذار خوانـدن التحیــات واجـب می باشــد. طوریکــه میبینیــم کــه در بخشــی از التحیــات همیــن ســلام دادن اسـت. التحیـات للــه * همــه عبــادات قولـی خـاص بـه نـام اللـه اسـت *والصّلوات * همـه عبـادات بدنـی *والطّيِّبا ت* عبـادات مـا لـی مـا خـاص بنـام اللـه اسـت *السـلام علیـک أیُّهـا النّبـی ورحمةاللـه وبرکاتـه * سـلام، رحمـت وبرکـت هـای اللــه باشـد برتــو ای پیامبرخـدا)صلــی اللــه علیــه وسـلم(*السـلام علینـا وعلـی عبـاد اللـه الصالحیـن * سـلام رحمـت بّاشـد بـا لای مـا وبــالا ی تمـام بنـدگان صالــح * أشــهد أن لا إلــهَ إلا اللــه * گواهــی می دهـم کــه نیســت هیــچ معبًــود بــر حــق بجــز از ذات اللـُـه (جـل جلالـه) * وأشــهد أنّ محمـد ا عبدُه ورسـولُه * گواهــی می دهـم کـه محمـد علیـه الصـلاة و السـلام بنـده اللـه، وفرُسـتاده شـده او اسـت .وهمچنـان هـر نمـاز بـه لفظ سـلام ختـم می گـردد. وپیامبـر بزرگـوار اسـلام پیرامـون حکـم، هـدف، ثـواب وحکمـت سـلام دادن هدایـات سـودمند داده اسـت بــه گونــه مثــال: عن سَـهْلِ بـنِ حُنَـيْـفٍ رضِـيَ الله عَنْـهُ قـالَ: قـالَ رسُـولُ اللـهِ صَلـى اللـهُ عَلَيْـهِ وَسَـلَّمَ: «مَـنْ قـالَ السَّـلامُ عَلَيْكُـمْ كُتِبـتْ لَـهُ عَشْـرُ حَسَـنَاتٍ، وَمَـنْ قَـالَ السَّـلامُ عَلَيْكُـمْ وَرحْمَـةُ اللَّـهِ كُتِبَـتْ لَـهُ عِشْـرُونَ حَسَـنَةً، وَمَـنْ قـالَ السَّـلامُ عَلَيْكُـمْ وَرحْمَـةُ اللـهِ وَبَـرِكَاتـهُ كُتبـتْ لـهُ ثَلاَثـينَ حَسَـنةً»[1] مفهـوم حديـث: سـهل بـن حنيـف رضـي اللـه عنـه از پيامبـر صلـى الله عليـه وسـلم. روايـت كـرده اسـت كـه پيامبـر صلـى اللـه عليـه و سـلم فرمودنـد: هـر شـخص كـه چنيـن سـلام بدهـد: السـلام عليكـم بـراى او ده پــاداش نوشـته مى

[1] - طبرانی ، ش٥٥٦٣ قال الألباني: صحيح لغيره ٢٧١ صحيح الترغيب والترهيب

شـود و هـر کسـی، السـلام علیکـم ورحمـة اللـه، بگویـد، بیسـت ثـواب برایـش نوشـته می شـود و هـر کسـی: السلام علیکم و رحمـه اللـه و برکاتـه بگویـد، برایـش سـی پـاداش نوشته میشـود. در روایاتـی دیگری نیـز نقل گردیده اسـت: انَّ النَّبِـيَّ صلـى الله عليـه وسلم قـالَ «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الامَمِ قـبْلكُمْ: الحَسَدُ وَالْبـغْضَـاءُ، هِـيَ الحَالِقَـةُ، لا أَقُـولُ تَحْلِـقُ الشَّـعَرَ، وَلَكِـنْ تَحْلِـقُ ّالديـنَ، وَالَّـذِي نـفْسِـي بِيـدِهِ، لاَ تَدْخُلُـوا الجَنـةَ حَتى تـؤْمِنـوا، وَلاَ تـؤْمِنـوا حَتـى تَحَابـوا، أَفَـاَ أَنَـبِّئُكُـمْ بمَـا يُـثْبِـتُ ذَاكُـمْ لَكُـمْ؟ أَفشُـوا السَّـلام بَـينكُـمْ» [1] ترجمـه: پیامبـر علیـه الصـلاة والسـلام فرمـوده اسـت: بـرای شـما عـادت امت هـای قبلـی رسـیده ،کـه آن عبـارت از حسـد بغـض دشـمنی اسـت. در حالکیـه ایـن عـادات حلـق کننـده اسـت (تـراش کننـده). نمی گویـم کـه موهـا را حلـق ومـی تراشـد، بلکـه دیـن را حلـق میکنـد. قسم بـه ذات کـه نفس من بـه دسـت بـلا کیـف او اسـت، بـه جنـت داخـل نمی شـوید، تـا زمانیکـه باهـم محبـت نکنیـد، آیـا مـن شـما را خبـر ندهـم بـه چیزیکـه شـمارا باهـم محبـوب مـی سـازد، در میانتـان سـلام را شـایع ورایـج سـازید. عَـنْ أبـي هُرَيْـرةَ، قَـالَ: قَـالَ رسُـولُ اللهِ صلـى الله عليـه وسلم «وَالَّـذِي نـفْسِـي بيَـدِهِ لاَ تَدْخُلـوا الجَنَّـةَ حَتَّـى تـؤْمِنـوا، وَلاَ تـؤْمِنـوا حَتَّـى تَحَابـوا، أَوَلاَ أدُلكُـمْ عَلَـى شَـيْءٍ إِذَا فـعَلْتُمُـوهُ تَحَابَـبْتُـمْ؟ أَفشُـوا السَّـلاَمَ بـينكُـمْ» [12] ترجمـه: از ابـو هريـره رضـی اللـه عنـه روايـت شـده كـه رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم می فرمایـد: قسـم بــه ذات کــه نفسـم بــه دسـت بلاکیـف او اسـت ،داخـل جنـت نمی شـوید تـا کـه ایمـان نیاوریـد، وایمـان نمی آوریـد تـا اینکـه بـا هـم محبـوب نباشـید، آیـا مـن شـما را خبـر ندهـم بـه کاریکه ،اگـر شـما انجـام دهیـد بـا هـم محبـوب میشـوید، سـلام را میانتـان

---

[1] ـ أحمد، ١ /١٦٧ ش ١٤٣٠ مسندأحمد، ش ٩٠٧٣

ترویج دهید. پس سلام دادن از عبادت زبانی به شمار می رور می بایست که در مورد آن آداب واحکام زیر را مد نظرگرفت.

۱-سلام دادن ا زسنت های دیرینه اسلام است. که همه انبیاء ،اولیاء، فرشتگان وحتی خداوند بزرگ برای بعضی بندگان خود، سلام فرستاده است.

۲- سلام دادن بخاطری سنت است که هر مسلمان برای مسلمان دیگری دعای سلامتی و رحمت میکند. ان شاء الله خداوند دعای مسلمان را در قسمت مسلمان دیگری، اجابت خواهد کرد.

۳- سنت است که این لفظ وکلمه گفته شود. (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ومغفرته.)

٤- جواب سلام واجب است که چنین گفته شود. علیکم السلام ورحمة الله وبرکاته. اگر گفته شود که وعلیکم السلام هم درست است. ودر بعضی روایات حدیث، در اخیر سلام این لفظ نیز ذکر شده است (ومغفرته)

٥-سنت است که ایستاده برای نشسته، رونده برای ایستاده سلام دهد.

٦-سنت است که فرد بالای جماعت سلام دهد.

۷-سنت است که خورد سنان، برای بزرگان سلام دهند.

۸-سنت است که تمام اعضای خانواده بر یک دیگر؛ مخصوصاً زن برای شوهر وعکس آن، اولاد برای والدین ووالدین برای اولاد سلام د هند

۹-سنت است که هر مسلمان برای مسلمان دیگری که شناخت داشته باشد ویا خیر، سلام دهد.

۱۰-سلام دختر جوان برای پسر جوان غیر محرم، جایز نیست .زیرا سلام دادن در حقیقت غرس کردن ونهادینه ساختن محبت در بین دوقلب سلام دهنده وسلام داده شده میشود. بناء خطر فتنه میباشد، ممنوع است.

۱۱-سلام دادن خورد سنان پسر ودختر، برای مردهای کلان سال ،وبرای بزرگ کلان سال جایز میباشد، وثواب است.
۱۲-سلام دادن برای کودکان خورد سن بخاطر تربیه وتعلیم ایشان، سنت وثواب است.
۱۳-سلام دادن خصلت پیامبران است. پیامبر علیه الصلاة و السلام برای عام وخاص و برای کودکان سلام میداد.
۱٤-سلام دادن در مسجد که مردم در نماز باشند، مناسب نیست وممنوع است به دلیل اینکه مقام نمازدر هر حالت، مقام عالی است نباید مزاحمت شود.
۱۵-سلام دادن برای کسیکه در حین تلاوت قرآن باشد، خوب نیست.
۱٦-سلام دادن در حین خطبه نماز جمعه، عید خلاف سنت است، خوب نیست.
۱۷-سلام دادن دروقت درس، صحیح نیست حتی گناه است.
۱۸-سلام دادن به آواز بلند در مجلس در حین صحبت شخص ،خلاف ادب اسلام است. به دلیل اینکه قطع سخن شخص، خلاف اخلاق اسلامی میباشد.
۱۹-سلام دادن برای شخصیکه در جریان غذا خوردن باشد ،خلاف ادب اسلام میباشد مناسب نیست.
۲۰-سلام برای کسیکه برهنه، در حمام ودر حالت رفع ضرورت باشد، صحیح نیست و گناه است
۲۱-سلام دادن جهت آغاز کردن سخن، سنت وثواب است.
۲۲-سلام دادن در حین آغاز مجلس وختم آن سنت وثواب است
۲۳- سلام دادن د روقت ورود به منزل وخانه، سنت وثواب است.
۲٤- سلام دادن جهت قطع کردن سخن جاهل ودور شدن ازجدال با وی، سنت وثواب است.
۲۵- سلام دادن در وقت خدا حافظی، سنت وثواب است.

۲٦- هـر زمـا نیکـه میـان دو نفـر در حالـت راه رفتـن حائـل واقع شـود ،از هـم دور میشـوند. وقتیکـه دوبـاره نزدیـک شـوند، سـنت وثـواب اسـت کـه دو بـاره سـلام دهنـد.
۲۷-سـلام روان کـردن، نیـز از س ـنتهای دیرینـه اسـلام بـوده، سـنت وثـواب اسـت.
۲۸- وقتیکـه پیـام سـلام برایـش میرسـد، سـنت اسـت کـه بـرای پیـام آور اینگونـه جـواب بدهـد. علیـک وعلیـه السـلام ورحمـة اللـه وبرکاتـه .یعنـی رحمـت خداونـد بـر شـما وبـر کسـیکه سـلام روان کـرده اسـت باشـد.
۲۹- سـلام دادن در وقـت زیـارت قبـور بـه الفـاظ زیـر سـنت وثـواب اسـت عَـنْ سُـلَيْمَانَ بـنِ بـرَيـدَةَ، عَـنْ أَبيـهِ، قـالَ: كَانَ رسُـولُ اللهِ صلـى الله عليـه وسـلم يُـعَلِّمُهُـمْ، إِذَا خَرجُـوا إِلـى الْمَقَابِـرِ، فَـكَانَ قائِلِـهُـمْ يـقُـولُ:«السَّـلاَمُ عَلَيْـكُـمْ يَأَهْـلَ ّالديـارِ، مِـنَ الْمُؤْمِنيـنَ وَالْمُسْـلِمِينَ، وَإِنـا إِنْ شَـاءَ اللهُ بِكُـمْ لاَحِقُـونَ، أَنْـتُـمْ لنـا فـرَطٌ، وَنَـحْـنُ لَكُـمْ تَـبـعٌ، وَنَسْـأَلُ اللهَ لنـا وَلَكُـمُ الْعَافِيـةَ.»[1] مفهـوم حديـث: سـليمان پسـر بريـده از پـدر خـود حكايـت ميكنـد كـه رسـول اللـه صلـى اللـه عليه وسـلم صحابـه كـرام را آداب ودعـاى زيارت قبـور را تعليـم ميداد وبـراى ايشـان دعـاى را ميخوانـد. سـلام ورحمـت بـاد بـر شـما اى اهـل قبرسـتان مومنـان ومسلمانان، ومـا بـه شـما هـر وقـت كـه خـدا بخواهـد پيوسـت ميشـويم. شـما از گذشـتگان مـا هسـتيد ومـا بـه تعقيـب شـما .بـراى شـما عافيـت و خلاصـى از سـختيها ميخواهيم.سـلام دادن بـه عـام وخـاص از فرهنـگ ديرينـه اسـلام مى باشـد سـنت وثـواب اسـت.
۳۰- سـلام دادن بـراى كافـر ومشـرک، ناجايـز اسـت. زيـرا سـلام دعـاى رحمـت اسـت، دعـاى رحمـت بـراى كافرومشـرک از نظـر

---

[1] - صحيح مسلم، ش ۲۲۱۷

اسـلام جایـز نمی باشـد. امـا اگـر آنهـا سـلام دهنـد، درجـواب ایشـان بـه همیـن انـدازه اکتفـا شـود، (علیکم)

۳۱- اللـه جلـت عظمتـه در روز آخـرت در جنـت بـرای جنتیها سـلام میدهـد عَنْ جَابـرٍ بـنِ عَبْدِ اللهِ، قـالَ: قـالَ رسُـولُ اللهِ صلـی الله علیـه وسلم: بيْنـا أهْلُ الجَنـةِ فِـي نعِيمِهِمْ إذْ سَطعَ لهُمْ نـورٌ، فَرَفعـا رؤُوسَـهُمْ، فـإِذَا الـرَّبُّ قَدْ أشْـرَفَ عَلَيْهِـمْ مِـنْ فَـوْقِهِمْ، فـقَـالَ: السَّـلاَمُ عَليْكُـمْ، يـا أَهْلَ الجَنـةِ، قـالَ: وَذَلـكَ قـوْلُ اللهِ: (سَـلاَمٌ قـوْلاً مِـنْ ربٍّ رحِيمٍ) قـالَ: فـيَـنْظـرُ إليْهِـمْ، وَيَـنْظـرُونَ إلَيْـهِ، فـاَ يـلْتفِتُـونَ إلَـى شَـيْءٍ مِـنَ النعِيمِ مَـا دَامُـا يَـنْظُـرُونَ إليْـهِ، حَتَّـى يَحْتَجِـبَ عَنْـهُمْ، وَيـبـقَـى نُـورهُ وَبـركَتُـهُ عَلَيْهِـمْ فِـي دِيارهِمْ»[1]مفهـوم حديـث: ناگهـان جنتيهـا در جنـت بـه نعمتهـای متعـدد مصـروف می باشـند کـه نـوری می درخشـد سـرهای خـود را بلنـد میکننـد کـه رب العالمیـن اسـت، اللـه جـل جلالـه ذات خـود را بـرای جنتیهـا نمایـان می کنـد ومـی گویـد: ای جنتهـا سـلام ورحمـت بـاد بـرای شـما، ایـن سـلام دادن مصـداق آیـت شـریف اسـت (سَـلاَمٌ قـوْلاً مِـنْ ربٍّ رحِيـمٍ) در آن حالـت، اللـه بـه سـوی جنتیهـا وجنتـی هـا بـه طـرف اللـه جـل جلالـه نـگاه میکننـد. تـا زمانیکـه اللـه دیـده میشـود جنتیهـا چشـمهای خـود را بـه سـمت دیگـری از نعمتهـای نمیگرداننـد. اللـه جل جلالـه از چشمهای ایشـان غایـب میشـود، ولـی نـور وبرکـت بـرای جنتیهـا باقـی مانـد.

احکام وآداب عبادت‌های قولی وزبانی.

طوریکـه زبـان آفاتـی زیـاد وعمـده تریـن وسـیله ورود بـه جهنـم میباشـد، همچنـان زبـان از عمدهتریـن وسـیلهی تقـرب به اللـه ووسیله عبـادت، نیایـش وسـبب دخـول بـه جنـات بریـن، نیـز

---

[1] - سنن بن ماجة، ش ۱۸٤

میباشد .البته هر وسیله در هر سطحی که باشد، در مسیر اصیل ودر مسیر غلط استعمال شده میتواند، پس بر ما است که از وسایل، استفاده خوب نمائیم. روی همین دلیل است که الله تعالی به تربیت وتعلیم ترکیز بیشتر داشته وبه وسایل وابزار تعلیم وتعلم قداست داده و همه کائنات ومخلوقات خود را اعم از انس، ملک؛ جن وحتی ماهیها دربحر مکلف به مغفرت خواستن به معلمین ساخته است. زیرا وظیفه معلمین به طور عموم، تنها ارشاد، تعلیم وتربیت میباشد .بناء ضرور می دانم که در این مبحث پیرامون راه کارهای مثبت زبان صحبتهای علمی مختصر ومستدل به نصوص شرعی انجام دهم. البته کار کرد های مثبت زبان مانند منفی آن، بیشتر می باشد ولی بگونه اختصار به بیان وتوضیح چند مطلب آن خاتمه میدهم .مطالب عمده واساسی کارهای خوب وارزنده ای که به زبان انجام میشود عبارت از: خواندن کلمه، دعا وسایر عبادتهای قولی است.

مفهوم کلمه مبارک:

مفهوم کلمه: لا إله إلا الله معنای کلمه لا إله إلا الله این است که معبود برحقی جز الله نیست. پس الله، یگانه و یکتاست و استحقاق این را دارد که تمامی عبادات خالصانه برای او باشد و برای غیر او نباشد .کلمه مبارک از دو جز ترکیب شده است .جز نفی (لا اله) دلالت به نفی همه معبودها و نفی تمام اشیاء باطل میکنند جز دوم آن اثبات است (إلا الله) مگر یک الله. یعنی در کائنات بجز یک الله ذات سزاوار عبادت وخواستن کمک، ذات دیگری وجود ندارد .در نتیجه نهای گفته می توانیم که شریعت اسلام دارای دوبعد و دو بخش است. بخش نفی. تمام اعمال وکار کرد های منفی و مضر در تمام سطوح، بر هر مسلمان قابل رد واجتناب، می باشد همچنان برای خلاصی از آن راه های جستجوی کند، وبخش مثبت آن ،خیر ومنفعت در چوکات

سنجیده شدهای شریعت در تمام سطوح قبول و پذیرفتنی می باشد. بخاطر حصول وبدست آوردن آن، از هر نوع سعی دریغ نشود. پیامبر بزرگوار اسلام پیرامون عظمت کلمه مبارک چنین ارشاد نموده است. «عَن معَاذ رضِيَ اللهُ عَنْه قالَ قَالَ رسُول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلم مَنْ كَانَ آخِرُ كَلاَمِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الجَنةَ» [١] مفهوم حدیث: پیامبر بزرگروار اسلام صلوات الله می فرماید: شخصی که آخرین کلام وسخن وی نطق به کلمه طیبة (لا اله الا الله) باشد وارد جنت میشود. یعنی خواندنکلمه مبارک تحولی بزرگی را در زندگی انسان رقم می زند. هرگاه انسان به صدق واخلاص کلمه را بخواند، نامش تغیر میکند بنام مسلمان مسمی می شود تمام گناهی که قبل از خواندن کلمه انجام داده باشد، بخشیده می شود از دایره تحیر وظلمت خارج وبه دایره اطمینان، نور وروشنی اسلام داخل می گردد. اگر شخصی به مقتضای کلمه عمل نماید، مستقیم داخل جنت میگردد، اگر مطابق دستور کلمه عمل نماید، سعادت دارین نصیبش میشود .اگر مطابق به کلمه عمل نماید، در کشور اسلامی مصؤنیت پیدا میکند که همه مایتعلق به دار و مدار آن، محفوظ می باشد .

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «جَابرَ بنَ عَبْدِ اللهِ يقُولُ: سَمِعْتُ رسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم يقُولُ: أَفْضَلُ ِّالذكْرِ: لاَ إِلهَ إلاَّ اللهُ، وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ: الحَمْدُ للهِ.» [٢] مفهوم حدیث: بهترین ذکر ،خواندن کلمه مبارک وبهترین دعا، گفتن الحمد لله است.

---

[١] -صحیح مسلم ش ۲، ۲ / ۶۳۱

[٢] -سنن ابن ماجة، ش ۳۸۰۰ سنن ترمذی، ش۳۳۸۳

خلاصــه اینکــه یکــی از بهتریــن عبــادت قولــی خوانــدن کلمــه وتکــرار آن منحیــث ذکــر می باشــد.

تلاوتقرانکریم

بعداز خوانـدن وتکرارکلمـه، بهتریـن عبـادت زبانـی، تـلاوت قـرآن کریم می باشـد. بـه تلفظ و ادای هر حـرف قـرآن کریـم حد اقل ده ثـواب دارد و کیفیـت تـلاوت قــرآن کریم هـم، شـیوه های مختلـف دارد . میتوانـد از حفـظ ویـا از روی قـرآن، مبایـل وغیـره بخوانـد. میتوانـد قـرآن کریـم را از زبـان اسـتاد، وسـایل عصـری الکترونکـی بشـنود، ویـا هم بنا بر معزرت تنهـا مشـاهده کنـد یعنـی بـدون اینکـه لفـظ قـرآن را تکـرار کنـد تنهـا بـه قـران نـگاه می کنـد ومـی بینـد. البتـه بهتریـن شـیوه تـلاوت قــرآن کریــم، تــلاوت آن بــه ترتیــب وتجویــد از روی قــرآن کریــم می باشـد. بـه دلیـل اینکـه هـرگاه انسـان از روی قـرآن تـلاوت کنـد ،دسـت، زبـان، گـوش وسـایر اعضـای آن مصـروف تـلاوت می شـود .وبهتـر اسـت کـه انسـان قـرآن را در حالـت نشسـته وبـا وضـو تـلاوت نمایـد، امــا اگــر دررحالــت ایســتاده وروان وبــدون وضــو تــلاوت نمایـد، جایـز می باشـد ولـی خـلاف ادب تـلاوت اسـت.

مفهومذکر:

عبـادت مهم دیگـری کـه بـه زبـان انجـام می شـود، مطلـق ذکـر اسـت. ذکـر ضـد نسـیان را گفتـه میشـود بـه معنـی یـاد کـردن اسـت برابـر اسـت کـه مسـلمان، اللـه جلـت عظمتـه را بـه زبـان یـاد کنـد ویـا بـه عمـل. یـاد کـردن بـه عمـل عبـارت از یـاد آوردن اللـه در حیـن معصیـت ویـا در وقـت انجـام عبـادت می باشـد. یعنـی در حیـن گنـاه ،اللـه تعالـی را یـاد در نتیجـه آن، معصیـت را تـرک میکنـد. در زمـان فرارسـیدن وقــت عبــادت، اللــه را یــاد وعبــادت را انجــام می دهـد .اماوقتــی ذکرزبانــی در شــریعت معتبــر ومســتحق ثــواب

می باشــد ،کـه الفـاظ اذکار، مقدارآن، وقـت وکیفیـت ادای آن، همـه وفـق اصـول وشـرایط شـریعت انجـام شـود، در غیـر آن اگـر الفـاظ ذکـر، لفظ قـرآن وحدیـث نباشـد، ویـا الفـاظ آن از قـرآن وحدیـث اسـت، ولـی درسـت وصحیـح تلفـظ نمی شــود ویــا درســت تلفــظ میشــود، امــا کیفـت ادای ذکــر از حــد شــریعت عــدول وتجــاوز می کنــد، در همــه ایــن صورت هــا ذکر وی، بدعـت ومـردود می باشـد. بـه دلیـل اینکـه ذکـر بـه آواز بلنـد، خیـز زدن در حیـن ذکرکـردن، مخالـف قـرآن، حدیـث ومذهـب حنفـی اسـت. امـا تعـدادی مـردم عمـل مخالـف شـریعت را کـه گنـاه می باشـد، بـه عنـوان عبـادت وثـواب در آن مجلـس شـرکت میکننــد. خداونــد بــزرگ می فرمایــد: (وَاذکُـر ربكَ فِـي نـفْسِـكَ تَضَرعًـا وَخِيفَـةً وَدُونَ الجَهْـرِ مِـنَ الْقَـوْلِ بالْغُـدُّو وَالْاصَـالِ وَلَا تَكُـن ِّمـنَ الْغَافلِيـنَ) [1]ترجمـه: پـروردگارت را در دل خـود، از روی تضـرع و خـوف، آهسـتهو آرام، صبحگاهـان و شـامگاهان، یـاد کـن؛ و از غافـلان مبـاش! پیسقران بـه صراحـت بـه ذکـر خفیـه بـا داشـتن تضـرع وعاجـزی دسـتورمی دهـد، ولــی تعــدادی برخــلاف قــرآن، خیــز زده وبــا آواز بلنــد ومدهـش بـه زعـم خـود ایشـان ذکـر میکننـد. پیامبـر بزرگـوار اسـلام از ذکـر جهـری نهـی نمـوده اسـت. عَنْ أَبِـي مُـسَـى، قـال: كُنَّـا مَـعَ النَّبِـّـِي صلـى الله عليـه وسلم فِـي سَـفَرٍ، فَكُنَّـا إِذَا عَلَـوْنَـا كَبـرْنَـا. فقـال يَـا أيـهَـا النَّـاسُ اربعـوا عَلَـى أَنـفُسِـكُمْ فإِنَّكُمْ لاَ تَدْعـونَ أصَـمًّا وَلاَ غائبـاً إِنَّكُمْ تدْعـونَ سَـمِيعاً قريبـاً وَهُـوَ مَعَكُـمْ»[2] مفهـوم حدیـث: ابـی موسـی رضـی اللـه عنـه میگویـد: ما همـرای رسـول اللـه صلـى الله عليـه وسـلم در سـفری بودیـم وقتیکه در بلندی هـا بـالا می شـدیم، بـه آوز بلنـد تکبیـر میگفتیـم. پیامبـر علیـه

---

[1] - سوره اعراف آیت ١٠٥

[2] - صحيح بخاري ،٦٩/٤.صحيح مسلم ٨ /٧٣

الصلاة والسلام فرمود: ای مردم بالاي نفس ها خودتر حم كنيد آواز خود را به ذکر بخش کنيد زيرا شما ذاتی را که می خواهيد کر وغايب نيست، ذاتی را که صدا می کنيد شنوا، قريب وهمرای شما است. مجتهدين مذهب حنفی در اکثر کتاب های خود بلند کردن صدا را در ذکر بدعت می گويند. «أن رفع الصوت بالذكر بدعة فيقتصر على مراد الشرع»[1]مفهوم سخن صاحب کتاب الدر المختار: به يقين که بلند کردن صدا به ذکر بدعت می باشدو در موارد يکه شريعت اجازه داده منحصر می باشد. «رفْعُ الصَّوْتِ عِنْدَ سَمَاعِ الْقُرْآنِ وَالْعْظِ مَكْرُوهٌ وما يفْعَلهُ الذِينَ يدَّعونَ الجْدَ وَالْمَحَبةَ لَاَ أَصْلَ له وَيمْنعُ الصُّفِيةُ من رفْعِ الصَّوْتِ وَتَخْريقِ الثّيابِ»[2] مفهوم سخن صاحب کتاب فتوای هندی: بلند کردن سخن د روقت شنيدن تلاوت قرآن ويا نصيحت، مکروه می باشد. آنچکه تعدادی مدعيين وجد ومحبت، انجام می دهند حقيقت ندارد. همچنان اهل تصوف از بلند کردن آواز وپاره کردن لباس در حين ذکر منع شده اند. «وَالجَهْرُ بالْاذكَارِ بِدْعَةٌ»[3] مفهوم سخن کاساني: بلندکردن آواز هنگام ذکر بدعت است. «والأصل في الأذكار الإخفاء والجهر به بدعة »[4] شارح فتح القدير می گويد: اصل در کيفيت ادای ذکر آهسته است. بلند کردن آواز در ذکر بدعت می باشد.

خلاصه بحث: به اتفاق همه علمای اسلام ذکر از بهترين عبادت ها می باشد، ولی بايد دانست که هر عبادت شرايط ،سنت ها وآداب دارد. از جمله شرايط ذکر، کيفيت ادا، وقت

---

[1] - درالمختار ،۲ / ۱۷۰

[2] - فتاوی الهنديه ،٥ / ۳۱۹

[3] - بدايع الصنايع ،۱ / ۲۱٤

[4] - شرح فتح القدير ،۱ / ۸۱

والفاظ آن می باشد. طوریکه نماز فرض بوده، ولی شرایط وارکان دارد .هرگاه انسان نماز را بدون مد نظر گرفتن شرایط انجام دهد، نماز وی فاسد وباطل می باشد. همچنان ذکر است که باید بخاطر قبول شدن آن، شرایط ذکر را درنظر گرفت. شرایط ذکرعبارت از تضرع وآهسته بودن می باشد. اگر ذکر آهسته وبه تضرع انجام نشود، اصلاً عبادت نبوده بلکه بدعت است.

مفهوم نماز:

نماز در فقه اسلامی به معنی صلاة یعنی دعا ودرود را گفته میشود. نماز از عبادات زبانی محسوب واز بزرگترین ارکان ایمان واسلام به شمار میاید. همین دلیل است که برخی از دانشمندان فقه، تارک نماز را کافر وخارج از ملت اسلام می دانند .وتعدادی زیادی از فقهاء، محدثین ومفسرین معتقد هستند؛ هر گاه انسان نماز را ادا نکند، هیچ گاه سایر عبادت هایش قبول نبوده ودر شریعت مردود می باشد.، بخشی بزرگی از نماز نیز توسط زبان ادا وانجام میشود. یعنی بزرگترین عبادتی که کفر واسلام شخص به آن مرتبط می باشد، همین نماز است که به زبان انجام وادا میگردد.

مفهوم امر به معروف ونهی از منکر:

یکی از عبادتهای زبانی مسلمان، امر به معروف ونهیاز منکر می باشد. امر به معنای تقاضای انجام کار ونهی بهمعنای مطالبه قطع کار. معروف به معنای عمل مورد پسند وشناخته شده در میزان شریعت. منکر از نکارت گرفته شده به معنای عمل ناپسند ومردود در میزان شریعت. امر به معروف ونهی از منکر از عباداتی است که توسط زبان

انجـام می شـود واز خصلت هـای خوبـی مؤمـن می باشـد.
خداونـد بـزرگ در قـرآن کریم امـر بـه معروف ونهـی از منکر را از صفـات عمـده واساسـی زن ومـرد مسـلمان دانسته، بلکـه خیر وبهتـر بـودن مسلمان را مربـوط بـه ادای وظیفـه امـر بـه معـروف ونهـی از منکـر را میدانـد. (الْمُنَافِقُـونَ وَالْمُنافِقَـاتُ بـعْضُهُم ِّمن بـعْضٍ يَأْمُـرُونَ بالْمُنكَـرِ وَينْـهَـوْنَ عَـنِ الْمَعْرُوفِ وَيقْبضُـونَ أيْدِيـهُمْ نَسُـوا اللَّـهَ فَنَسِيَـهُمْ إنَّ الْمُنَافِقِينَ هُـمُ الْفَاسِقُـونَ) [1] ترجمــه: مـردان منافـق و زنـان منافـق، همـه از يـک گروهنـد! آن هـا امـر بـه منکـر، و نهــی از معــروف میکننــد؛ و دستهایشــان را (از انفــاق و بخشــش) می بندنــد؛ خــدا را فرامــوش کردنــد، و خــدا (نيــز) آن هــا را فرامــوش کـرد (، و رحمتـش را از آنهـا قطـع نمـود)؛ بـه يقيـن، منافقـان همـان فاسـقانند! در سـوره وآيـت دیگـری اللـه فرمـوده است: (كُنتـمْ خَيْـرَ أُمَّـةٍ أَخْرجَـتْ للنـاسِ تأْمُـرُونَ بالْمَعْرُوفِ وَتنْـهَـوْنَ عَـنِ الْمُنكَـرِ وَتـؤْمِنــونَ باللـهِ وَلـوْ آمَـنَ أَهْلُ الْكِتـابِ لـكَانَ خَيْـرًا لَّـهُم ِّمنْـهُمُ الْمُؤْمِنــونَ وَأَكْثَـرهُـمُ الْفَاسِقُـونَ) [2] ترجمـه: شـما بهتريـن امتـی بوديد كِّـه بـه سـود انسـانها آفريـده شـده اند؛)چـه اينكـه(امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر میکنيـد و بـه خـدا ايمـان داريـد. و اگـر اهــل كتــاب،)بــه چنيــن برنامــه و آييــن درخشــانی (،ايمـان آورنـد، بـرای آنهـا بهتـر اسـت!)ولـی تنهـا(عـده کمـی از آنهـا بـا ايماننـد، و بيشـتر آنهـا فاسـقند،)و خـارج از اطاعـت پـروردگار) آيـات مبـارک همـه، عظمـت وظيفـه امـر بـه معـروف ونهـی منکـر را بيــان وتوضيــح می دهـد کــه وظيفــه مذکــور، مقدس تريــن عمــل درشــريعت اســلام می باشــد.

---

[1] - سوره توبه، آيت ٦٧
[2] - سوره آل عمران، أيت ١١٠

مفهوم دعا:

دعـا بـه معنـای خواسـتن وطلـب بـه شـیوه خـاص راگفتـه می شـود .کـه از جمله ای عبـادات زبانـی محسـوب، و دعـا در شـریعت بنـام مغز عبـادت یـاد می شـود کـه از وسـایل عمـده واساسـی تقـرب الـی اللـه، واز جملـه وسـایل نجـات مسلمان بـوده کـه بعضـی از اهل علـم دعـا را ،سـلاح مسـلمان می داننـد. کـه دارای شـرایط زمانـی، مکانـی و الفـاظ بـوده کـه درحیـن دعـا بخاطـر اجابـت دعـا بایـد شـرایط متعـدد دعـا را مـد نظـر گرفـت. یعنـی در حیـن دعـا کـه عبـادت زبانـی اسـت بایـد وضـو داشـته، مطمئـن بـه قبـول شـدن آن بـوده قبـل از آغـاز دعـا، حمـد ثنـای اللـه تعالـی ودرود بـه رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه وسـلم را ذکـر ونیـز در ختـم دعـا درود گفتـه وبـه حمـد ثنـا دعـا را ختـم نمایـد .همچنـان دعـا را در وقـت زمـان مشـخص انجـام دهـد ماننـد: لحظـات افطـار، نیمـه ی شـب، بیـن اذان واقامـت، بعـد از هـر نمـاز فـرض، در بیـن دوخطبـه جمعـه ونمـاز عیـد، بعـد از ظهـر الـی غـروب آفتـاب روز عرفـه، بعـد از عصـر الـی غـروب آفتـاب روز جمعـه، در بیـن سـنگ)حجـر الاسـود(ودروازه کعبـه شـریف، بـالای کوهـی صفـا، بعـد از ختـم جمـرات وبعـد از ختـم طـواف. دعـا در عیـن حـال کـه خواسـتن وطلـب می باشـد مسـلمان جهـت بـرآورده شـدن خواسـته هـای خـود اسـتفاده می کنـد، عبـادت وثـواب هـم می باشـد.

احکام وآداب داخل وخارج شدن‌ازمنزل:

آداب داخـل وخـارج شـدن را بـه ایـن دلیـل در مبحـث حـواس داخـل سـاختم، کـه مسـلمان بفهمـد کـه طوریکـه هر سـخن ما نوشـته میشـود ،از هـر سـخن، بحضـور اللـه تعالـی جـواب ده میباشـیم، بـه همیـن منوال از هـر قـدم وحرکـت خـود، فـردای قیامـت جـواب ده میباشـیم. بنابریـن بایـد پیرامـون داخـل وخـارج شـدن از منـزل، دفتـر، مسـجد واتـاق ادابزیـر را مـد نظـر گرفـت.

۱-اجـازه گرفتـن واطـلاع دادن هـر یـک از اعضـای فامیـل در وقـت دخـول وخـروج از منـزل، سـنت وثـواب اسـت.
۲- اجـازه گرفتـن خانـم از شـوهر، اولاد از والدیـن حیـن خـارج وداخل شـدن، واحـب وثـواب میباشـد. اللـه جلـت عظمتـه میگویـد: (یـا أَیـهَـا الذِیـنَ آمَنُـوا لاَ تَدْخُلُـوا بیُـوتـا غیْـرَ بیُـوتکُـمْ حَتَّـیٰ تَسْتأْنِسُـوا وَتسَلِّمُـوا عَلَـیٰ أهْلِهَـا ذَ لِکُـمْ خَیْـرٌ لکُـمْ لَعَلکُـمْ تَذکَّـرُونَ)[1] ترجمـه: ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایّـد! در خانه هایـی غیـر از خانــه خـود وارد نشــوید تــا اجــازه بگیرید و بـر اهـل آن خانـه سـلام کنیـد؛ ایـن بـرای شـما بهتـر اسـت؛ شـاید متذکّـر شـوید!
همچنـان اللـه جل جـلا لـه می فرماید: (یـا أیـهَـا الَّذِیـنَ آمَنــوا لیَسْـتأذِنکُمُ الذِیـنَ مَلکَـتْ أَیْمَانُکُـمْ وَالذِیـنَ لَـمْ یـبْـلُغـوا الحُلُـمَ مِنکُـمْ ثَـلاَثَ مَـرَّاتٍ ّمـن قَبْـلِ صَـلاَةِ الْفَجْـرِ وَحِیـنَ تَضَعُـونَ ثِیابکُـم ّمـنَ الظَّهِیـرةِ وَمِـن بـعْـدِ صَلاةِ الْعِشَـاءِ ثـلاَثُ عَـوْراتٍ لکُـمْ لیْـسَ عَلیْکُـمْ وَلاَ عَلیْهِـمْ جُنـاحٌ بـعْدَهُـنَّ طَـَّوافُـو نَ عَلَیْکُـم بـعْضُکُـمْ عَلَـی بـعْـضٍ کَـذَ لِـكَ یـبَـیِّـنُ اللَّـهُ لَکُـمُ الْایَـاتِ وَاللَّـهُ عَلِیـمٌ حَکِیـمٌ)[2] ترجمـه: ای کسـانی کـه ایمـان آورده اید! بـردگان شـما، و همچنیـن کودکانتـان کـه بـه حـدّ بلـوغ نرسـیده اند، در سـه وقـت باید از شـما اجـازه بگیرنـد: پیـش از نمـاز صبـح، و نیمـروز هنگامـی کـه لباسـهای)معمولـی(خـود را بیـرون می آوریـد، و بعـد از نمـاز عشـا؛ ایـن سـه وقـت خصوصـی بـرای شماسـت؛ امّـا بعد از ایـن سـه وقـت ،گناهـی بـر شـما و بـر آنـان نیسـت)کـه بـدون اذن وارد شـوند(و بـر گـرد یکدیگـر بگردید)و بـا صفـا و صمیمیّـت بـه یکدیگـر خدمـت نماییـد(. ایــن گونــه خداونـد آیـات را بـرای شــما بیــان میکنــد، و خداونــد دانــا و حکیـم اسـت! هدایـات قـران میرسـاند کـه انسـان مسـلمان در

[1] - سوره نور، آیت ۲۷
[2] - سوره نور، آیت ۵۷

وقـت داخـل وخـارج شـدن در حریـم شـخص، نبایـد بـدون اذن صاحـب البیـت بـوده باشـد.
۳- اطـلاع دادن شـوهر بـه خانـم در وقـت خـروج از منزل، سـنت، ادب وثواب اســت.
٤- سلام دادن در وقت دخول در خانه واتاق، سنت وثواب است.
٥-دق البـاب تـک تـک کـردن در حیـن داخـل شـدن، به منزل ثـواب وسـنت اسـت.
٦-داخـل شـدن در اتـاق خـواب، پـدر ومـادر، خواهـر بـرادر، اولاد ،عمـه وخالـه در سـه وقـت، ناجایـز وگنـاه اسـت. آن سـه وقـت عبـارت از قبـل از نمـاز صبـح؛ بعـد ازنمـاز خفتـن و بعـد از نمـاز ظهـر میباشـد.
۷- سـنت اسـت کـه انسـان در وقـت داخـل شـدن بـه اتـاق خانـم؛ شـوهر، پـدر ومـادر سـلام دهد وانهـا را از آمـدن خـود قبـلاً آگاه سـازد.
۸-ایسـتاده شـدن دروقـت دق البـاب (تـک تـک دروازه) مـوازی ومسـتقیم بـه دروازه نـا جایـز وگنـاه اسـت.
۹-در جواب کیستی؟ من هستم، گفتن، گناه وناجایز است.
۱۰-در جـواب کیسـتی؟ مـن فلانـی هسـتم نـام خـود را بگیـرد، سـنت وثـواب اسـت. یعنـی عاجـل در جـواب بایـد خـود را معرفی کنـد. طوریکه پیامبـر بزرگـوار اسـلام صلـوات اللـه علیـه وسـلم در حیـن عـروج بـه آسـمان، دق البـاب کـرد، گفتـه شـد کیسـتی؟ پیامبر علیـه الصلاة والسـلام گفـت: محمـد. گفـت همرایـت کیسـت؟ گفـت: جبریـل.
۱۱-اضافـه از سـه بـار دق البـاب (تـک تـک کـردن) گنـاه وناجایـز اسـت.
۱۲-برگشـتن بعـد از عـدم جـواب، بـدون تعبیـر خـراب، سـنت وثـواب اسـت.

١٣- تماس مکرر تیلفون در یک وقت زمان گناه وناجایز است.
١٤- وقت خارج شدن بخاطر رزق حلال، سنت وثواب است.
١٥-بـه بسم اللـه الرحمـن الرحیـم داخل شـدن وخارج شـدن، سـنت وثواب اسـت.
١٦-خوانـدن دعـای خـاص در وقـت داخـل شـدن وخـارج شـدن ،سـنت وثـواب اسـت.
١٧- خوانـدن ایـن دعـا در وقـت داخـل شـدن در منـزل، برکـت، سنت وثـواب اسـت «اللهمَّ إنِّـي أسـألكَ خيـرَ المـولـج وخَيْـرَ المَخْـرَجِ، بسـم الله وَلجْنا، وبسم الله خرجْنا، على الله ربنا تـوكَّلْنا، ثمَّ ليسَلَّمْ علَى أَهلِهِ»[1] ترجمهای بـار خدایـا از تـو خیـر داخـل شـدن وخیـر خـارج شـدن را میخواهـم. بـه نـام اللـه داخـل شـدیم وبـه نـام اللـه خـارج میشـویم. بـالای پـروردگار خـود تـوکل نمـودم. بعـد بـالای همسـر خـود سـلام دهـد.
١٨- خوانـدن ایـن دعـا در وقـت خـارج شـدن از منـزل سـنت وثـواب اسـت (بِسْم اللَّـهِ تَـوَّكلْتُ عَلَـى اللَّـهِ لا حَـوْلَ وَلا قــوَّةَ إلَّا باللَّـهِ». قـالَ: « يقـالُ حِينَئِـذٍ هُدِيـتَ وكُفِيـتَ وَوُقيـتَ فَـتتَنَحَّـى لَـهُ الشَّـياطِينُ فيـقُـولُ لَـهُ شَيْطانٌ آخَـرُ: كَيْـفَ لـكَ برجُـلٍ قَـدْ هُـدي وكُفـي وَوُقـيَ.) [2] ترجمـه: بنـام اللـه تـوکل کردیـم، نیسـت مانـع ازمعصیـت، نیسـت قـوت وتوفیـق بـه طاعـت، مگـر بـه توفیـق اللـه. زمانیکـه ایـن دعـا را بخوانـد شـیطان بـرای شـیطان دیگری میگویـد: چگونـه میباشـی بـا شـخصیکه، هدایـت شـده، کفایـت شـده وحفاظـت شـده اسـت. یعنـی وقتیکـه انسـان در حیـن خـروج از منـزل این دعـا را بخوانـد، شـیطان از اغـوای وی مأیـوس میشـود.

---

[1] - بیهقي في الدعوات الکبیر، ش ٤٨٠
[2] -سـنن أبـو داود، ش ٥٠٩٥ سنن ترمـذي،ش ٤٩٠

آداب واحكام مجلس

یکی از بخش های ضروری دین یک مسلمان، آموختن آداب نشستن و مجلس که تمام بخش های اعضای بدن انسان را شامل میشود، بخاطر حفظ النفس از گناه، باید در حین مجلس آداب زیرا، مد نظر گرفت.نشستن در قعده اخیر نماز فرض است.

١- -نشتن در مجالس دعوت، تعلیم وتحصیل سنت وبعضی اوقات فرض می باشد.

٢ -نشستن در مجالس به قصد صلح وآشتی انداختن میان مسلمانان، سنت وثواب است.

٣-حضور داشتن ونشستن در مجالس نکاح، سنت وثواب است.

٤ -نشستن در مجلس تلاوت وذکر عبادت وثواب است. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ رسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: مَا مِنْ قَوْم اجْتمَعا، يذكُرُونَ اللهَ، لاَ يريدُونَ بِذَلكَ إلاَّ وَجْهَهُ، إلاَّ نادَاهُمْ مُنادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قُومُوا مَغْفُورا لَكُمْ، قَدْ بُدلَتْ سَيِّئاتكُمْ حَسَنَاتٍ» [١] مفهوم حدیث: رسول الله صلى الله علیه وسلم فرموده است: نیست هیچ قومیکه بخاطر کسب رضای الله جمع می شوند والله را ذکر ویاد میکنند، مگر اینکه از آسمان صدا کنن دهای صدا میکنند .برخیزید شما بخشیده شده هستید به یقین که گناهان شما به نیکی ها تبدیل شده است.

٥ -نشستن در مجلس فسق وگناه حرام می باشد. الله جلت عظمته از نشستن در

---

[١] - مسند أحمد ، ش ١٢٤٨٠

مجالس که در آن به شریعت استهزاء شود ،نهی نموده است.
(وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا)[1] ترجمه: و خداوند)این حکم را(در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا میکنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند.

٦ -نشستن در مسیر راه که تهدید برای دیگران باشد، حراموممنوع است. خداوند بزرگ فرموده است:)
وَلَا تَقْعُدُوا بِكُل صِرَاطٍ تُعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَاذكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلاً فَكَثرَكُمْ ۖ وَانظرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ([2] ترجمه: بر سر هر راه ننشینید که)مردم با ایمان را(تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید، و با)القای شبهات،(آن را کج و معوج نشان دهید! و به خاطر بیاورید زمانی را که اندک بودید، و او شما را فزونی داد! و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود!

۷ -نشستن وشرکت کردن در مجالس به اصطلاح ذکر جهر که در آن چیغ وفریاد موسیقی باشد، گناه وحتی حرام است.

۸-نشستن در مجالس لهو ولعب مکروه، بعضی اوقات حرام وگناه می باشد.

---

[1] - سوره نساء، آیت ۱٤۰

[2] - سوره اعراف، آیت ۸٦

۹-نشستن در مجلس غیبت، بهتان وگوش گرفتن به بهتان وغیبت، حرام است.

۱۰-نشستن در مجالس قمار وشریک شدن با آنها حرام، اگر در قمار شرکت نکرده باشد، مکروه است.

۱۱-ادب داخل شدن در مجلس اخذ اجازه است .)عَنْ بسْربنِ سَعِيدٍ ان رسُولَ الله صلى الله عليه وسلم يقُولُ: الاسْتئْذَان ثلاثٌ. فَإِنْ أُذِنَ لَكَ. وَإلا فارجِعْ.» [۱] مفهوم حدیث: بسر رضي الله عنه از ابو سعید رضی الله عنه جریانی را شنیده و میگوید: که اجازه گرفتن سه مرتبه است، اگر اجازه داد، داخل شوید، در غیر آن بازگردید. امام نووی رحمه الله می گوید: قبل از داخل شدن در مجلس سنت است که انسان سلام دهد بعد بگوید که ایا اجازه است که داخل شوم، اگر اجازه داده شد، خوب اگر اجازه داده نشد، بدون تعلل باز گردد.

۱۲-مجلس را به گفتن السلام علیکم وگفتن بسم الله الرحمن الرحیم، حمد ثنا ودرود برپیامبر علیه الصلاة و السلام، باید آغاز نمود اما آغازکردن مجلس را به قرات وتلاوت قرآن خلاف عمل کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه است. زیرا آنها مجالس خود را به بسم الله، حمد، ثنا ودرود به پیامبر آغاز می کردند نه با تلاوت قرآن.

۱۳-منتظر ایستاده شدن مردم وانتظار استقبال مردم در مجلس از وی، بحضور شخص وارد شونده، گناه وکبر است.

۱٤-نشستن در جای مناسب وخالی سنت وثواب است عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: لاَ يُقِيمَنَّ أحَدكُمْ أخَاهُ ثُمَّ يَجْلِسُ فِى مَجْلِسِهِ وكَانَ ابْنُ عُمَرَ إذَا قَامَ لَهُ رجُلٌ عَنْ

---

[۱] - صحيح مسلم، ٦/ ١٧٩ مسند أحمد، ٤/ ٣٩٨

مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ » [1] مفهوم حديث: رسول الله صلى الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: نبايد يكى شما برادر خود را از مجلس بر خيزاند سپس در مكانش بنشيند، عادت عبد الله ابن عمر رضى الله عنه اين بود، هر گاه شخصى در مجلس از مكانش بخاطر وى ايستاده ميشد، عبد الله ابن عمر رضى الله عنه در آن مكان نمى نشست.

۱۵-در حين داخل شدن در مجلس بدون مصافحه با هريك به سلام دادن عمومى اكتفا كردن، سنت وثواب است «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِي صلى الله عليه وسلم، قَالَ: إِذَا انتَهَى أَحَدكُمْ إِلى الْمَجْلِسِ فلْيسَلِّمْ، فإِنْ بدَا لهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ، ثُمَّ إِنْ قَامَ وَالْقَوْمُ جُالسٌ فَلْيسَلِّمْ، فلَيْسَتِ الاولى بأَحَقَّ مِنَ الاخِرةِ» [2] مفهوم حديث: رسول

الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: هر گاه يكى از شما نزديك مجلس ميگرديد، بايد سلام دهد. اگر برايش مكان بر نشستن مساعد مى شد، بنشيند؛ اگر داخل مجلس گرديد سپس اراده ترك مجلس را مى كرد، درحاليكه ديگران نشسته مى باشند، برخيزد وسلام دهد. به يقين كه سلام اول نسبت به اخير مستحق تر نيست.

۱٦-. نشستن درجايكه مردم وصاحب خانه براى مهمان تعين ميكند همانجا نشستن سنت وثواب است. زيرا صاحب خانه نسبت به مهمان، مكان نشستن را بهتر مى داند.

۱۸- وسيع وفراغ ساختن ساحه مجلس، سنت وثواب است .الله جل جلاله مى فرمايد: (يا أَيهَا الذِينَ آمَنوا إِذَا قِيلَ لكُمْ

---

[1]- صحيح مسلم ش ۵۷۳۷- مسند أحمد ، ش ۵٦۲۵
[2] - سنن أبو داود، ش ۵۲۰۸ سنن ترمِذي، ۲۷۰٦

تـفَسَّـحُـوا فِـي الْمَجَالـسِ فَافسَـحُـوا يـفْسَـحِ اللـهُ لَكُـمْ وَإِذَا قِيـلَ انشُـزُوا فانشُـزُوا يـرْفـعِ اللـهُ الذِيـنَ آمَنُـوا مِنكُـمْ وَالذِيـنَ أوُتُـوا الْعِلْـمَ دَرجَـاتٍ وَاللَّـهُ بِمَـا تـعْمَلُـونَ خَبيـرٌ) [1] ترجمـه: ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایـد! هنگامـی کـه بـه شما گفتـه شـود: «مجلـس را وسـعت بخشـید)و بــه تازه واردهــا جــا دهیـد(،»وسـعت بخشـید، خداونـد)بهشـت را(بـرای شـما وسـعت مـی بخشـد؛ و هنـگامـی کـه گفتـه شـود: «برخیزیـد»، برخیزیـد؛ اگـر چنیـن کنیـد ،خداونـد کسـانی را کـه ایمـان آورده انـد و کسـانی را کـه علـم بـه آنـان داده شــده درجــات عظیمــی می بخشــد؛ و خداونــد بــه آنچــه انجــام می دهیـد آگاه اسـت!

یعنـی خداونـد بـزرگ ازنظـام مجلس صحبـت میکنـد کـه اهـل مجلسً در صـورت ضـرورت، بايـد كوشش كننـد كــه بــر كســانيكه جديـدا وارد مجلــس می شــوند، مــكان نشســتن را مســاعد ســازند.

۱۹-در وقــت داخــل شــدن در مجلــس بــا همــه دســت دادن ومصـافحـه، خـلاف ادب وگنـاه اسـت. زيـرا همـه تكليـف ميشـوند.

۲۰-سـخن گفتـن در مجلـس بـدون نوبـت، خـلاف ادب مجلسمی باشـد، گنـاه اسـت.

۲۱-ســخن گفتــن بــدون موجــب وقبــل از بــزرگان مكــروه بــوده ،ناجايـز وگنـاه اسـت.

۲۲-رعايت نظافت در مجلس، سنت وثواب است.

۲۳-اسـتعمال چیزهـای اذيـت كننـده در مجلـس ماننـد: خـوردن سير وپيـاز تـازه، اسـتعمال سـكرت، نصـوار، ويـا عطرهـای تنـد در مجلـس، خـلاف سـنت وگنـاه اسـت.

---

[1] - سوره مجادله، آیت ۱۱

۲٤-در مجلس رفتن با لباس ناپاک، مکدر وملوث، ناجایز وگناه است.
۲۵- بلند کردن دیگران درمجلس ونشستن در مکانش، کبر ،ناجایز وگناه است.
۲۷-خواستن صدر مجلس، به همه ناجایز وگناه است.
۲۸-نشستن در وسط مجلس، مکروه وگناه است. «أنَّ رجُلاً قعَدَ وَسْطَ حَلْقَةٍ، فقَالَ حُذَيفَةُ: مَلْعُونٌ عَلَى لسَانِ مُحَمَّدٍ، أوْ لَعَنَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم، مَنْ قعَدَ وَسْطَ الحَلْقَةِ.»[1] مفهوم حديث: شخصي از ابى مجلز روايت نموده است که مردی در وسط مجلس نشست ،حذيفه رضى الله عنه گفت: شخصيکه در وسط جلسه بنشيند به زبان محمد رسول الله صلى الله لعنت شده است. ويا اينکه فرمود: خداوند به زبان پيامبرش کسى را لعنت نموده که در وسط مجلس مى نشيند. ودر بعضى روايات نقل شده است «الجَالِسُ وَسْطَ الحَلْقَةِ مَلْعُونٌ» [2] کسيکه در وسط مجلس بنشيند، لعنت شده است.
۲۹-در وقت داخل شدن در مجلس، صرف به زبان سلام دادن سنت وثواب است. آن هم مشروط بر اينکه شخصى از اهل مجلس در صحبت نباشد. اگر صحبت جريان داشته باشد، درآنصورت سلام مناسب نيست.
۳۰- در مجلس به آواز بلند صدا کردن ويا با صداى بلند صحبت کردن که سبب اذيت ديگران شود، گناه ومکروه است.

---
[1] - سنن أبو داود، ش ٤٨٢٦ سنن ترمذى ش ٢٧٥٣،
[2] - سنن ترمذى، ١ / ١٢٥

٣١. توهين مردم در مجلس حرام است.
٣٢-توصيف فرد ويا مردم در حضور ايشان بدون ضرورت جدى ،گناه است.
٣٣- نشستن در بين دو نفر در مجلس اجازه نيست ومكروه است مگر به اذن ايشان «عَنْ عَبْدِ اللهِ بنِ عَمْرو، أَنَّ رسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: لاَ يَحِلُّ لرجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثنَيْنِ، إلاَّ بإِذْنِهِمَا.» [1] مفهوم حديث: پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه وسلم فرمود: «براى هيچ كس روا نيست]كه در مجلسى [بين دو نفر جدايى افكند مگر به اجازه آن دو.»
٣٤-دروقت صحبت ديگران هر گونه مزاحمت وصحبت؛ خلاف ادب اسلامى بوده، گناه وعمل شيطانى مى باشد.
٣٥-صحبت هاى دو نفرى وسرى د ربين مجلس، در اصطلاح قرآن بنام نجوا ياد مى شود، عمل منافق، شيطان وگناه مى باشد .اللـه جل جلا لـه مى فرمايد: (إِنَّمَا النجْوىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزنَ الذِينَ آمَنُا وَليْسَ بِضَارهِمْ شَيْئا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيتوكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) [2] ترجمه: نجوا تنها از سوى شيطان است؛ مى خواهد با آن مؤمنان غمگين شوند؛ ولى نميتواند هيچ گونه ضررى به آنها برساند جز بفرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توكّل كنند!
٣٦. انتظارايستاد شدن مردم به حضورودر مقابلش، مكروه وگناه است.
٣٧مصافحه با هر يك در مجلس از مكروهات وخلاف ادب اسلامى حساب مى شود. مگر اينكه مسافر باشد.

---

[1] - سنن ترمِذي، ش ٢٧٥٢
[2] - سوره مجادله، آيت ١٠

٣٨.خواندن دعای ختم مجلس، سنت وثواب است. دعای مجلس«سُبْحَانَكَ اللهُمَّ وَبِحَمْدِك، أشهد أَن لَا إله إِلَّا أَنت، أستغفرك وَأَتوب إِلَيْك». هر کسیکه این دعا را در ختم مجلس بخواند، گناهان وی که در مجلس مرتکب شده باشد عفو خواهد شد. درختم مجلس دعای مجلس سنت بوده وترک آن، ترک سنت ویک نوع گناه است. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم به خواندن دعای مذکوردر ختم مجلس مواظبت داشته است. عن أَبي العالية ،عن النَّبِي صلى الله عليه وسلم؛ سُبْحَانَكَ اللهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إلاَّ أنتَ، أَسْتغْفِركَ وَأتوبُ إلَيْكَ.» [1] ترجمه: پاکی وثنا صفت است بر تو یارب، شهادت می دهم که جز ذات تو، ذات برحقی وجود ندارد. از الله مغفرت می خواهم وتوبه می کنم. پیامبر علیه الصّلاةّ والسّلام در مورد ترک آن تهدید نموده است .قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما من قوم يقومون من مجلس لا يذكرون الله تعالى فيه إلا قاموا عن مثل جيفة حمار و كان لهم حسرة» [2] مفهوم حدیث: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: هیچ قومی نیست که از مجلس خود، بدون ذکر ویاد الله برخیزند، و آن مجلس را به پایان آورند. مگر اینکه مانند اشخاصی اند که از بالای لاش خود مرده، ایستاده شده باشند. در حالیکه نادم وپشیمان باشند .
همچنان فرموده است: عن النبيّ صلى الله عليه و آله: «ما جلس قوم مجلسا لم يذكروا اللّه تعالى فيه و لم يصلّوا على نبيهم فيه إلّا كان عليهم ترة؛ فإن شاء عذّبهم، و إن شاء غفر

[1] - نسائی في عمل اليوم والليلة ش ٤٢٨
[2] - سنن نسائي، ش ١٠١٦٩ صحيح ابن حبان، ش ٥٩٠

لهم»[1] مفهوم حدیث: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود ه است: «اگر گروهی در مجلسی بنشینند]و برخیزند[و خداوند متعال را در آن مجلس یاد نکنند و بر پیامبرش درود نفرستند، در کارشان نقصان خواهد بود. که اگرخداوند بخواهد آنان را عذاب م یکند و اگر بخواهد می آمرزد.»

دعای دوم در ختم مجلسّ.

عن ابن عمر قال: قلما كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلم يقوم من مجلس حتى يدعو بهؤلاء الدّعوات « اللَّهُمَّ اقسِمْ لنا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بينَنا وَبَيْنَ مَعَصِيتكَ، وَمِنْ طَاعَتكَ مَا تُبَلِّغُنا بِهِ جَنَّتَكَ، وَمِنَ اليقِينِ مَا تهَونُ بِهِ عَلينَا مَصَائبَ الدُّنيَا، اللَّهُمَّ مَتِّعْنَا بأسْمَاعِنَا وَأبصارنَا وَقوَّتِنَا مَا أَبقَيْتَنَا وَاجْعَلْهُ اللهُمَّ الْوارثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأرنَا عَلَى مَنْ ظلمَنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرحَمُنَا»[2] ترجمه: از ابن عمرَ روایت شده است: کم اتّفاق می افتاد که رسول خدا صلّی الله علیه وسلم از مجلسی بر می خاست و دعای زیر را بر زبان نمی آورد:

«خداوندا، از خشیت خود به اندازه ای به ما ببخش که آن را بین ما و سرپیچی از فرمان خود حائل گردانی. و مقداری از طاعت خود به ما ارزانی دار که با آن ما را به بهشت خود برسانی و یقینی به ما بده که با آن سختیهای دنیا را برما آسان گردانی. خداوندا ما را از شنوایی و بینایی و توانمان که به آنها زنده مان داشته ای، بهره مند گردان و آن را برای ما پایدار بدار و انتقام ما را از کسانی که به ما ستم

---

[1] ـ سنن أبو داود، ش ٤٨٥٥
[2] ـسنن ترمذي، ش ٣٤٩٧

کرده اند، بگیر. و ما را بر کسانی که با ما دشمنی ورزیده اند، پیروز گردان. مصیبت ما را در دین ما قرار مده و دنیا را بزرگترین اندیشه و منتهای علم ما قرار مده. و کسانی را که به ما رحم نم یکنند برما مسلط مگردان.»

۳۷-نشستن با فقراء ومساکین مستحب است .روي عن رسول الله صلى الله عليه و وسلم: أحِبوا الفُقَراءَ وجالسُوهُمْ» [١]، ترجمه: ازرسول خدا صلّى اللَّه عليه و سلم روايت شده است: که فرمود: فقیران را دوست بدارید و با آنان بنشینید.

۳۸-نشستن وهم نشيني با مردم فاسد وبد اخلاق، گناهمی باشد.

۳۹-نشستن با اهل خير وبا اهل علم، ثواب است زيرا جليس سوء مانند كوره آهنگر، وهم نشين خير مانند عطار می باشد. پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است: أنسُ بْنِ مَالكٍ، قالَ رسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: مَثَلُ الجَلِيسِ الصَّالح مَثَلُ الْعَطارِ، إنْ أَصَابكَ مِنْهُ، وَإلاَّ أصَابكَ مِنْ ريحِهِ، وَمَثلُ الجَلِيسِ السُّءِ مَثلُ الْقَيْنِ، إنْ أَصَابكَ مِنْهُ، وَإلاَّ أصَابكَ مِنْ دُخَانِهِ» [٢]. مفهوم حديث: انس ابن مالک رضی الله عنه می گويد: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: مثال همنشين خوب مثال عطر فروش است. اگر از خود عطر نرسد حد اقل بوی خوب آن به مشام انسان می رسد. مثال همنشين بد، مانند أهنگر است اگر آتش آن نرسد، بوی بد ودود آن می رسد.

---

[١] - جامع الصغير ، ش٢٢٦

[٢] -سنن أبو داود ،ش ٤٨٣١

احکام وآداب حمام کردن

سبب عمده واساسی غسل ووضو کردن مد نظر گرفتن طهارت ونظافت می باشد. نظافت وطهارت هریک در اسلام محمود وپسندیده بوده واسلام بخاطر حفظ الصحه ظاهری ومعنوی هریک ازافراد امت اسلامی را به آن، ترغیب وتشویق نموده است .حتی خداوند بزرگ محبت خود را با طاهران اعلام نموده است .و پیامبر علیه الصلاة والسلام نظافت را جز وبخش ایمان مؤمن معرفی نموده است .(لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ)[1] ترجمه: هرگز در آن)مسجد به عبادت(نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن)به عبادت(بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارندپاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! خداند بزرگ درآیتی دیگیری نیز ارشاد فرموده است. (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) [2] ترجمه: به یقین الله جلا جلاله توبه کننده ها وخوب پاکیزگان را دوست می دارد. در روایتی از حدیث نقل شده است که (الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ،) [3]پاکیزگی بخش ایمان است.

فرق دربین طیب،طهارت ونظافت

طهارت از کلمه طهر گرفته شده، به معنی پاکی ظاهری ومعنوی را گفته می شود. کلمه مقابل آن نجاست است.

---

[1] - سوره توبه آیت ۱۰۸

[2] - سوره بقره آیت ۲۲۲

[3] - سنن ابن ماجة ،ش ۲۸۰ سنن نّسائي ،ش ۲۲۲۸

نجـس بیشــتر بـر شـرک، کفر، ضلالـت، بدعـت وهـم بـه خرافـات وبـد اخلاقـی وهمچنــان بــه نجاســت ظاهــری نیــز اســتعمال میگــردد. طوریکــه طهـارت بـر غسـل ووضوکـردن در قـرآن کریـم اطـلاق شـده اسـت .اللـه جلـت عظمتـه می فرمایـد اگـر شـما جنـب باشـید خـوب خـود را طاهـر ومطهـر بســازید. در حدیــث مبــارک کلمــه طهــور بــه هــر دو معنــا اســتعمال شــده اســت (الطهــورُ شَطرُ الِایمَـانِ) یعنــی طهــارت ظاهـری وطهـارت معنـوی، بخشـی از ایمـان اسـت طیـب کلمـه ضـد آن خبیـث اسـت بـه معنـای پاکیزگـی معنـوی ومنظـور واسـتعمال آن عقیـده واخـلاق خـوب می باشـد. امـا نظافـت از کلمـه نظـف گرفتـه شـده اسـت. نظـف کلمـه عربـی اسـت کلمـه ضـد آن، کثافـت اسـت .پـس اسـتعمال نظافـت بیشـتر بـه معنـی نجاسـت ظاهـری می باشـد ،ولــی بایــد یــاد آوری نمــود کــه تعــدادی مــردم روایتــی را بــه عنــوان حدیــث نقـل کرده انــد (النظافــة شــطر الایمــان) گــر چــه مفهــوم ومعنــای سـخن، موافـق باشـریعت اسـت کـه طهـارت بخشـی از ایمـان مؤمـن می باشـد واسـلام تاکیـد بیشـتر بـه رعایـت طهـارت ونظافـت دارد، امـا بایـد مسلمانان محتــاط باشـند کـه هـر لفـظ وجملـه را بـهپیامبـر بزگـوار اسـلام نسـبت ندهـد. زیـرا نسـبت هـر سـخن ولفـظیه پیامبـر علیـه الصـلاة والسـلام گنـاهـی عظیـم وگنـاهـی کبیـره اسـت پـس طهـارت، بـه معنـای پاکـی ظاهـری ومعنـوی، طیـب بـه معنـای پاکیزگــی باطنــی امــا نظافــت بــه معنــای پاکــی ظاهــری اســتعمال می شــود. وپاکیزگــی ظاهــری ومعنــوی در شــریعت اســاس واصــل اسـت و می باشـد. وقتکیـه طهـارت ونظافـت درمجمـوع در شـرعیت فـرض، واجـب وسـنت می باشــد، هــر فــرض وعمــل اســلام دارای شـرایط وآداب اخـلاق اسـت بنابریـن بایـد در حیـن وضـو وغسـل آداب زیـرا مـد نظـر گرفـت.

١-حمام کردن، شستن ورساندن آب به تمام اعضای بدن بعد از جنابت، فرض وثواب است. خداوند بزرگ فرموده است: (وَإِن كُنتمْ جُنُبا فاطَّهَّرُوا) اگر شما جنب بودید خوب خود را پاک کنید.
٢-عجله به غسل کردن جنابت سنت، وتاخیر آن اگر وقت نماز نباشد، جایز می باشد.
٣-حمام وغسل کردن بعد از صحت شدن مادران، فرض وثواب است. الله جلت عظمته می فرماید: (وَيسْأَلُونكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تقْرَبوهُنَّ حَتَّىٰ يطهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يحِبُّ التَّوابينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَّهِرِينَ)[1] ترجمه: و از تو، در باره خون حیض سؤال میکنند، بگو: «چیز زیانبار و آلوده ای است؛ از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره گیری کنید! و با آنها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید! خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.
٤- حمام و غسل کردن مادریکه ولادت نموده و بعد از چند روز خون قطع و صحت شده، فرض و ثواب است.
٥-غسل کردن در روز جمعه، برای قشر ذکور إناث، واجب وثواب است.
٦-غسل کردن در روز عید برای قشر ذکور وإناث سنت وثواب است. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «إن من الحق على المسلمين أن يغتسل أحدهم يوم الجمعة وأن يمس من طيب إن كان عند أهله فإن لم يكن عندهم طيب فإن

[1] - سوره بقره آیت ٢٢٢.

الماء طیب»[1] مفوم حدیث: به یقین بالای هرمسلمان حق است که در روز جمعه غسل نموده واگر نزد وی خوشبوی باشد استفاده نماید، اگر نباشد به یقین که آب پاک است.
٧-غسل کردن شخصیکه اراده احرام حج وعمره را داشته باشد، واجب وثواب است.

٨-غسل کردن حاجی در عرفات سنت وثواب است.
٩-غسل دادن میت، فرض وثواب است.
١٠-غسل کردن خود غسل دهنده میت، سنت وثواب است.
١١-مقدارآب در غسل مشخص نیست هر شخص مطابق به جسم خود، از آب استفاده کرده میتواند.
١٢-حمام کردن کافر بعداز مسلمان شدن وی، واجب وثواب است
١٣. حمام کردن بعد از عرق کردن، بخاطر نظافت، سنت وثواب است.
١٤- غسل کردن غیر از زن وشوهر، در یک حمام بدون ستر عورت، گناه وناجایز است.
١٥-از طرف راست آغاز کردن غسل، سنت وثواب است .رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است .كَانَ النَّبي - صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسلم - يحب التيَامُن فِي كل شَيْء حَتَّى فِي الترجُّل والانتعال»[2] مفهوم حدیث: پیامبر علیه الصلاة والسلام آغاز کردن را از طرف راست دوست داشت، حتا در موی شانه کردن وبوت پوشیدن.

---

[1] - مسند أحمد،ش ١٨٥١١ حسن صحيح .ابن أبی شيبة ،ش ٤٩٨٩
[2] - سنن ترمذی، ش ٦٧٥١

۱٦-در غسل، اول استنجا ووضو گرفتن، سنت وثواب است .اگر بعد از غسل وضو کند نیز جایز می باشد. اگر درحین ویا بعد از غسل وضو بشکند، غسل از سر گرفته نمی شود، بلکه تنها وضو را اعاده کند.
۱۷- در اخیر غسل، وضو کردن هم جایز می باشد.
۱۸- در حمام دیگران حمام کردن، بدون اجازه صاحب حمام ،گناه ومکروه است.
۱۹-اسراف کردن در غسل وشستن، مکروه وگناه است. حمام کردن قبل از رفتن درمجالس، سنت وثواب است.
۲۰- ستر عورت در وقت حمام کردن که دیگران باشد، فرض است واگر تنها بود، مستحب.
۲۱- سخن گفتن در وقت حمام وغسل کردن، مکروه وگناه است.
۲۲-درحمامیکه بر وضو اختصاص یافته باشد، ادار کردن ،مکروه وگناه است.
۲۳- حمام کردن بخاطر نظافت سنت وثواب است .«ابنِ عَباسٍ، عَنِ النَّبي صَلى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنهُ قالَ: «الْغُسْلُ وَاجِبٌ عَلى كُل مُسْلِمٍ فِي كُل سَبعَةِ أيامٍ»[۱] مفهوم حدیث: غسل کردن بالای هر مسلمان درهر هفته واجب است.
۲٤- شستن واحترام موی سر وریش، سنت وثواب است پیامبر بزرگوار اسلام صلوات اللـه علیه وسلم می فرماید:عَنْ أَبي هُرَيْرةَ، أَنَّ رسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: مَنْ كَانَ لهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ »[۲] مفهوم حدیث: از ابوهریره

---

[۱] - طحاوی، معانی الاثار . ۱۱٦/۱
[۲] - سنن أبو داود، ش ٤۱٦۳

روایت شده که پیامبر علیه السلام فرموده است: هر شخصیکه موی داشته باشد، باید آنرا اکرام کند.
۲٥-شانه کردن موهای سر، سنت وثواب است.
۲٦-از طرف راست شانه کردن، سنت وثواب است.

احکام و آداب عطسه

گرچـه عطسـه مربـوط بـه حـواس نمیشـود، ولـی متعلـق بـه اعضـای بـدن بـوده, روزانـه تکـرار ویـک نـوع رحمـت خداونـد، وبـرای انسـان بسیار مفید می باشـد. بنابریـن ضـروری مـی دانـم کـه پیرامـون آداب عطسـه بـه اختصـار صحبـت کنـم. وبایـد بـرادر وخواهـر مسـلمان آداب زیـر را در نظـر گیرنـد.

۱-گذاشتن دست در دهن در هنگام عطسه، سنت وثواب است.

۲- پخش کردن صدا وآواز عطسه، سنت وثواب است.

۳- فرو بردن عطسه، ثواب وسنت است.

٤- بعـد از عطسـه؛ الحمـد للـه گفتـن سـنت وثـواب اسـت: از پیامبـر علیـه الصـلاة والسـلام نقـل گردیده کـه پیرامـون عطسـه چنیـن هدایـت داده اسـت عَـنْ أَبِـي هُرَيْـرةَ، رضِـيَ اللهُ عَنْـهُ، عَـنِ النَّبِـي صلـى الله عليـه وسـلم؛ انَّ اللهَ يحِـبُّ الْعُطَـاسَ، وَيكْـرهُ التَّثَـاؤُبَ، فَـإِذَا عَطَـسَ فحَمِـدَ اللهَ، فَحَـقٌّ عَلـى كُل مُسْلِمٍ سَـمِعَهُ أَنْ يشَـمتهُ، وَأمَّـا التَّثـاوُبُ فإنَّمَـا هُـَو مِـنَ الشَّـيْطَانِ، فلْيـردَّهُ مَـا اسْـتطاعَ، فـإِذَا قال هـا، ضَحِـكَ مِنْـهُ الشَّـيْطانُ.»[1] مفهـوم حديـث: رسـول اللـه صلـى اللـه عليـه وسـلم فرمـوده اسـت: خداونـد بـزرگ عطسـه را دوسـت وخمیـازه را بـد می بینـد. پـس هـر شـخصیکه عطسـه زنـد، بایـد الحمـد للـه بگویـد، بـالای هـر مسـلمان ش ـنوندهای الحمـد للـه، حـق وواجـب اسـت کـه جـواب عطسـه را بدهـد، جـواب عطسـه ،یرحمـک اللـه گفتـن اسـت. امـا خمیـازه (فاجـه) از تحریـک شـیطانمی باشـد، بـه هـر انـدازه کـه خمیـازه را دفـع کـرده می توانـد، دفـعکنـد. وقتیکـه خمیـازه

[1] - بخاري، شماره حديث) ۳۲۸۹(

بکشد ودهن باز وآه صدا کندُ به یقین به این حرکتش شیطان می خندد.
٥-برای شنونده سنِت وثواب است که در جواب عطسه دیگران (یَرحمکَ الله) بگوید.
٦-سنت است که عطسه زنندَه برای جواب دهنده، چنین دعا را بخواند (یَهدِیکُمُ اللهُ ویُصلِحَ بالکُم)
٧-ترک کردن الحمد لله درحین عطسه ی عادی، گناه وخلاف سنت است.
٨-برای شخص زکام، ترک کردن الحمد لله گناه نیست. زیرا عطسه ای زکام، ازسبب مرض می باشد. بخاطر وجود مرض ،الحمد لله گفتن مناسب نمی باشد.
٩-جواب عطسُه برای نماز گذارو تلاوت کننده قران، لازم نیست.
١٠-عطسه زدن به صحت انسان مفید است.
١١-عطسه زدن در مقابل دیگران؛ مکروه وگناه است.
١٢-بلند کردن صدای عطسه، به گونه قصدی مکروه وگناه است.
١٣-دست نگرفتن در دهن، حین عطسه، مکروه وگناه است.
آداب خمیازه از نظر اسلام.
١٤-خمیازه از وسائلی است که شیطان به سادگی به وجود انسان نفوذ وداخلمی شود.
١٥-سنت است که خمیازه به حد توان فروبرده شود.
١٦-در وقت حمیازه دهن خود را زیاد باز نسازد.
١٧-اگر خمیازه دفع نشد، سنت است که پشت دست خود را به دهن خود بگذارد.
١٨- خمیازه کشیدن سبب خوشی وسرور شیطان میشود.
١٩-از طریق باز شدن دهن، شیطان وارد وجود انسان می گردد.

۲۰-خواندن نفل وتلاوت قرآن دروقت خمیازه کشیدن ونعاس پینگی خواب، مناسب نیسَّت.
۲۱-فاجه کشیدن احیانا سبب ایجاد تکالیف جسمی می شود.
۲۲-فاجه کشیدن در مجلس سوء ادب وگناه است.
۲۳-خمیازه از جانب شیطان است و تا جایی که برای شخص ممکن است و توان دارد باید از وقوع آن جلوگیری کند و هنگامی که شخص در حین خمیازه کردن صدای «ها» را از خود درمی آورد شیطان از این عمل او خشنود شده و می خندد. از این رو، باید مؤمن فا جه کشیدن را ناپسند بداند چون که پروردگارش آن را ناپسند دانسته است.
ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت میکند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «التَّثَاؤُبُ فی الصلاة مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءبَ أَحَدكُمْ فلْيكْظِمْ مَا اسْتطاعَ» [1] خمیازه کشیدن در نماز از طرف شیطان است هر گاه یکی از شما خمیازه کشید تا آنجایی که توان دارد آن را فروببرد و از انجام و وقوع آن جلوگیری کند. حافظ ابن حجر رحمه الله در فتح الباری می نویسد: از خصایص و ویژگی های نبوی موردی است که ابن شبیه و بخاری در کتاب تاریخ خود از روایت مرسل «یزیدبن أصم» نقل کرده اند که: «قالَ مَا تَثاءبَ النَّبيُّ صَلى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الله علیه وسلم قط» [2] یعنی پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم هیچ وقت خمیازه نکشیده و امام خطابی رحمه الله نیز از طریق «مسلمه بن عبدالملک بن مروان» روایت کرده است که گفته: «ما تثاءب نبی قط» هیچ

[1] - صحیح مسلم، ش ٧٦٠١
[2] - فتح الباري، ١٠ / ٦١١

پیامبری خمیازهنکشیده است و مسلمه بسیاری از صحابه کرام را دریافته و ملاقاتکرده است ودر روایت دیگری هم ذکر شده است «أن التثاءب من الشیطان» خمیازه کشیدن از شیطان است ازاینکه خمیازه از تحریکات شیطان می باشد انسان بکوشد که به حد توان از خمیازه کشیدن اجتناب ودر صورت غلبه، دهن خود را ببندد. این بود مطالب مختصرپیرامون حرکات هر مؤمن در روشنی نصوص شریعت که در چند صفحه در خدمت خوانندگان قرارگرفت.به امید اینکه جوانان ونو جوانان ذکور وإناث این سر زمین عزیز؛ فرهنگ والای اسلامی خود را به طور دقیق وهمه جانبه یاد گرفته باشند وسنت های مطهر رسول اکرم علیه هزار صلاة وتسلیم را در زندگی روز مره خود ترسیم ونقش بر آهن کنند .طوریکه خورد وبزرگ صحابه کرام، شاگردان با پاس مکتب اسلام، فرهنگ اسلام را در زندگی روزه مره خود سر مشق قرار دادند. که درنتیجه عزت، عظمت وبزرگی را در دنیا وعقبی از آن خود ساختند. دراخیر از خداوند توانا آرزومندیم که ما مسلمانان عاصی این عصررا هم توفیق عطا نماید که اسلام عزیز را در تمام نواحی زندگی خود عملی، وشعائر اسلام را شعارقولی وعملی خود قرار دهیم. در خاتمه از همه شاگردان، واز سائر خواهران وبرادران عزیز خود می خواهم که برای بنده دعای خیر نمایند ودر خطاهای علمی وتخنیکی من را ارشاد نموده، تا اینکه همه ما وشما مصدر خیر قرار گیریم.

برادرتان ولی الله لبیب
٤ قوس ۱۳۹۹

منابع

قــرآن کـريم
١. ابراهيـم انيس، وهمـكاران وى) ١٩٦٠-م(. المعجـم الوسـيط. ج- تركيـه: المكتبـة الاسـلامية.
٢. ابراهيـم ابـن ضويـان. منـار السـبيل فـى شـرح الدليـل علـى مذهـب امـام احمـد ابـن حنبـل تحقيق زهيـر الشـاويش .١٩٨٩ م طبـع هفتـم. المكتـب الاسـلامى دمشـق.
٣. آبـادي محمـد شـمس الحـق العظيـم أبـو الطيـب عـون المعبـود شـرح سـنن أبـي داود
٤. ابــن حبــان، محمــد بــن حبــان بــن أحمــد أبــو حاتــم التميمــي البســتي) .١٤١٤ هــ – ١٩٩٣ م(. صـحيح ابـن حبـان بترتيـب ابـن بلبـان ج- ٤. تحقيـق: سـة الرسـالة.
٥. ابــن حجــر، شــهاب الديــن احمــد بــن علــي عســقلاني .(١٤٠٧- هــ) فتـح البـارى شـرح صحيـح البخـارى(قاهـرة: دار المطبعةالسـلفية.
٦. بـن حجـر، ابوالفضـل احمـد بـن علـي بـن محمـد بـن احمـد العسـقلاني، التلخيـص الحبيـر فـي تخريـج احاديـث الرافعـي الكبيـر، دارالكتـب العلميـه.
٧. ابـن حـزم، ابـو محمـد بـن علـى بـن سـعيد الاندلسـى الظاهـرى . بـت االمحلـى بالاثـار. بيـروت: دار الفكـر.
٨. ابــن حنبــل. أحمــد بــن حنبــل بــن هــلال بــن أســد الشــيباني .(١٤٢٠ هــ) - مسـند الإمـام احمـد: شـعيب الأرنـؤوط. بيـروت: مؤسسـة الرسـالة.
٩. ابـن خزيمـه، محمـد بـن إسـحاق بـن خزيمـة أبـو بكـر السـلمي النيسـابوري) .١٤٣٠ هــ(صحيـح ابـن خزيمـة تحقيـق: د. محمـد مصطفـى الأعظمـي. بيـروت: المكتـب الإسـلامي.

۱۰. ابن أبي شيبة، أبوبكر عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان العبسي)ب- ت(المصنف طبعة دار القبلة.
۱۱. ابن القيم. شمس الدين ابى عبد الله محمد ابن ابى بكرالزرعى الدمشقى الجوزى. زاد المعاد فى هدى خير العباد تحقيق شعيب الارنوط عبد القادر الارنوط موسسة الرسالة طبع جديد ،١٩٩٦.
۱۲. ابن عبد آلبر أبو عمر يوسف بن عبد الله النمري القرطبي ،الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار وعلماء الأقطار فيما تضمنه الموطأ من معاني الرأي والآثار وشرح ذلك كله بالإيجاز والإختصار، تحقيق: عبدالمعطي امين قلعجي. دار قتيبة – دمشق، دار الوعي- حلب الطبعة: الأولى ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣.
۱۳. ابن كثير، اسماعيل بن عمرالدمشقي أبوالفداء)بت(تفسيرالقرآن العظيم، قاهره: مكتبة دار التراث.
١٤. ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني)بت(سنن ابن ماجه، تتحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت دار الفكر.
١٥. ابن نجيم زين العابدين ابن ابراهيم. الاشباه والنظائر على مذهب ابى حنيفة النعمان، دار الكتب العلمية بيروت لبنان .طبع ١٩٨٥ م.
١٦. الباجى. ابى الوكير سليمان بن خلف بن سعد بن ايوب قاضى. المنتقى شرح الموطا مالك. تحقيق عبد القادر احمد عطا دار الكتب العلميه بيروت لبنان طبع دوم.
١٧. بخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، تحقيق ،
١٨. محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.

١٩. بخـارى محمـد ابـن اسـماعيل الادب المفـرد تحقيـق عـزت زينتـم عبـد الواحـد سـليمان محمـد القاطونـى تخريـج احاديـث ناصـر الديـن البانـى دار الغـد الجديـد ٢٠١٤ م.
٢٠. برهـان الديـن مـازه محمـود بـن أحمـد بـن الصـدر الشـهيد النجـاري المحيـط البرهانـي دار إحيـاء التـراث العربـي.
٢١. البغـوي الحسـين بـن مسـعود شـرح السـنة ـ للإمـام البغـوى المكتـب الإسـلامي - تحقيـق: شـعيب الأرنـاؤوط- محمـد زهيـر الشـاويش دمشـق ـ بيـروت ـ ١٤٠٣ هــ - ١٩٨٣ م الطبعـة: الثانيـة.
٢٢. بهـاء الديـن عبـد الرحمـن ابـن ابراهيـم المقدسـى. العـدة شـرح العمـدة فـى فقـه امـام السـنة احمـد ابـن حنبـل الشـيبانى، ت ب دار الفكـر، بيـروت لبنـان.
٢٣. بيهقـى، أبوبكـر أحمـد بـن الحسـين بـن علـي، سـنن الكبـرى للبيهقـى السـنن و فـي ذيلـه الجوهـر النقـي، مجلـس دائـرة المعـارف النظاميـة الكائنـة فـي الهنـد ببلـدة حيدرآبـاد: الطبعـة ،الأولـى ـ ١٣٤٤ هــ.
٢٤. البهوتـي منصـور بـن يونـس بـن إدريـس الـروض المربـع شـرح زاد المسـتنقع فـي اختصـار المقنـع تحقيـق: سـعيد محمـد اللحـام دار الفكـر للطباعـة والنشـر - بيـروت – لبنـان.
٢٥. ترمـذي، محمـد بـن عيسـى أبـو عيسـى)بـت(الجامـع الصحيـح سـنن الترمـذي، تحقيـق: أحمـد محمـد شـاكر وآخـرون، بيـروت: دار إحيـاء التـراث العربـي.
٢٦. تهانـوي اشـرف علـى، اعـلاء السـنن، تحقيـق محمـد تقـى عثمانـى، دار الاحيـاء التـراث العربـى بيـروت لبنـان، طبـع اول

٢٧. جزيرى عبد الرحمن ابن محمد عوض. الفقه على المذاهب الاربعة الدار العالميه للنشر والتوزيع م ٢٠١٤/ هـ ١٤٣٥.
٢٨. قاري علي بن سلطان محمد الهروي.)بت(مرقات شرح المشكات المصابيح مكتبه الاسلاميه كويته.
٢٩. قرطبي، أبوعبدالله محمدبن أحمدالأنصاري.)بت(الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٣٠. ما لك، ابن أنس أبوعبدالله الأصبحي.)بت(موطأالإمام مالك رواية محمد بن الحسن الشيباني، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، كويت: وزارةالأوقاف.
٣١. مسلم، بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري.)بت(صحيح مسلم. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٣٢. شوكانى - محمد بن على بن محمد) .٢٠٠٤ م(نيل الاوطار من اسرارمنتقى الاخبار بيروت: دار الكتب العربى.
٣٣. صنعانى، محمد ابن اسماعيل امير اليمنى) .١٤٠٧ هـ ١٩٨٧ م(سبل السلام شرح بلوغ المرام من جمع أدلة الاحكام تحقيق فواز احمد زمرلى، ابراهيم محمد الجمل، بيروت: دار المكتبة العربية

انسان در نگاه اسلام، موجودی آزاد با حواس بی‌قید نیست.
چشم، گوش، زبان، پوست و بینی، در ساختن دل و سرنوشت او نقش دارند.

این کتاب به پنج حس انسان می‌پردازد و آداب و مرزهایی را که دین برای آن‌ها قرار داده، نشان می‌دهد.
پنج حس، دروازه‌های ورود به دل انسان‌اند؛ و اسلام برای هر دروازه، ادب و قانون دارد.